۲/۳۸

متعلق به کاظم مدیر شانه چی
معلم دانشکده معقول و منقول مشهد
«دانشکده الهیات»

پیش نویس کتاب علم الحدیث است
که به چاپ رسیده، باید در دفتر معاصرین ثبت
گردد

«علم الحدیث»

تألیف

الفقیر الی الله الغنی کاظم بن الحسین المدعو

به مدیر شانه چی

این نسخه اساساً یکی از دانشجویان از دو سه دوره‌ای که در مدرسه عالی تبلیغ
وابسته به دانشکده الهیات تدریس می‌نمودم تحریر گردیده که بعداً از اوراق آن در چاپ
و تتمیم مطالب و اضافاتی انجام شده است الحمد لله که به خط دیگری نوشته شد و تکمیل
انتخاب و بقیه از آن درست است ضمناً مطالبی در چاپ کتاب اضافه
شده است و نیز در چاپ دوم که [illegible] دانشگاه مشهد (انتشارات)
که در این جزوه نیست حرره العبد کاظم مدیر شانه چی

اخبار راجع به مجلدات [illegible] در کتاب الانوار ج ۲ ص ۱ (باب الممدوح والمذموم من الرجال)

پیش نویس کتاب علم الحدیث است فاضح
که به چاپ رسیده.

علم الحدیث

صفحه ۷۲ پاورقی [illegible]

ذیل صفحه ۴۴ ترجمه صنعانی

ص ۲۹ ذیل

نیز از صفحه مرسل [illegible]
همین کلام رجال [illegible]

اهداء

ترا ای رسول گرامی وای پیغمبر رحمت وای چراغ آفرینش وای خورشید هدایت
وای سلیمان دو جهان «که طبیعت را به سالک شمع وجود خود روشنی و جهانیان را از نور قابلیت
افروختی و آنگاه که بعالم قدسی انتقال یافتی با جوهر گرانبهای کتاب الله و عترت پاک
برای همیشه چراغ هدایت فرا راه خلقان داشتی» مور ضعیفی که چشم امید بقبول
تست و دست نیاز بسوی هدایت و شفاعت تو ، هدیه میکند . باشد که بکرم بدوزی
دردش نهد توانای خود بنیوری . الاحقر

[signature]

کلیات علم الحدیث

«نوشته»

کاظم مدیر شانه چی

بسم الله الرحمن الرحیم

علم الحدیث علمی است که بآن اقوال و احوال و افعال پیغمبر و امام شناخته میشود. از تعریف مزبور موضوع آن که (اقوال و احوال[1] و افعال) معصوم است دانسته شد[2]. معمولاً علم الحدیث را بدو بخش تقسیم نموده اند: ۱= علم روایة الحدیث که در آن از کیفیت انتقال حدیث بمعصوم از لحاظ احوال روات و کیفیت سند وغیره گفتگو میشود و اصطلاحاً علم اصول الحدیث ~~بمصطلح الحدیث~~ نامیده شده[3]. ۲= علم درایة الحدیث که از معانی ومفاهیم الفاظ وارده در احادیث بحث مینماید. امام (ع) فرمود: حدیث تدریه خیر من الف ترویه (دانستن یعنی یک حدیث بهتر از نقل هزار حدیث است).

اسامی حدیث و مناسبت معنی لغوی و اصطلاحی: حدیث اصطلاحاً کلامی است که حاکی قول یا فعل یا تقریر معصوم(ع) باشد و بر آن خبر و سنت و روایت نیز اطلاق شده[4]. در مجمع البحرین حدیث را مرادف کلام دانسته و وجه تسمیه باین نام را تجدد و حدوث آن گرفته در قاموس آمده (الحدیث: الخبر، الجدید) در مصباح المنیر فرموده الحدیث ما یتحدث به وینقل ومنه حدیث الولایه.

۱- و بتعبیر دیگر تقریر و امضاء معصوم

۲- بنقل کشف الظنون قائمه ۶۳۵ ج ۱ از فوائد خاقانیه، با تصرف نویسنده.

بقیه پاورقی در پشت صفحه

منقسم میگردد. ۱) پژوهشی از احوال رجال سند (از لحاظ عدالت و وثاقت وعدم آن بحث میشود که علم رجال) میرسد. ۲) پژوهشی از کیفیت نقل حدیث مربوط راویان (از لحاظ تواتر و وحدت نقل. اتصال وانقطاع آن. درایت نقل از ~~...~~ نظر صحت و ضعف و اصطلاحات مربوط باین خصوصیات) گفتگو میشود در آن بمصطلح الحدیث نام برده شده

پاورقی

۳ = اخیراً نزد عده‌ای بغلط (بدرایة الحدیث) نیز موسوم گشته در صورتیکه درایت بمعنی فهم نصوص است و شناخت اصطلاحات تناسب بانام (مصطلح الحدیث) است.

۴ = شیخ بهائی ره در وجیزه فرموده: الحدیث کلام یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره سپس فرماید: (واما نفس الفعل والتقریر فیطلق علیهما اسم السنة لا الحدیث)

ظاهراً وجه تسمیهٔ خبر بحدیث از آن جهت است که در تعابیر قرآن که بهرگونه بیان احکام الهی است قرار گرفته زیرا اکثر اهل سنت قائل بقدم قرآن میباشند و از این رو حکایتی که از ناحیه شخص پیغمبر انتشار یافته (حدیث) در مقابل (کلام قدیم = قرآن) نامیده اند (۱)

و ممکن است از این لحاظ گفته پیغمبر و امام را حدیث نامند که در تشریع قوانین الهی تازگی و نوی دارد چنانکه قرآن نیز از این نظر تازه و حدیث است. و در چند جای قرآن باین نکته اشاره شده، آنجا که فرماید (الله نزل احسن الحدیث کتاباً) و در جای دیگر قرآن: فلیأتوا بحدیث مثله. افمن هذا الحدیث تعجبون ذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث.

آ[…] خبر بمعنی […] استعمال شده، در تاج العروس آمده. خبر چیزیست که از دیگری نقل شود و […]صدق والکذب» را در آن اضافه کرده اند ولی […]

[…]وارد استعمال را ذکر نکرده و توجه بمعنی لغوی در موارد استعمال […]صی معنی بر قرار است داشته و امتیاز آنرا از فروع و […]ثلاً در اینجا ظاهر معنی خبر علم غیر است چنانکه در مصباح […] المخبیر که از اسماء الهی است گفته اند «العالم» در […]بر علی مالم تحط به خبراً) علماً تفسیر شده و در مثل […]ت) ای علی العالم به، همچنین لفظ خبره که بمعنی عالم […]فته پیغمبر (ص) از لحاظ عدم بمضمون خبر است. […]اظ تازگی مضمون برای سامع یا در مقابل کلام الله قدیم […]ست

۱ = فتح الباری فی شرح صحیح البخاری تألیف ابن حجر عسقلانی. چاپ مصر

علم الحدیث

کاظم مدیر شانه‌چی

خط - نستعلیق قلم ۱۴

یادداشت

۳ = اخیراً نزد عده‌ای لغلط (درایة الحدیث) نیز موسوم گشته در صورتیکه درایت بمعنی فهم لغات و شناخت اصطلاحات متناسب با نام (مصطلح الحدیث) است.

۴ = شیخ بهائی ره در وجیزه فرموده: الحدیث کلام یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره سپس فرماید: واما نفس الفعل والتقریر فیطلق علیهما [illegible] الحدیث)

نفس

۱. ضمیمه ضمائم درباره هر کتاب تقدیم میشود

ظاهراً وجه تسمیه خبر بحدیث از آن جهت است که در تعبیر قرآن که در بیان احکام الهی است قرار گرفته زیرا اکثر اهل سنت قائل بقدم قرآن میباشند و از این رو احکامیکه از ناحیه شخص پیغمبر انتشار یافته (حدیث) در مقابل (کلام قدیم = قرآن) نامیده‌اند[1]

و ممکن است از این لحاظ گفته پیغمبر و امام را حدیث نامند که در تشریع قوانین الهی تازگی و نوی دارد چنانکه قرآن نیز از این نظر تازه و حدیث است. و در خود قرآن باین نکته اشاره شده. آنجا که فرماید در جای دیگر قرآن: فلیأتوا بحدیث مثله (۱) فمن هذا الحدیث تعجبون ذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث.

اما خبر بمعنی مخبر به استعمال شده. و در تاج العروس آمده. خبر چیز است که از دیگری نقل شود و اهل عربیت قید «احتمال الصدق والکذب» را در آن اضافه کرده‌اند و لی نزد محدثین بمعنی حدیث آمده.

باید دانست که نوعاً لغویین موارد استعمال را ذکر نمیکنند و توجه با معنی لغوی که موارد استعمال نوعاً بمناسبتی که در مصادیق وصفی معنی برقرار است نداشته و امتیاز آنرا از فروع و مصادیق متذکر نمیشوند. مثلاً در اینجا ظاهر معنی خبر علم غیر است چنانچه در مصباح المنیر و المنجد آمده. و در معنی الخبیر که از اسماء الهی است گفته‌اند «العالم» در آیه شریفه (فکیف تصبر علی مالم تحط به خبراً) علماً تفسیر شده. و در مثل گویند (علی الخبیر سقطت) ای علی العالم. همچنین لفظ خبره که بمعنی عالم آمده. پس استعمال خبر در گفته پیغمبر (ص) از لحاظ علم بمضمون خبر است. چنانکه اطلاق حدیث بلحاظ تازگی مضمون برای سامع یا در مقابل کلام الله قدیم (بنا بمذهب بعض عامه) است

الله نزل احسن الحدیث کتاباً

۱= فتح الباری فی شرح صحیح البخاری تألیف ابن حجر عسقلانی. چاپ مصر

سنت . روایت

اما مراد از سنت همان قول و فعل و تقریر معصوم است منتهی در غیر عادیات که مشتق از (سَنَن) بمعنی طریقه باشد[1]. بنا براین سنت در تعابیر کتاب یعنی آنچه طریقهٔ معصوم و منتسب بوی است اصطلاح شده. گاهی هم در تعابیر فریضه و بمعنی مستحب آمده ولی میشود نتیجه گرفت که سنت بمعنی اعم (از واجب و مستحب) همان نفس فعل و قول و تقریر معصوم است که در تعابیر کتاب استعمال میشود و بمعنی اخص مرادف مستحب و قسیم بقیهٔ احکام تکلیفی (وجوب و حرمت و کراهت و اباحه) اطلاق شده که الفاظ حاکی از آنرا (خبر) و (حدیث) و (روایت) و غیره نامند. ولی در علم الحدیث اطلاق سنت بیشتر بهمان معنی اعم است لذا اسم پاره ای از کتب قسم های سنتی (سنن) گذارده شده. چنانکه (سنن النسائی) و (سنن ابن ماجه) و (سنن بیهقی) و غیرهم.

اما روایت را بمعنی حدیث گفته اند: در مجمع البحرین فرموده: روایت در اصطلاح خبری است که بطریق نقل بمعصوم ختم شود چنانکه روایت از (روی البعیر الماء) ای حمله مشتق است. چنانکه راوی نیز حامل و ناقل حدیث شمرده میشود.

قسیم

غیب معانی دیگر که برای مادهٔ (روی) شده است بهمین مناسبت است مانند (ریان) که بمعنی سیر آب آمده چنانکه تهرا شخص در اینحال حامل بمقداری آب است. همچنین «یوم الترویه» که هشتم ذیحجه است بمناسبت تهیه و حمل حاجیان آب بمصرف حجر را در عرفات میباشد. و کلام حضرت امیر (ع) در خطبهٔ شقشقیه (فطفقت ارتأی بین ان اصول بید جذاء) که بمعنی (فجعلت افکّر) است، از همین ماده اخذ شده که (ارتأی) بمعنی (احمل الفکره) آمده. و هکذا (عین ریّه) و (سحاب روّی) ای کثیر الماء.

البته متعلق فعل (روی) باید چیز صافی و روان باشد. لذا در حمل آب و فکر و کلام استعمال شد.

1: در قرآن مجید آمده: ولن تجد لسنة الله تبدیلا.

و شاید بهمین مناسبت آخر شعر را (ردیف) گویند زیرا که شعر مرتب و نظم سخن بهمان (ردیف) است. و در عین حال روانی و صافی نظم از آن صورت میگیرد.

اثر : اما اثر: جوهری در صحاح اللغه فرموده (اثرت الحدیث: اذا ذکرته عن غیرک ومنه قیل حدیث مأثور ای ینقله خلف عن سلف) و در قاموس آمده: الاثر: نقل الحدیث و روایته. در المنجد و مجمع نیز همین معنی را یاد نموده. شیخ بهائی در وجیزه فرموده: اثر مرادف با حدیث است و بعضی اعم از حدیث دانسته اند و بعضی اثر را آنچه از صحابه نقل شود اختصاص داده اند لیکن معنی اصطلاحی و لغوی اثر یکی است. زیرا اثر چنانکه از موارد استعمال آن معلوم میشود بمعنی بقیه و باز مانده شیئی است. در مجمع فرموده قوله تعالی اثرک الله علینا ای فضلک من قولهم له علیه اثرة ای فضل. ایضاً قوله تعالی اثارة من علم ای بقیه. ایضاً قوله تعالی ما قدموا و آثارهم ای ما سنوه بعدهم و در معنی (اُثر) بضم همزه فرموده: اثری که بعد از شیئی باقی میماند و اثر دار بمعنی بقیه آنست) در قاموس فرموده: الاثر محرکه: بقیة الشیئی. در حدیث آمده: من سره ان یبسط الله فی رزقه و ینسأ فی اثره فلیصل رحمه) که در اینجا اثر بمعنی اجل آمده. زیرا اجل پیرو عمر آدمی میآید و از همین معنی است (مأثره) بضم ثاء، بمعنی مکرمت چون پس از آدمی میماند و از او بازگو میشود.

بنا بر این اثر در استعمال روات بتناسب حکم موضوع همان بقایای اقوال و افعال منقوله از پیغمبر و سلف صالح است و چنانکه دیدیم با معنی لغوی مغایرت ندارد.

نحوه استعمال : اما نحوه استعمال در حدث (مشدد) و از باب تفعیل آمده گفته میشود حدثه بکذا و حدثه کذا ای اخبره به و در (خبر)

از باب تفعیل و افعال هر دو آمده . یقال (خبره و اخبره الشیء و بالشیء) انباهُ به . و در روایت فقط از ثلاثی مجرد از باب ضرب استعمال شده. منتهی محدثین جائیکه راوی تنهائی حدیث را از استاد شنیده (حدثنی) و در هنگامیکه دیگری نیز سماع حدیث نموده (حدثنا) استعمال نموده اند . و همچنین اگر بر او قرائت حدیث شده (اخبرنی) و چنانچه دیگری با وی شرکت داشته (اخبرنا) بکار برده اند (1)

اختصار سند

چون تدوین حدیث خاصه مجامع احادیث در اعصاری صورت گرفته که روات و ناقلین بوسائطی از معصوم حدیث را نقل مینمودند برای تعبیر از ایراد لفظ (حدثنی یا اخبرنی) بکار بردن رمز (ثنی) و گاهی بلفظ (عن فلان) با حذف فعل متعلق آن اکتفا میشد .

در کتب متأخر برای تعبیر از حدثنا و اخبرنا و همچنین حدثنی و اخبرنی بمنظور اختصار رمز وضع و استعمال شده. ولی متأخرین طریقهٔ دیگری در اختصار بکار برده اند و آن اینکه فقط نام کسانی را که از آنان نقل حدیث شده ذکر و بکیفیت سند (صحیح حسن موثق و غیره) اشاره و سپس متن حدیث را از آخرین راوی تا معصوم نقل مینمایند . البته اگر کتبی که بطریقی از آنان نقل حدیث شده جزو کتب مشهوره متداوله (از قبیل کتب اربعه) باشد این نحوه نقل در واقع سند خواهد بود والّا وافی در سلسلهٔ روایت نیست.

گاهی نیز در چند حدیث که از یک معصوم بیک راوی نقل شده، در اولین حدیث سلسلهٔ روایت نقل و در بقیه بلفظ (و بهذا الاسناد) از ذکر سلسلهٔ روات استغناء شده

(1) در وصول الاخیار آمده ص ۱۱۹ : که در عصر اول حدثنا و اخبرنا و انبأنا بمعنیهٔ اخبار بلفظ بوده ولی در اعصار بعد لفظ (اخبرنا) در مورد قرائت و لفظ (انبأنا) در زمینهٔ اجازه شایع گردیده .

غیر آنچه گفتیم طرق خاصی در کیفیت اختصار سند نزد شیخ صدوق و شیخ طوسی (در کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب تهذیب) معمول است که طی بیان (مجامع حدیث) از آن یاد خواهیم کرد.

«چگونگی تدوین حدیث»

اکنون به مناسبت نیست نظری بنحوهٔ تدوین علم الحدیث بکنیم.

پیغمبر (ص)، طی ۲۳ سال رسالت خود بهدایت و ارشاد مردم اشتغال داشت. و چنانکه در جای خود مسلم است آیات قرآن کریم نجوماً[1] و بر حسب مناسبتی بر وی نازل میشد و خود ترتیل بر مردم قرائت، و کتاب وحی نیز بثبت آن می پرداختند. البته در پیرامون آیات سؤالاتی از آنحضرت میشد و آنجناب بیاناتی میفرمودند که بعضی جنبهٔ تفسیر و تشریح آیات و برخی شامل تفصیل و تنسیق احکام و قوانین قرآن و احیاناً بیان شأن نزول آیات و سوره داشت. چنانکه در نص قرآن آمده (وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم - و ما انزلنا الیک الکتاب الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیه[2])

طی این مدت خاصه بعد از هجرت که قوانین اسلام در احوال فردی و شئون اجتماعی راه توسعه می پیمود. پیغمبر (ص) ابتداً یا پس از سؤال مسلمین بیاناتی در عقاید و اخلاق و عبادات و قوانین اجتماعی و مدنی و جنائی و کیفری و اخلاق شخصی و آداب و عادات معاشرت و کیفیت تشکیل خانواده و سلوک عملی و ترغیب بر تحصیل فضائل میفرمودند که بزبانه ترقی مسلمین محسوب میشد و لذا ایشان اهمیت داده در ضبط سماع و تحمل آن دقت

سلوک

1- عربها چون از علم حساب اطلاع کافی نداشتند اوقات را بطلوع ستارگان (نجوم) تعیین میکردند بدینگونه که ۲۸ ستاره که از آنها تعبیر بانواء (جمع نوء) میشد و بترتیب خاص طلوع و غروب داشتند
2- سوره نحل آیه ۴۴ و ۶۴

بقیهٔ پاورقی در پشت صفحه

برای تعیین اوقات بکار میرفت. کم کم اصطلاح (نجوماً) معادل اوقات و دفعات استعمال گردید.

و صحبت میورزیدند و در این میان گروهی که نسبتاً از این منبع فیض بیشتر استفاده نموده بودند بکثرت حدیث و نقل از پیغمبر مشهور و مورد مراجعه دیگران شدند.

بدیهی است که تا پیغمبر (ص) در میان مردم بود و دسترسی بمنبع فیض نبوی بسهولت میسر میشد اهمیت حدیث چنانکه باید مشهود نبود ولی هنگامیکه حضرتش رخت از این جهان بست مردم احساس کردند نیاز بیشتری باحادیث پیغمبر (ص) که بضمیمه قرآن تنها راهنمای جامعه محسوب میشد دارند. و در این میان جماعتی که به پیشوائی حضرت علی بن ابیطالب معتقد بودند مشمول این کلیت نیستند زیرا برای آنان فرصت استفاده از مشکوة ولوی در همه وقت میسر بود(۱)

از بزرگان صحابه علی (ع)، و عبدالله بن مسعود و سلمان فارسی و ابی بن کعب و عمار یاسر و حذیفه بن یمان و عبدالرحمن بن عوف و انس بن مالک و ابوموسی اشعری و ابوهریره و عایشه و پدرش بکثرت نقل حدیث از پیغمبر اشتهار داشتند. منتهی ابوهریره که مدت صحبتش از همه کمتر بود بیش از دیگران نقل حدیث کرده. بلکه تنهائی از علی ع و سه خلیفه دیگر بیشتر روایت نموده چه از وی ۵۳۷۴ حدیث نقل شد(۱) و همین کثرت نقل و نیز علائم دیگری باعث شد که گروهی منجمله عایشه در نقل وی طعن زده او را متهم بجعل حدیث نمایند.

(۱) زیرا رسول اکرم عترت گرامی خود را برای همیشه همدوش قرآن معرفی نمود و در بیان جامع فرمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً)

بعد از صفحه مقابل سطر پنجم
کوشش در جمع حدیث

× همه صفحه منتشر ← سطر پنجم علامت ○

علی بن مدینی گوید: (حججت حجة ولیس لی همة الا ان اسمع: یعنی حج گذاردم و فقط همتم شنیدن حدیث بود) ۱

از ابوالعالیه نقل شده که میگفت: کنا نسمع الروایة عن اصحاب رسول الله ص بالبصرة فلم نرض حتی رکبنا الی المدینة فسمعنا من افواههم) یعنی ما از یاران پیغمبر ص در بصره حدیث میشنیدیم اما به این نقل بسنده نکرده و ما بدین اکتفا نکرده به مدینه میرفتیم تا از زبان خود آنان حدیث را بشنویم ۲

از ابی قلابه بصری (متوفای حدود ۱۰۴) نقل شده: که سه سال در مدینه اقامت گزیدم و فقط بلحاظ اخذ یک حدیث از ناقل اصلی آن بود (۳)

(۱۵۰ -) از سعید بن مسیب نقل شده: که روزها و شبهائی برای یک حدیث و در پی آن به تکاپو و سفر وقت گذراندم (۴)

باری در ترجمه جمعی از روات و محدثین چنین آمده: مردی بود برای اخذ حدیث سفرها نموده و در کشورها دیده (مانند ترجمه جمعی در تذکرة الحفاظ ذهبی). نیز گاهی با صفات: رحال، جوال، سافر الی الآفاق، طواف الاقالیم) که مشعر بر کثرت سفر و رحلات از پی حدیث است موصوف می بینیم.

از این میان جمعی نیز برای [illegible] یا طرح های ریز این سفرها را که همراه میشد. زیرا آنان گاهی دور [illegible] از ناقل اصلی [illegible] طالب حدیث [illegible] در سفر [illegible] چون [illegible]

۲- سنن ترمذی ۱/ ۱۹۶ . علوم الحدیث ۴۳

۱- علوم الحدیث ۴۳

۳-۴- علوم الحدیث ۴۷ .

بقیه از صفحه قبل

مانند اینک دو نسخه از صحیفه‌ای از آن همام بن منبه متوفای ۱۰۱ هـ ظاهراً نوشته ابوهریره بوده، توسط دکتر محمد حمیدالله در دمشق و برلن یافت شده (۱).

ولی آنچه مسلم است جمع حدیث رسماً از قرن دوم هجری شروع شده با این شرح که:

۱ - علوم الحدیث ۲۱

رده و سمیان ۷

باری این صحابه و دیگران که کم و بیش از پیغمبر و یا از یارانش نقل حدیث کرده بودند در جنگهای خونینکه پس از پیغمبر در جزیرة العرب با اهل شام و روم و پس از اندکی در ایران صورت گرفت و یا بمرگ طبیعی درگذشتند و در این هنگام بود که وجود رواة و محدثین از پیغمبر و صحابه در نزدشان بارزتر گردید. کسانی و حتی گروهی برای کسب حدیث از یاران رسول خدا ﷺ شد رحال و طی منازل نمودند. چنانکه جابر برای یک حدیث شتری فراهم آورد و یکماه راه را طی نمود تا حدیث مسموع را از ناقل اصلی بشنود. (۱)

× بقیه پشت صفحه

شمار اصحاب را بالغ بر ۱۱۴ هزار نوشته اند. (۲) و اغلب این عده از پیغمبر نقل حدیث کرده اند منتهی درجات ناقلین در زیادی و کمی نقل متفاوت است. (۳)

ولی باید بیاد داشت که کلیه منقولات بکتابت نپیوسته. زیرا اولاً احادیث تا زمان عمر بن عبدالعزیز ضبط نشده و ثانیاً دواعی جعل حدیث چنانکه خواهیم دید زیاد بوده.

گویند عمر خلیفه دوم میخواست احادیث پیغمبر را جمع کند، اصحاب هم رأی دادند ولی سپس منصرف شده گفت: یهود این کار را کردند از کتاب خدا دست برداشته و بسنت پرداختند (۴)

× برگ ۱ / ۷ مراجعه شود

پس از مدتها عمر بن عبدالعزیز بفکر افتاد. در موطأ نقل میکند که برای ابوبکر بن محمد نوشت حدیث را جمع کن که میترسم علم علما از بین برود. (۵)

۱- علوم الحدیث ص ۴۶ . پرتو اسلام

۲- ابن حجر عسقلانی در کتاب (الاصابه فی معرفة الصحابه) ص ۴ (چاپ مصطفی محمد) از ابوزرعه رازی نقل میکند در یاران پیغمبر که از آنجناب استماع حدیث کرده بودند هنگام فوت آنحضرت بالغ بر یکصد هزار مرد و زن بوده است

(۳) یکی از جهات کثرت نقل صحابه طول مصاحبت با پیغمبر است که خود مستلزم استماع احادیث بیشتری از آنجناب میباشد. دیگر کثرت ارتباط و آمیزش با آنجناب که این خود در علی بن

(بقیه پاورقی در پشت صفحه)

× ۱ بقیه از صفحه ۸

جمع آوری و تدوین حدیث

بعضی گمان کرده اند که رسول اکرم خود از نوشتن حدیث بجهت مزبور نهی فرموده. و حتی حدیثی بدین مضمون (لا تکتبوا عنی ومن کتب عنی غیر القرآن فلیمحه و حدثوا عنی ولا حرج) (۱)

ولی بعضی در صحت این حدیث خدشه نموده اند (۲). و برخی چنان توجیه کرده اند که نهی مزبور در ابتدای نزول قرآن بوده. و چون در میان صحابه جمع کثیری حافظ قرآن ~~پدید آمدند~~ پدیدار گردید و در نتیجه احتمال التباس و اشتباه کتاب الله با حدیث رسول اکرم از بین رفت، موضوعی برای نهی نبود (که بقرینه مقام معلل باین علت بوده) نبوده است. و حتی از آنجناب مأثور است که فرمود: (قیدوا العلم بالکتاب (۳)). و نقل شده که بعبدالله بن عمرو عاص اذن کتابت داد و صحیفهٔ صادقه (که شامل جمله ای احادیث از آنجناب بوده) بوسیلهٔ وی نگاشته شد (۴).

در هر صورت صحائفی (جمع صحیفه = جزوه) در حدیث از بعضی از صحابه نسبت داده شده (۵) که از آنجمله (صحیفهٔ صادقه) از عبدالله نام برده (۶) و صحیفهٔ جابر بن عبدالله و سمرة بن جندب است.

نیز از عبدالله بن عباس بمقدار زیادی نوشته (که مسلماً قسمتی از آن احادیث نبوی بوده) باقیمانده (۷).

با اینهمه معلوم نیست این نوشته ها تا چه زمان موجود بوده و در چه زمان تلف شده. زیرا با نهی خلیفه دوم از کتابت حدیث و نیز بگمان اینکه احادیث ممکن است با کتاب خدا آمیزش یافته و در نتیجه مشتبه گردد، جمعی متعمداً احادیث را از بین بردند. چنانکه از ابوبکر نقل شده که تعداد کثیری حدیث از پیغمبر نوشته بود از ترس اینکه مبادا آنکه نوشته چنانکه شنیده نباشد همه را نابود ساخت (۸)

بقیه در صفحه پشت

۱- صحیح مسلم و مانند همین حدیث در علوم الحدیث ابن صلاح ۱۷۰ و تقیید العلم خطیب بغدادی ۲۹ (بنقل علوم الحدیث)

۲- علوم الحدیث دکتر صبحی صالح

۳- تقیید العلم ۶۹

۴- نقل شده که عبدالله یستفتی رسول الله فی شأن الکتابة فقال: اکتب کل ما اسمع؟ قال: نعم، قال: فی الرضا والغضب؟ قال نعم فانی لا اقول فی ذلک الا الحق (جامع بیان العلم ابن عبدالبر ۱/ ۷۱ . علوم الحدیث ۱۷)

۵- علوم الحدیث ۱۴   ۶- تقیید العلم ۸۴ . این صحیفه بنقل ابن اثیر در اسد الغابه شامل هزار حدیث بوده.

۷- طبقات ~~الحفاظ ۱/ ۵~~ ابن سعد ۵/ ۲۱۶ . شذرات الذهب ۱/ ۱۱۴ — ۸- طبقات الحفاظ ۱/ ۵

ابیطالب ۴ بیشتر از همه صحابه پیغمبر زیرا وی اولین کسی که اسلام آورد و بواسطه انتساب و قرابت با پیغمبر و خصوصیت آنحضرت بیشتر درک محضر شریف آنحضرت را نموده است. دیگر از اسباب کثرت نقل طول زندگی صحابه پس از رحلت پیغمبر بوده است که مردم برای استماع حدیث از شخص صحابه نبوی شد رحال مینمودند و از این رو حدیثی نزد آنان ناگفته نمی‌ماند. اینک اسامی آخرین صحابه پیغمبر در بلاد مختلف

در مدینه	جابر بن عبدالله انصاری که در سال ۷۸ یا ۷۴ یا ۷۷ وفات کرده
" "	سهل بن سعد انصاری که در سال ۸۰ در سن ۹۶ سالگی وفات کرده
در بصره	انس بن مالک که در سال ۹۱ در سن ۱۰۷ " " "
" "	عبدالله بن حارث زبیدی " ۸۷ (یا ۸۶ بنقل طبقات) "
در کوفه	عبدالله بن ابی اوفی اسلمی " " ۸۷ یا ۸۶ " " "
در شام (دمشق)	عبدالله بن مازنی " " ۸۸ بسن ۹۴ سالگی " "
در یمامه	هرماس بن زیاد
در فلسطین	ابو ابی

نقل از درایه آقای مروج، تقریرات اصول آقای شهابی، بنقل از طبقات الفقهای ابواسحق شیرازی

۴ - تقیید العلم ۵۰ - طبقات ابن سعد ۲۰۹

(۴) انظروا ما کان من حدیث رسول الله ص او سنته فاکتبوه فانی خفت دروس العلم وذهاب العلماء (ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری ص ۶ ج ۱

- طبقات ابن سعد ۲/ ۱۳۴

این شخص قاضی مدینه در زمان سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز بود، و چون خلافت عمر از سال ۹۹ تا سال ۱۰۱ هجری است ظاهراً ضبط احادیث در آخر قرن یکم هجری خواهد بود ولی از این مجموعه اثری نیست و ممکن است بوسیله کسانی در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (در سال ۱۰۰ و ۱۰۱) این کار بانجام نرسیده باشد.

بعضی (۱) نوشته‌اند اول کسی که بامر عمر بن عبدالعزیز جمع احادیث نمود محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب زهری عالم حجاز و شام بوده است.

ابونعیم مینویسد: عمر بن عبدالعزیز بتمام نقاط دستور کتابت و ضبط احادیث را صادر نمود (۲) ~~شروع بعلم حدیث و روایت ...~~

(۱) ابن حجر در فتح الباری فی شرح صحیح البخاری بنقل سیوطی در تدریب الراوی

(۲) ارشاد الساری - قواعد الحدیث ص ۷۱

باری شروع تعلیم حدیث در سمت تدریس و مذاکره آن از اوایل قرن دوم هجری شروع شده
و گروهی در بلاد اسلامی باین دانش معروف شدند از این جماعت ابن جریج متوفی ۱۵۰ هجری
(یا ۱۴۹ یا ۱۵۱ [۷]) در مکه مالک بن انس متوفی ۱۶۹ در مدینه

محمد بن اسحق	متوفی	۱۵۱ هجری	در مدینه	
مالک بن انس	"	۱۷۹ "	" "	
سعد بن ابی عروبه	"	۱۵۶ "	در بصره	
حماد بن سلمه	"	۱۷۶ "	"	((ابوسلمه حماد بن سلمة بن دینار))
ربیع بن صبیح	"	۱۶۰ "	"	
سعید بن ابی عروبه	"	۱۵۶ "	"	
سفیان ثوری	"	۱۶۱ "	در کوفه	
اوزاعی	"	۱۵۶ "	در شام	
معمر	"	۱۷۵ "	در یمن	
ابن مبارک	"	۱۸۱ "	در خراسان	
لیث بن سعد	"	۱۷۵ "	در مصر	
زیاد البکائی	"	۱۸۴ "	در کوفه	
ابن عیاش	"	۱۹۳ "	"	
سفیان بن عیینه	"	۱۹۸ "	در مکه	و هشیم در واسط و جریر بن عبدالحمید در ری

شهرت داشتند.

۷ (بنقل آداب اللغة)

گرچه سال وفات ابن جریج از دیگران پیشتر است ولی بتعبیر ابن حجر (در شرح صحیح بخاری)
ربیع بن صبیح اقدم جامعین حدیث است. ابوطالب مکی در قوت القلوب گوید: این مؤلفات

پس از سالهای ۱۲۰ یا ۱۴۰ نوشته شد. گویند اول این کتب کتاب ابن جریج در آثار
و تفاسیر است و پس کتاب معمر بن راشد صنعانی که در آن سنن را مبوّب آورده و از آن
پس موطأ مالک. ولی ابن حجر (در مقدمه فتح الباری سبق قرائة التحدیث) اولین کس را ربیع بن صبیح و سعید ابن عروبه می‌نویسد
جمع دیگری نیز بحدیث اشتغال داشته اند که بحسب زمانشان از سال ۲۰۰ تا آخرست
یاد میکردیم. (۱) چنانکه مشاهده میشود این جماعت باختلاف بلاد در یک عصر بنشر حدیث
پرداخته اند و تاریخ این نهضت درست مصادف انقراض بنی امیه و روی کار آمدن بنی العباس است
علت مهم این امر یکی احتیاج دستگاه خلافت عباسی به تبلیغات مذهبی برای تثبیت مقام
خود بود که طبعاً با تشویق محدثین و تقرب آنان (۲) بدربار خلفا جلب نظر عامه میشد.
دیگر معارضه با مکتب علویان و علویات دیگر معارضه با مکتب تشیع بود زیرا حضرت باقر و
صادق در خلال منازعات امویان و عباسیان فرصتی برای نشر احادیث یافته و از آنرو
مردم که بدین عهد متوجه بودند متوجه این خاندان (۳) که حافظ میراث پیغمبر بودند شدند.
زیرا طبق[۷] نقل بزرگان تنها از حضرت صادق ۴ چهار هزار شاگرد کسب فیض مینمودند
سه دیگر همین تدوین بیانی و عملی از ناحیه ائمه شیعه بود که طی معارضه با روی کار آمدن
قیاس و استحسان در احکام الهی که مستلزم محو و زوال واقعی دین بود با سعی تام بنشر
حدیث پرداختند و امثال مالک بن انس بلا واسطه از این مکتب الهام گرفتند.

طبق[۷]

(۱) از اینانند الامام الشافعی ۲۰۴ در مصر — سلمان (سلیمان) باری ۲۰۳ در مصر
واقدی ۲۰۷ در بغداد — ابن نافع صنعانی ۲۱۱ در یمن
عبدالله بن عبدالحکم ۲۱۴ در مصر — عبدالله بن مسلمه ۲۲۱ در بصره
کاتب واقدی ~~۲۳۰~~ ۲۳۰ در بغداد — یحیی بن معین ۲۳۳ در مدینه

(۲) مفید در ارشاد و طبرسی در اعلام الوری
(۳) چنانکه حضرت صادق با ابان بن تغلب فرمود: السنة اذا قیست محق الدین (رسائل شیخ انصاری)

و در مکه جمع آوری حدیث قیام نمودند باری از آثار این جماعت جز موطأ مالک[1] بدست ما نرسیده

موطا بحسب احکام فقهی ترتیب یافته و کلیه احادیث آن مسند نیست[2]

روش مالک در موطأ اینست که ابتدا حدیث را نقل و سپس فتوای اهل مدینه را ذکر و آنگاه رأی و استنباط خود را در آخر بیان میسازد. این کتاب از حدود چهار هزار حدیث جمع آوری شده. منتهی چون مالک طی حیوة خود بحک و اصلاح آن میپرداخت و در خلال همین مدت از موطأ نسخه برداری میشد قهراً در عدد احادیث آن اختلاف شد. ولی طبق نقل ( ) موطأ در آخرین مراحل عمر مؤلف جامع حدود چهار هزار حدیث بود

---

(۱) مالک بن انس حمیری اصبحی مدنی (صاحب موطأ) بسال ۹۰ یا ۹۴ یا ۹۵ تولد شده گویند (ابن ندیم در فهرست ص ۲۹۴) مدت حمل وی سه سال طول کشید. نزد ربیعة الرأی فقیه اهل مدینه فقه آموخت و امام شافعی از وی اخذ علم نمود ابتدا با مردم مخلوط و آمیزش بسیار داشت ولی کم کم بواسطهٔ ضعف و پیری ترک مراوده نمود از وی نزد جعفر بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس پسر عموی منصور والی مدینه (از قبل بنی عباس) سعایت شد بوی چنین گفتند که مالک بیعت و پیمان با شما را محترم و لازم الوفاء نمیداند. وی دستور داد مالک را برهنه ساخته و بر بدنش تازیانه زده و بر زمین کش نمودند در اثر این ماجرا دست وی از کتف جدا شد ولی همین قضیه بر علو شأن وی نزد مردم افزود فوت مالک در ۱۶۹ مالک در ۸۷ سالگی واقع شد. غیر از موطأ رساله‌ای در موعظه برای رشید و یحیی برمکی نوشت از این رساله نسخه‌ای در اسکوریال موجود و بسال ۱۳۱۱ در بولاق نیز طبع شده. (~~ص ۲~~ فهرست ابن ندیم ص ۲۹۴ آداب اللغه ج ۲ ص ۱۴۰ ابن خلکان ج ۱ ص ۵۹۴ تیسیر الوصول تنویر الحوالک سیوطی)

(بقیه با درج در پشت صفحه)

بقیه پاورقی از صفحه پشت

تبصره: سیوطی با اینکه خود فوت مالک را سال ۱۶۹ نوشته و تولدش را در سال ۹۳، از سحنون نقل میکند که مالک ۸۷ سال عمر نموده و ۶۰ سال در مدینه فتوی میداده و چنانکه می بینیم این نقل با گفته وی درست نمیآید.

سحنون

۲- سیوطی در تنویر الحوالک گوید: قال ابوبکر الابهری: جملة ما فی الموطأ من الآثار عن النبی و عن الصحابة و التابعین الف و سبعمائة و عشرون حدیثا. المسند منها ستمائة حدیث والمرسل مائتان و اثنان و عشرون حدیثا والموقوف ستمائة و ثلاثة عشر ومن قول التابعین ۱۸۵

ابن حزم در کتاب مراتب الدیانة گوید: احادیث موطأ را شماره نمودم پانصد و اندی حدیث مسند و سیصد و اندی مرسل و هفتاد و چند حدیث متروک در آن یافتم.

ظاهرا این اختلافات ناشی از مقداری است که روات مختلف از وی نقل نموده اند. زیرا موطأ در زمان مالک نسخه برداری شده و چون مؤلف از تعداد احادیث میکاست و احیانا حدیثی میافزود، این اختلاف پدید آمده.

سیوطی در شرح موطأ گوید: موطأ را جماعتی از مالک روایت کرده اند که بین آنان در تقدیم و تأخیر و کم و زیاد اختلاف است. ولی در روایت (ابی مصعب) حدود صد و اند حدیث از دیگر روایات زیادتر است. سپس از غافقی نقل کرده: که احادیث مسند موطأ ۶۶۶ حدیث است.

موطأ بروایات کثیری از مؤلف نقل شده ولی چهارده روایت از روایات مزبور تا قرن دهم باقی و بنظر سیوطی رسیده. ولی روایت مشهور و موجود روایت (یحیی بن یحیی لیثی اندلسی) است در سال ۲۳۴ فوت نموده.

رجال احادیث مسنده موطأ بالغ بر ۹۵ تن اند مرکب از ۸۵ نفر مرد صحابه و ۲۳ زن و ۴۸ تن تابعی نقل گردیده.

صحاح ست

گرچه مالک بعقیده خود احادیث صحیحه را جمع آوری نموده ولی باید دانست که احادیث موطأ (طبق اصطلاح مشهور) صحیح نیست زیرا مالک مراسیل و بلاغات را نیز صحیح بشمار آورده و در روش این کتاب تعصب عقیدتی بی دخالت نبوده زیرا مالک با مکتب فقهی عراق که مبنی بر رأی و قیاس بود بسختی مخالفت داشت و معتقد بود با داشتن سنت نبوی روائی برأی و قیاس نمیتوان پرداخت.

موطأ در اقطار اسلامی شهرت کامل یافت حتی منصور عباسی بمالک گفت میخواهم موطأ را نسخه نموده ببلاد اسلامی گسیل دارم. وی پاسخ داد مردم حدیث را شنیده و عمل کرده اند بحال خودشان واگذار.(۱)

رأس

پس از مالک عصر طلائی حدیث شروع میشود و در این عصر است که مجامع حدیث اهل سنت که در رأس آنان صحاح ست (ششگانه) است بوجود آمد. صحاح ست بترتیب زمان از اینقرار است:

الصحیح

۱- صحیح بخاری (۲) (الجامع الصحیح) از محمد بن اسمعیل بخاری متوفی ۲۵۶ هـ
۲- صحیح مسلم از مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری 〃 ۲۶۱ 〃
۳- سنن ابن ماجه از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی 〃 ۲۷۳ 〃
۴- سنن ابی داود از سلیمان بن داود سجستانی 〃 ۲۷۵ 〃
۵- جامع ترمذی (سنن ترمذی) از محمد بن عیسی بن سوره 〃 ۲۷۹ 〃
۶- سنن نسائی (مسمی به مجتبی) از احمد بن شعیب متوفی ۳۰۳ هـ

مذکور

احمد بن حنبل

کتب ششگانه مذکوره در فوق باضافه موطأ و مسند احمد بن حنبل متوفی ۲۴۱ جوامع اولیه حدیث اهل سنت را تشکیل میدهد.

(۱) پرتو اسلام) بعقیده ما نظر منصور در این کار جلوگیری و معارضه با مکتب امام جعفر بن محمد صادق (پیشوای شیعیان و بزرگ علویان) بوده که از نظر توجه مردم بمکتبش برخواهد بر

(بقیه پاورقی در پشت صفحه)

نشستگاه خود رفت و پرسید

(۲) سپس ترجمه مختصری از مؤلفین جوامع مزبور ضمیمه توضیحاتی دربارهٔ هر کتاب تقدیم میشود.

الف = (بخاری) ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفی بخاری
بسن ۶۲ سالگی در بخارا بسال ۱۹۴ متولد و در سال
۲۵۶ درگذشت و از وی اولاد ذکور نماند. اجداد وی زردشتی بوده اند و اول کسی که از
آنان بدین اسلام مشرف شد مغیره (پدر جد بخاری) بوده و بواسطهٔ انتساب (ولاء)
بسعید جعفی (والی خراسان) بجعفی مشهور شد

پدرش هنگامی که وی کودک بود درگذشت و ثروت سرشاری برای وی بارث گذارد ولذا
بخاری برای اخذ حدیث و تکمیل معلومات خود به بیشتر بلاد مشهور از قبیل خراسان و عراق و
حجاز و شام و مصر مسافرت نمود. در نیشابور ابتدا مورد تکریم دانشمندان آن شهرستان شد
ولی بواسطهٔ اختلافی که بین وی و محمد بن یحیی نیشابوری (شیخ حدیث آن سامان) رخ
داد مجبور بمهاجرت گردید.

خطیب بغدادی (بنقل ابن خلکان از وی) گوید چون بخاری وارد بغداد شد محدثین
آنسامان برای آزمایش وی صد حدیث انتخاب و در سند یا متن هر یک تغییراتی داده
آنگاه نزد وی قرائت نمودند بخاری دربارهٔ کلیهٔ احادیث مزبور اظهار بی اطلاعی نمود
آنگاه هر یک را بترتیب با متن و سند صحیح قرائت نمود. اهل مجلس بر تبحر وی اعتراف
کردند. بالاخره بسال ۲۵۶ بشهر خود بازگشت. گویند که برای نوشتن احادیث
کتاب خود غسل مینمود و دو رکعت نماز میخواند.

نیز از وی نقل شده که کتاب مزبور را طی ۱۶ سال از ششصد هزار حدیث (که
بین من و خدا حجت است) انتخاب و تدوین نمودم.

بقیه پاورقی در پشت صفحهٔ مقابل

منتهی بعضی (مانند رزین و ابن اثیر ابوالسعادات) ششمین را موطأ و برخی سنن ابن ماجه) قرار داده اند
چنانکه ابن حجر عسقلانی، مسند دارمی را بجای سنن ابن ماجه گذارده

بقیهٔ پاورقی صفحهٔ قبل

بخاری در شب عید فطر سال ۲۵۶ در خرتنگ (یکی از قراء سمرقند است که خالد ذهلی امیر خراسان وی را از بخارا بدانجا تبعید کرد) بدرود جهان گفت. بخاری نزد ابن حنبل و یحیی بن معین تلمذ کرده و در شاگردان ابن حنبل با مسلم شرکت داشته. از فتاوی عجیب وی قول نشر حرمت از ارتضاع بشیر حیوان است. یعنی چنانچه دو کودک مدتی از شیر گاوی پرورش یابند با یکدیگر محرم میشوند. (وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۰ چاپ ایران ریحانة الادب ج ۱. الکنی و الالقاب قمی)

بنقل

ب **مسلم** بسال ۲۰۶ (یا ۲۰۴ تیسیر الوصول) متولد و برای اخذ حدیث بحجاز و عراق و شام و مصر مسافرت و از مشایخ حدیث و منجمله احمد بن حنبل خوشه چینی کرد. آخرین سفر وی ببغداد در سال ۲۵۹ یعنی دو سال با وفات وی صورت گرفته از وی نقل شده که صحیح خود را از سیصد هزار حدیث که شنیده بود انتخاب کرد. حافظ ابو علی نیشابوری درباره کتاب وی گوید: «در زیر آسمان کتاب حدیثی اصح از صحیح مسلم نیست». هنگامیکه بخاری در نیشابور سکنی گزیده بود بین او و محمد بن یحیی (بزرگ محدثین نیشابور) اختلاف افتاد. همگان از معاشرت بخاری رخ تافتند جز مسلم که با نهی صریح استاد (محمد بن یحیی) باز از دیدار بخاری و استماع حدیث از وی ابا و استیحاشی نداشت.

وفات مسلم در رجب سال ۲۶۱ بسن ۵۵ سالگی در نیشابور اتفاق افتاد (ابن خلکان ص ۲۰۹ ج ۲)

(یا ۲۰۷ بنقل [illegible])

ج **ابن ماجه** محمد بن یزید بن ماجه قزوینی بسال ۲۰۹ متولد و برای اخذ حدیث ببصره و کوفه و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت کرد و در سال ۲۷۳ درگذشت از مؤلفات وی تفسیری است بر قرآن شریف و تاریخ قزوین (ابن خلکان ج ۲ ص ۵۹. ریحانة الادب ج ۵ ص ۱۳۵، الکنی و الالقاب ج ۱ ص ۲

د **ابوداود سجستانی** : تولدش در سال ۲۰۲ بهجری. برای اخذ و استماع حدیث ببلاد خراسان و شام
و مصر و حجاز مسافرت نمود و اخیراً در بصره سکنی گزید و در همانجا بسال ۲۷۴ درگذشت
کتاب سنن خود را از مسموعات حدیثی از ثقات جمع و بنظر احمد بن حنبل رسانید. احمد از آن بشگفتی تحسین کرد
ابوداود گوید پانصد هزار حدیث نوشتم و از آنها کتاب (سنن) را انتخاب کردم (فجمعت فیه اربعة
آلاف و ثمان مأة حدیثا. ذکرت الصحیح و ما یشبهه) وی نزد ابن حنبل و بعض دیگر
از شیوخ بخاری و مسلم تلمذ کرده و جمعی از بزرگان چون نسائی از وی اخذ حدیث کرده اند.
(ابن خلکان ج ۱ ص ۲۴۰) نیز الوصول ج ۱

ه **ترمذی** : وی بسال ۲۰۰ در (بوغ) که قریه‌ای در شش فرسخی ترمذ است تولد و نزد
بخاری و سایر شیوخ حدیث تلمذ کرد و علاوه بر کتاب جامع (یا سنن)
کتاب علل و نیز کتاب شمائل النبی ص را تألیف نمود. ترمذی با اینکه یکی از مشاهیر حفاظ
حدیث است نابینا بوده. فوتش در رجب سال ۲۷۹ اتفاق افتاد (ترمذ: بکسر تاء و میم یا بفتح تاء و کسر
میم یا بضم میم از شهرهای ماوراء النهر و در کنار جیحون واقع شده است (مراصد الاطلاع)

و **نسائی** : تولدش بسال ۲۱۴ یا ۲۱۵ در نسا بفتح نون (از شهرهای خراسان است که در یک
منزلی ابیورد و دو منزلی سرخس واقع شده و نسبت آن نسوی و نسائی استعمال میشود)
بعد. برای کسب حدیث بمسافرتها کرد آنگاه در مصر سکونت گزید. گویند در اواخر عمر از مصر
بشام آمد و چون از وی در فضیلت معاویه حدیث خواستند گفت: غیر حدیث پیغمبر که گوید در حقش
(لا اشبع الله بطنک) چیزی در فضیلت وی نمیدانم. لذا ویرا بضرب لگد از مسجد
بیرون کردند و چون از این آسیب بیمار شده بود (برمله از شهرهای فلسطین) کوچانیدند. و
در آنجا بر اثر همین بیماری وفات یافت.
دارقطنی گوید: حسب وصیتش ویرا بمکه منتقل کردند و در آنجا درگذشت. نسائی بتشیع منسوب

سجستان ناحیه‌ای در حدود عراق و خراسان و ...

مذهب بوده وکتابی بنام (خصائص) در فضائل امیرالمؤمنین تألیف نمود و خود در سبب تألیف کتاب مزبور گوید: چون بشام وارد شدم مردم آنسامان را از علی (ع) منحرف دیدم لذا بتألیف این کتاب پرداختم. نسائی مردی متعبد و زاهد بود و طی سال روز در میان روزه میگرفته فوتش در ۳۰۲ اتفاق افتاد (ابن خلکان) ج ۱ الکنی والالقاب ص ۴۴۶ ریحانه الادب ج ۴ ص ۱۷۰. سیر اسلام ص ۱۰

ز **ابن حنبل** : احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی (از مذاهب اربعه اهل سنت) بسال ۱۶۴ در بصره متولد گردید. مردی متنسک بود و در عین حال بامر حدیث بسیار اهتمام داشت. و چون قائل بقدم قرآن[۵] بود در زمان معتصم عباسی (که خود و قبل از وی برادرش مأمون قائل بحدوث قرآن بودند) بشکنجه و حتی بضرب تازیانه کتفش آسیب دید (۲۲۰) این ضرب و شتم باعث اشتهار و محبوبیت بیشتری در نزد مردم شد.

گویند طبری دانشمند بزرگ (صاحب تفسیر و تاریخ مشهور) کتابی در اختلاف فقها تألیف نمود که در آن نامی از ابن حنبل نیامده بود چون بر او اعتراض کردند گفت: وی محدث بوده نه فقیه همین سخن باعث شد که طبری با موقعیت علمی خود منفور عامه گردید.

از اینجا موقعیت ابن حنبل نزد عامه معلوم ~~گردید~~ میگردد

ابن حنبل اصلا از مرو بوده و زمانیکه مادرش از مرو به بغداد مهاجرت کرد باحمد حمل داشت ولی تولد نوزاد در بغداد رخ داد. بعضی گفته اند که تولدش نیز در مرو بوده و در شیرخوارگی ببغداد منتقل شده. احمد نزد شافعی تلمذ کرده و تا مهاجرت استاد بمصر ملازم وی بوده ٪ جماعتی از اعلام مانند بخاری و مسلم از او اخذ حدیث کرده اند. در مرتبه حفظ وی گویند یک ملیون حدیث حفظ داشته. مسند را از ۷۵۰ هزار حدیث انتخاب کرده

[۵] و از [illegible] (سیر اسلام ص ۸ [illegible]) (۱۱۸۳)

(علوم الحدیث ص ۲۹۶)

وفاتش به سال ۲۴۱ در بغداد رخ داد و جمع کثیری که از کثرت شماره نداشت بر جنازه‌اش نماز خواندند
(ابن خلکان ج ۱ ص ۱۶)

توضیحاتی درباره جوامع مزبور

موطاء: چنانکه اشاره نمودیم مالک در ابتدا موطاء را از احادیث کثیری گرد آورده بود که کم کم به تخریج و تعدیل آنها پرداخت و اخیراً حدود هزار حدیث را حاوی است. چلپی در کشف الظنون از ابوالقاسم شافعی نقل کرده که موطاء از مالک یازده روایت نقل شده که چهار روایت فعلاً مستعمل است که اشهر و اصح آنها روایت یحیی بن یحیی لیثی مصری است و آن سه روایت دیگر را ضعیف شمرده. بر موطاء شروحی نگاشته شده از آنجمله:

۱- شرح ابومحمد عبدالله بن محمد البطلیوسی متوفی ۵۲۱ هجری مسمی به (المقتبس)
۲- شرح عبدالملک بن حبیب مالکی متوفی ۲۳۰ هـ
۳- شرح جلال الدین سیوطی متوفی ۹۱۱ هجری موسوم به (کشف المغطا فی شرح الموطا)
۴- دیگر « « « « (تنویر الحوالک ......)
۵- کتاب دیگری از سیوطی در رجال موطا موسوم به (اسعاف المبطا ......)
البر ۶- التقصی لحدیث الموطاء از ابن عبدالبر قرطبی متوفی ۴۶۳ هجری
۷- التمهید لما فی الموطا من المعانی والاسانید از همین دانشمند
۸- مختصر کتاب فوق موسوم به (الاستذکار) « «
۹- شرح ابوالولید باجی متوفی ۴۷۴ مسمی به (المنتقی) ۱۰- شرح ابوالولید صفار مسمی به الموعب
۱۱- شرح دیگر همین دانشمند « « (الاستیفاء)
۱۲- شرح قاضی ابوبکر ابن العربی المغربی متوفی ۵۴۹ مسمی به (القبس)
۱۳- « زرقانی مصری متوفی ۱۱۲۲ هجری است که از شروح سابق استفاده کرده. و شروح سائر

کار را پایان رسانیده و از این جهت از شروح رتبهٔ اتم و از لحاظ شهرت مشهورتر است
(کشف الظنون. تنویر الحوالک سیوطی ص ۱۰. چاپ مکتبة التجاریه مصری ...)

صحیح بخاری: در عدد احادیث صحیح بخاری ابن صلاح (بنقل چلبی در کشف الظنون ج ۱ ص ۵۴۱) با مکررات ۷۲۷۵ حدیث ضبط کرده و نووی و ابن تیمیه (در منهاج السنه ص ۵۹ ج ۴) نیز در این شمارش از وی تبعیت نموده اند. ابن خلدون (در مقدمه العبر) ۹۲۰۰ حدیث تعداد نموده که بعضی این شماره را غلط دانسته اند زیرا وی (الظن قوی) از نووی تبعیت کرده منتهی هنگام استنساخ لفظ سبعه الاف به (تسعه) تصحیف شده. ولی ابن حجر در تعقیب ابن صلاح و نووی یکان یکان ابواب صحیح را شماره کرده چنین گفته (کلیهٔ احادیث با حذف مکررات ۲۹۰۲ حدیث است که بر این شماره ۱۵۹ حدیث معلقات مرفوعه و ۱۳۴۱ حدیث کلیه تعالیق اضافه میشود. آنگاه عدد کلیهٔ احادیث با مکررات بالغ بر ۹۰۸۲ حدیث است که طی ۳۴۵۰ باب در یکصد و چند کتاب از ۲۸۹ شیخ نقل شده که از آنان بخاری به ۱۳۴ شیخ از مسلم متفرد است).

با تحقیق ابن حجر معلوم میشود سخن ابن خلدون اشتباه نیست. بلکه ممکن است این اشتباه از ناقل کلام ابن صلاح شده. و نووی هم دچار اشتباه نبوده که مسلماً از ناحیهٔ نسخ نویسان رخ داده گردیده باشد.
مؤلف صحیح را در مدت ۱۶ سال گرد آورد. در کشف الظنون از ۸۲ شرح آن نام میبرد
صحیح بخاری بچند روایت نقل شده. و چون در زمان مؤلف تعداد کثیری از محدثین از مؤلف استماع کتاب مزبور نموده و نسخه برداری نموده اند و نیز اختلافی در نسخ (چنانکه در سطور گذشته ثابت) نمیباشد ذکر آن بیفائده است. حتی از فربری نقل شده که صحیح بخاری را نود هزار نفر از مؤلف روایت کرده اند) و این سخن گرچه مبالغه شده ولی میرساند که روایت صحیح مزبور متواتر است

بقیه پاورقی

یا اقلاً مستفیض است. از مزایای صحیح بخاری اینست که برای ابواب عناوینی ذکر میکند که از آن نظریه‌ی راوی در مسائل فقهی

بر صحیح بخاری شروح زیادی نگاشته شده، و میتوان حدس زد که درباره هیچ کتاب حدیثی تا این اندازه کوشش و کار نشده. بطوریکه مع الاسف تعداد زیادی از این قبیل کارهای علمی بدون اطلاع از زحمات سابقین انجام شده، تکرار مکرر و در نتیجه تحصیل حاصل بوده ولی در ضمن این شروح و نوشته‌های مکرر بعضی که نسبه اطلاع بیشتری داشته و ضمناً از مؤلفات سابقین استفاده نموده اند وجود دارد که میتوان گفت که تعداد کثیری از دانشمندان که درباره صحیح بخاری قلم فرسائی نموده اند در کشف الظنون (ترجمه ۵۴۵ تا ۵۵۵ ببعد) ملاحظه فرمائید. و ما برای اختصار از ترجمه و نقل آن خودداری نمودیم.

صحیح مسلم: درباره صحیح مسلم نیز باید جمله‌ای را که اخیراً نسبت بصحیح بخاری و کارهای دیگران درباره آن گفتیم تکرار کنیم. زیرا صحیح مسلم در نزد مشهور معتبرترین کتاب حدیثی پس از صحیح بخاری است (اگرچه بعضی مغاربه کتاب وی را بر بخاری ترجیح داده اند) و این سخن از شیخ حاکم حافظ ابو علی نیشابوری نقل شده. (بنقل نووی در اول شرح خود بر صحیح مسلم) که (ما تحت ادیم الارض اصح من کتاب مسلم)

ولی بزرگانی چون نسائی (بنقل کشف الظنون) وجه ترجیح آن را از این جهت دانسته که مسلم برای هر حدیثی موضع مناسبی تعیین و فقط حدیث را در آنجا ذکر و طرق مختلف حدیث را در همین محل یاد کرده بخلاف بخاری. از نقائص صحیح مسلم اینست که گرچه احادیث را طی ابواب و فصول آورده ولی عنوان باب را نیاورده و از این لحاظ صحیح بخاری بر آن ترجیح دارد ولی جمعی این کار را بعداً جبران نموده اند. بر صحیح مسلم شروح متعددی نوشته شده (اسامی و خصوصیات این کتب در کشف الظنون ثبت شده. به آنجا مراجعه فرمائید.)

صحیحین: جمعی از دانشمندان احادیث صحیح بخاری و مسلم را جمع و آن دو را در تألیف واحدی گرد آورده اند

(حاشیه: عنوان کتاب را مطابق عرف ... نیز در ابتدای هر باب احادیث را با عنوان مناسب آورده)

(حاشیه: علاوه که تعلیق مسلم نقطه ۱۴ موضع است)

بقیهٔ پاورقی

فرّاء

از آنجمله جمع بین الصحیحین از فرّاء بغوی متوفی ۵۱۶ و جوزقی نیشابوری متوفی ۳۸۸ و شیخ ابی محمد اشبیلی متوفی ۵۸۲ و ابن فرات سرخسی هروی متوفی ۴۱۴ و ابن حجة قرطبی متوفی ۶۴۲ و حافظ ابی نصر حمیدی اندلسی متوفی ۴۸۸ و غیر اینها که بر بعضی از این مؤلفات شروحی نیز نوشته شده. بعضی از ایشان چون حمیدی صحیحین را بترتیب مسند مرتب ساختند

سنن ابی داود: ابن کثیر در مختصر علوم الحدیث گوید (بنقل ابن خلکان) سنن ابی داود بروایات کثیری بما رسیده که در بعضی اخباری است که طبق روایات دیگر مرجح نیست. سنن ابو داود توسط جمعی اختصار شد. و گروهی نیز بر همین سنن یا بر اختصارات نیز بر شروح و حواشی نوشته اند که از آنجمله شرح ابو سلیمان خطابی متوفی ۳۸۸ بنام معالم السنن و شرح سیوطی بنام مرقاة الصعود الی سنن ابی داود است. نام دیگر حواشی و شروح این کتاب را در کشف الظنون (ج ۲ قائمه ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵) ببینید.

سنن ابن ماجه: بر این کتاب سیوطی و جمعی دیگر شرح نوشته اند. شرح سیوطی موسوم به مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه نام دارد. نام پاره ای از این شروح را در کشف الظنون (ج ۲ قائمه ۱۰۰۴) ملاحظه فرمائید

سنن نسائی: درباره سنن نسائی گویند بعضی امراء از او پرسید آیا تمامی احادیث سنن صحیح است؟ پاسخ داد نه. وی گفت تنها احادیث صحیح را برای ما جمع نما. نسائی کتاب سنن کبیر خود را تلخیص و احادیث معلله را از آن استخراج نمود و نام کتاب اخیر را (مجتبی) گذارد و همین کتاب مجتبی است که در شمار صحاح ست محسوب میگردد. درباره سنن شرایط صحت سنن نزد نسائی گفته شده که شروطی را که نسائی درباره رجال سند قائل است از شروط (مسلم) شدیدتر میباشد. ~~حواشی و~~ سنن نسائی در بین صحاح ست بکثرت تکرار احادیث معروف است حتی یک حدیث (حدیث نیت) را ۱۶ بار

نیت

تکرار نموده. (التاج) بر سنن نسائی نیز شروحی نگاشته شده که از آنجمله حاشیه سیوطی و سندی است.
شیخ سراج الدین عمر بن ملقن شافعی متوفی ۸۰۴ بر احادیثی که بر چهار کتاب دیگر (صحیح بخاری
و مسلم و سنن ابوداود و ترمذی) زاید است شرحی نوشته.

جامع ترمذی: درباره جامع ترمذی نقل شده، که پس از تألیف نزدیک آنرا بر علماء حجاز
و عراق و خراسان عرضه داشت و مورد قبول همگان واقع شد. از مزایای
جامع ترمذی قلت تکرار احادیث آنست این کتاب بنام (جامع) و نیز (سنن) نامیده شده
بر جامع ترمذی نیز حواشی و شروحی نوشته شده، که از آنجمله شرح سیوطی بنام (قوت المغتذی علی — قوت
جامع الترمذی) و شرح احادیث زائد بر صحیحین و سنن ابی داود از سراج الدین عمر بن الملقن است (نام
شروح دیگر این کتاب را در کشف الظنون ص ۵۵۹ ببینید) جامع ترمذی بتوسط بعضی نیز اختصار
شده (بهمین مرجع رجوع فرمائید)

(صفحه مقابل)

جوامع صحاح ستّ: گروهی از دانشمندان حدیث چند یا تمام صحاح را در یک کتاب جمع و تألیف
نموده اند که نام بعضی از کتب جمع بین الصحیحین (بخاری و مسلم) را یاد نمودیم
از جمله کتبی که جامع صحاح ستّ است کتاب (جامع الاصول لاحادیث الرسول) تألیف ابی السعادات مبارک
بن محمد معروف بابن اثیر جزری شافعی متوفی ۶۰۶ است که کتاب رزین را اصل و مبنی قرار داده و چون وی
پاره ای از اخبار کتب ششگانه مذکور (صحیح بخاری، مسلم، موطأ، سنن ابی داود، جامع ترمذی، سنن نسائی)
اکتفا کرده ابن اثیر سایر روایات کتب مذبور را ضمیمه و برای اختصار اسناد روایات را حذف و فقط بذکر
آخرین راوی (صحابی یا تابعی) اکتفا نموده منتهی در آخر کتاب اسامی کلیه روات را بترتیب حروف آورده
نیز نام کتبی را که حدیث مزبور در آن ذکر شده، در صدر هر حدیث یاد کرده. کار دیگری که در این کتاب تازگی دارد
اینکه ابواب احادیث را بترتیب حروف آورده شده: کتاب ایمان، ایلاء الخ (گرچه از مقدمه
تیسیر الوصول چنان استفاده میشود که این کار بعدی (رزین) صورت گرفته) و چون بعضی روایات محتاج شرح

مسند ابن حنبل: مسند ابن حنبل بزرگترین کتابی است که از متقدمین بجا مانده. زیرا جامع [illegible]
از سی هزار حدیث است. (بنقل ابن خلدون ۳۱ هزار حدیث. ترجمه مقدمه ابن خلدون ۲/۹۰۸)
ابن حنبل خود گوید: هذا الکتاب جمعته و انتقیته من اکثر من سبعمأة الف حدیث و خمسین الفا. یعنی
(در طبق این گفتار کتاب مزبور از هفتصد و پنجاه هزار حدیث گردآوری و انتخاب شده است).
نیز وی به پسرش عبدالله که راوی مسند است گوید: احتفظ بهذا المسند، فانه سیکون للناس اماما).
مسند طی شش مجلد بزرگ در مصر بسال ۱۳۱۳ بچاپ رسیده. و اخیراً علامه احمد محمد شاکر به شروع
بطبع منقح و تحقیقی این کتاب نمود که پس از انتشار ۱۵ جلد آن داعی اجل را اجابت و در نتیجه
کار طبع بقیه مجلدات متوقف ماند.

بقیه در صفحه مقابل

(مقدمه ابن خلدون ۲/۹۰۸)
(بمقدمه مسند چاپ احمد شاکر)
ترجمه مقدمه ابن خلدون
(علوم الحدیث و مصطلحه ذیل صفحه ۳۰۶)

بقیه پاورقی

بایضاح الفاظ مشکله بوده این کار را نیز در ذیل هر حدیث انجام داده. این کتاب که حقاً کاری بزرگ و بی سابقه و در عین حال بسیار مفید بوده مورد استقبال دانشمندان متأخر واقع و جمعی چون شرف الدین ابن بارزی حموی قاضی حماه متوفی ۷۳۸ و شیخ صلاح الدین علائی دمشقی متوفی ۷۶۱ و ابن دیبع شیبانی متوفی ۹۴۴ و فیروزآبادی (صاحب قاموس) متوفی ۸۱۷ و غیر ایشان باختصار آن پرداخته اند و چون از این مختصرات اختصار ابن دیبع مکرر طبع شده (در هند و در مصر) و بگفته چلپی بهترین مختصرات نامبرده است معرفی اجمالی آن بی مناسبت نیست :

تیسیر الوصول: این کتاب بر مبنای کتاب (تجرید الاصول) شرف الدین ابن بارزی (مذکور در فوق) نوشته شده منتهی چون در کتاب سابق علائم اختصاری برای صاحبان اصول وضع و این علائم را خارج از متن کتاب (در حواشی) جای داده و شرح الفاظ غریبه و معانی مشکله را نیز اسقاط کرده بود ابن دیبع برای رفع اشتباه، نام اصول مزبور را باختصار در آخر هر حدیث آورده و بایضاح مشکلات کتاب برای طی هر حدیث بیان و احیاناً اشتباهات مؤلف و سابقین را یاد آور شده است چاپ مصر این کتاب در مطبعه مصطفی حلبی طی ۴ جلد بحروف مرغوب (اشکول) بطرز زیبائی طبع شده .

در اینجا مناسب است از کتاب رزین که اصل و مبنای کار ابن اثیر و ابن دیبع و سایرین بوده یاد کنیم که گفته اند (الفضل لمن سبق) دیگر از ایشان فراء بغوی (حسین بن مسعود شافعی) متوفی ۵۱۶ است که جوامع سبعه را در تألیفی گرد آورده و نام کتاب خود را (مصابیح السنه) گذارده مؤلف در این کتاب اسناد را بجهت اختصار حذف نموده کتاب مزبور پس از مؤلف مورد اعتماد و اعتنای علماء واقع و شروح و حواشی و تلخیصاتی از آن تدوین و تألیف شده که تعدادی از آنها در کشف الظنون قائمه ۱۶۹۸ ذکر شده

× دیگر از کسانی که جوامع مزبور را در یکجا گرد آورده اند سیوطی متوفی ۹۱۱ است که تمامی احادیث صحاح ستة و آنچه از کتب معتبر دیگر بدست آورده در کتابی بنام (جمع الجوامع) تدوین نموده ــ روش سیوطی در این کتاب ترتیب (ابن حنبل) مسندست یعنی احادیث را بترتیب روات بحروف تهجی ونام این مختصر را (جامع صغیر)

مصنف این کتاب را اختصار و انتخاب نموده

× و دیگر نورالدین علی الهیثمی متوفای ۸۰۷ است که سایر مصنفات مشهوره (غیر صحاح ست) را در (مجمع الزوائد) گرد آورد (کتاب مزبور بسال ۱۳۵۱ بتوسط حسام الدین قدسی انتشار یافت).

ــ این کتاب مشتمل بر صحاح ست و مسانید عشره و غیره (که جمعاً حدود پنجاه کتابست) میباشد

نامیده و جمعی به این کتاب و تلخیص آن حواشی و شروح نگاشته‌اند (کشف الظنون قائمه ۵۹۷)
شیخ علاءالدین (علی بن حسام) مشهور به (متقی هندی) متوفی ۹۷۵ کتاب کبیر سیوطی (جمع الجوامع)
را بترتیب   مرتب و (کنز العمال) نامیده (این کتاب در حیدرآباد هند طبع شد)
منهج نیز جامع صغیر را ترتیب و تبویب نموده و (منهج العمال فی سنن الاقوال) مسمی ساخته.
دیگر از کتب جوامع حدیث سنن بیهقی (ابی بکر احمد بن حسین خسرو جردی) متوفی ۴۵۸ است
که از ۷۴ کتاب جمع آوری نموده و جمعی آنرا اختصار نموده‌اند از آنجمله ابن عبدالحق دمشقی متوفی
۷۴۴ و حافظ شمس الدین ذهبی متوفی ۷۴۸ و شیخ عبدالوهاب شعرانی متوفی ۹۷۴ اند
دیگر از جوامع. جامع المسانید تألیف شیخ ابوالفرج (ابن جوزی) متوفی ۵۹۷ است که شیخ
ابوالعباس (محب الطبری) متوفی ۶۹۴ آنرا مرتب نموده.
دیگر جامع المسانید از حافظ عمادالدین (ابن کثیر) دمشقی متوفی ۷۷۴ است که کتب ده‌گانه
(صحاح ست و مسانید اربعه) را جمع نموده. از کتبی که اخیراً این کار را بروش نوینی تجدید نموده
کتاب (التاج) است این کتاب تألیف شیخ منصور علی ناصف از علماء (الازهر) مصر در عصر حاضر است
که پنج کتاب (صحیح بخاری. مسلم. سنن ابی داود. جامع ترمذی. مجتبی نسائی) از صحاح ست را در
این تألیف گرد آورده و آنرا در سال ۱۳۴۷ طی شش سال و اندی باتمام رسانیده و تحت شرحی بر الفاظ مشکله
و موارد احتیاج آن نگاشته که بذیل متن ترتیب آورده و بهمین سال بطبع رسانده. در این کتاب احادیث
مکرره و سلسلهٔ اسناد حذف و فقط نام آخرین راوی در ابتدای هر حدیث و نام مخرج آن (مؤلف کتابی که
از آن حدیث را نقل نموده) در آخر حدیث آورده شده و بدینطریق کلیهٔ احادیث کتب مزبوره را با انضمام شرح
مزبور طی پنج جلد گنجانده است.
طبع این کتاب که با نظریهٔ مؤلف انجام شده بسیار جالب و از مزایای آن ضبط الفاظ حدیث بحروف
معرب (مشکول) و ترتیب فهرست موضوعات در آخر کتاب است.

وجه تسمیهٔ کتاب بخاری بصحیح آنستکه وی شرایطی برای ناقلین حدیث که موجب اطمینان و وثاقت در
نقل آنان باشد مقرر داشت و صحیح خود را از احادیثی که واجد این شرائط بود انتخاب و تدوین نمود زیرا
در موطاء مالک و دیگر از کتب قدما باین معنی توجهی نشده بود. و این ابتکار در اثر سابقه‌ی او در میدان
حدیث و آشنائی با وضاع شهرها و جرح و تعدیلیکه نزد شایخ از رواة میشد برای وی حاصل گردیده
و در همین زمینه کتابی بنام تمیز رجال نگاشت (۱)
پس از وی مسلم نیز بهمین روش کتاب خود را ترتیب داد منتهی در بعض شروط با بخاری اختلاف عقیده داشت (۲)
صحیح بخاری بنقل ابن حجر شامل ۷۳۹۷ حدیث (و بنقل ابن خلدون ۹۲۰۰ حدیث مسند است) (۳)
که با ضافهٔ معلقات و متابعات بالغ بر ۹۰۸۲ حدیث میشود و با حذف مکررات ۲۷۶۲ حدیث باقی
میماند و بنقل نووی پس از حذف مکررات شامل چهار هزار حدیث است. صحیح مسلم شامل ۷۲۷۵ حدیث
است که با حذف مکررات بالغ بر ۴۰۰۰ هزار میگردد.
تعقیبهٔ صحاح ستای: سنن ابی داود ۴۸۰۰ حدیث. جامع ترمذی بالغ بر ۵۰۰۰ حدیث

(۱) این کتاب بنام تاریخ کبیر بخاری معروف و بترتیب حروف نوشته شده و طی   جلد در   طبع گردیده
وی کتاب دیگری بترتیب سنوات بتاریخ روات نگاشته (پرتو اسلام ص ۱۴۷)
(۲) شرائط صحت حدیث نزد مسلم از اینقرار است: ان یکون الحدیث متصل الاسناد بنقل الثقه
عن الثقه من اوله الی منتهاه سالماً من الشذوذ و العلة ..... فاذا کان الحدیث رواته
کلهم ثقات غیران فیهم ابا الزبیر المکی مثلاً او سهیل بن ابی صالح او العلاء ابن عبدالرحمن او حماد
بن سلمه قالوا فیه هذا صحیح علی شرط مسلم و لیس بصحیح علی شرط البخاری لکون هؤلاء عند مسلم
ممن اجتمعت فیهم الشروط المعتبره و لم یثبت عند البخاری ذالک فیهم و کذا حال البخاری
فیما خرجه من حدیث عکرمه مولی ابن عباس و...... و غیرهم ممن احتج بهم البخاری و لم یحتج
بهم المسلم (شرح نووی بر صحیح مسلم المطبوع در حاشیه ارشاد الساری)
ناگفته نماند که بخاری در صحیح خود همزمانی راوی را با شیخ خود و نیز ثبوت سماع و شنیدن او از وی را شرط کرده

الزبیر

عکرمه

(۳) [illegible] ۳۰۱ [illegible] ۲۳ [illegible]

بتوان خلاصه نمود که بخاری با مسلم در شروط ذیل اتفاق دارند ۱ـ سلسلهٔ اسناد حدیث بایستی پیوسته بمعصوم باشد
۲ـ تمامی روات علاوه بر اسلام مورد اعتماد و وثوق باشند ۳ـ آخرین راوی حدیث غیر مشهور نباشد.
۴ـ متهم و فراموشکار و دارای عقاید باطله نباشد. و اما مورد اختلاف اسناد فقط نسبت به (لقاء)
و دیدار راوی حدیث آنرا که از وی نقل حدیث مینماید، میباشد که بخاری شرط مزبور را لازم دانسته و مسلم غیر
لازم. البته در مصادیق بین اسناد اختلاف زیاد است زیرا شخصی نزد بخاری ثقه و مورد اطمینان بوده پذیرفته
در صورتیکه مسلم ویرا مورد اعتماد ندانسته اند و ظاهراً بیشتر افرادیکه نووی در فوق نام برده از لحاظ وجود
شرایط نزد اسناد مورد اختلاف واقع شده اند.

(۳) به حاشیهٔ سابق (توضیحات دربارهٔ صحیح بخاری) رجوع کنید.

از کلیهٔ این کتب مسند ابن حنبل بزرگتر است که شامل چهل هزار حدیث میباشد که پس از حذف مکررات
به سی هزار بالغ میگردد. از این پس گروهی از کتب مذکور یا از شیوخ حدیث احادیثی التقاط و جمع آوری نموده
و جوامعی ترتیب دادند که از آنجمله حافظ دارمی متوفی ۲۵۵ صاحب سنن دارمی و حافظ دارقطنی متوفی ۳۸۵
صاحب سنن دارقطنی که خود مسندی ترتیب دادند[1] چنانکه جمعی بتدوین احادیثی که در صحیحین نیامده را همت
گماشته از گروه اخیر حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالله المعروف به (حاکم نیشابوری) است که مستدرکی بر صحیحین
نگاشت[2] در این کتب هرگونه خبری که از پیغمبر رسیده ثبت شده و حتی در مسند ابن حنبل به مباحث مختلفه
و احکام نیز توجهی نشده. بلکه کلیهٔ احادیثی که یکتن از یاران پیغمبر از آنجناب نقل کرده است در یکجا گرد آورده
و نهاده[3] و اما در صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) گرچه احادیث بمناسبت ابواب مرتب و مبوب گردیده معذالک
احادیث مربوط به قرآن و بعبارة دیگر تفاسیر روائی با روایات احکام و اخبار مغازی (جنگهای پیغمبر) و سیره و حالات
امم ماضیه در هر کتاب و احیاناً در یک باب ذکر شده. و اولین کسی که به تفکیک تفسیر از سایر اخبار پرداخت و احادیث
تفسیر را در یکجا جمع نمود اسحق بن راهویه متوفی ۲۳۸ هـ است که اخبار را بر حسب ترتیب قرآن مدون و
مرتب ساخت. از آن پس دیگران مانند ابن جریر طبری[4] در تفسیر سلوک نمودند.

(۱) سایر مجامع مهم حدیث را ذیل توضیحات دربارهٔ صحاح سته نام بردیم.

(۲) حاکم (محمد بن عبدالله بن محمد) المعروف بابن البیع از شیوخ و حفاظ حدیث است. وی تمایل بتشیع
داشته و حتی جمعی ویرا شیعه دانسته اند کتابی نیز در فضائل حضرت زهرا نگاشته است. «متوفی سال ۴۰۵»

حاکم از طرف سامانیان قضاوت نیشابور داشته. در کثرت شیوخ منفرد بوده گویند از دو هزار شیخ استماع حدیث کرده.
مستدرک وی شامل احادیثی است که واجد شروط بخاری و مسلم میباشد و از این دو در صحیحین ثبت نشده.
لهذا بین احادیث تعداد زیادی از فضائل خاندان عصمت (مانند حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه
و حدیث طائر مشوی و غیرها) بنظر میرسد و از اینجاست که جمعی ویرا بتشیع نسبت داده اند.

بقیه پاورقی پشت صفحه

فوت حاکم در ۴۰۳ یا ۴۰۵ باتفاق فهار (ریحانة الادب ص ۲۸۷ . ابن خلکان . الکنی والالقاب . روضات الجنات)

(۳) قسطلانی در ارشاد الساری از ابن اثیر چنین نقل میکند: ثم تلاهم کثیر من الائمة فی التصنیف علی حسب مااتیح له فمنهم من رتب علی المسانید کالامام ...... ومنهم من رتب علی العلل بان یجمع فی کل متن طرقه واختلاف الرواة فیه ومنهم من رتب علی الابواب الفقهیة ...... ومنهم من اقتصر علی المتن فقط کالبغوی فی مصابیحه واللؤلؤی فی مشکاته الخ

(۴) محمد بن جریر طبری مفسر و محدث و مورخ شهیر بسال ۲۲۴ در آمل مازندران متولد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت وی دائی (خال) ابوبکر خوارزمی (ادیب و نویسندهٔ مشهور) است.

طبری در بیشتر علوم اسلامی و مخصوصاً در فقه و حدیث و تاریخ تبحر داشته. ابتدا در فقه پیرو مذهب شافعی بوده ولی اخیراً خود روش مستقلی در فقه ابتکار و پیروانی در این مذهب پیدا نمود و چون در کتابی که در اختلاف فقها نگاشته بحثی هم از ابن حنبل ننمود. پیروان ابن حنبل که در این زمان در بغداد زیاد بودند کمر عداوت وی بر میان بستند و طبری نیز از عقیدهٔ خود (که ابن حنبل تنها محدث بوده و فقیه نیست) منصرف نگردید و شاید همین انزوا خود توفیقی برای نوشتن کتابهای مهم و بسیار مفید وی (تفسیر کبیر و تاریخ الامم والملوک) بوده باشد.

باری چنانکه گفتیم کتب ششگانه مزبور نزد اهل سنت مقبولیت تام پیدا کرده و بالخصوص نسبت بصحیح بخاری و مسلم عطف توجه بیشتری مبذول گردید. چنانکه جمعی مستدرک و تتمیم بر آن دو (صحیحین) نگاشتند و جماعتی نیز بشرح آندو کتاب پرداخته که اشهر شروح مزبوره شرح ابن حجر عسقلانی(۱) و شرح قسطلانی(۲) بر صحیح بخاری و شرح نووی(۳) بر صحیح مسلم است. این بود خلاصهٔ تاریخ حدیث و تدوین مجامیع روائی اهل سنت و جماعت. و اما اجمال سیر تدوین حدیث در شیعه.

(۱) این شرح موسوم به (فتح الباری فی شرح صحیح البخاری) است که مؤلف آن شهاب الدین احمد بن علی (ابن حجر عسقلانی) شافعی مصری است. وی حافظ زمان خود و در علم حدیث و فن رجال بی نظیر بود. در حدیث شرح صحیح بخاری و در رجال (الاصابة فی معرفة الصحابة) و (تقریب التهذیب) و (تهذیب التهذیب) و (لسان المیزان) و (الدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة) و (طبقات المدلسین) که هر یک در نوع خود از کتب ممتع فن است نگاشت.

وفات وی بسال ۸۵۲ یا ۳ هجری در قاهره بوده (ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۰۶ . کنی و القاب قمی ج ۱)

(۲) قسطلانی شهاب الدین احمد بن محمد بن ابی بکر شافعی مصری که در عصر خود اعلم علما مصر بود. قرآن را حفظ داشته و در حدیث و قرائت و وعظ بی نظیر بوده است.

شرح وی بر صحیح بخاری بنام (ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری) موسوم و بهترین شرح آن کتاب بشمار میرود. قسطلانی معاصر سیوطی و وفاتش در سال ۹۲۳ در سن ۷۲ سالگی واقع شد. گویند روز وفاتش مصادف با ورود سلطان سلیم عثمانی بمصر و تملک آن دیار بوده

(ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۹۸)

بقیهٔ پاورقی در پشت صفحه

(۳) نووی (منسوب به (نوا) شهر کوچکی در نواحی دمشق که بقول معروف است مدفن حضرت ایوب پیغمبر بوده) نامش یحیی بن شرف الدین وملقب به محیی الدین و شافعی مذهب بود. وی از بزرگان علم و دانشمندان زمان خود و حافظ حدیث بوده.
شرح وی بر صحیح مسلم بهترین شروح این کتاب بشمار رفته و موسوم است به (المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج).
وفاتش در ۶۷۶ یا ۶۷۷ هجری در ۴۵ یا ۴۶ سالگی اتفاق افتاد (ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۵۲)

« سیر تدوین حدیث در شیعه »

سیر حدیث و تدوین و تنسیق آن نزد امامیه به نحوهٔ دیگری است که اکنون خلاصهٔ آنرا از نظر آقایان میگذرانیم چنانکه دیدیم مدار حدیث اهل سنت تا نیمهٔ قرن دوم هجری نقل شفاهی و مستند آن حافظهٔ روات بود. زیرا عامه بواسطهٔ نهی خلیفهٔ دوم از کتابت حدیث بتدوین و ضبط آن نپرداختند (۱).

(۱) هروی در کتاب (ذم الکلام) (بنقل سیوطی در تنویر الحوالک ص ۴) گوید که عمر تصمیم گرفت که سنن پیغمبر را بنویساند و در این باره از اصحاب پیغمبر استشاره نمود آنان نیز رای موافق دادند ولی عمر یکماهی تردید داشت سپس رای نهائی خود را چنین اظهار نمود که: اهل کتاب (یهود و نصاری) با کتاب خود نوشته ای صحیفه ساختند و در نتیجه کتاب خدا را ترک و بهمان نوشته ها پرداختند لذا من این کار را شایسته نمی بینم. ابن سعد در طبقات نیز همین سخن را از عمر نقل کرده. ابن حجر (در مقدمهٔ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری بنقل تأسیس الشیعه سید صدر) گوید که سلف در کتاب حدیث اختلاف نموده اند پس جمعی که از آنان عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود و ابوسعید خدری باشند از کتابت حدیث کراهت داشتند و روا نمیدانستند ولی جمعی چون امیرالمؤمنین علی ع و پسرش حسن و انس بن مالک و عبدالله بن عمرو بن عاص آنرا جایز میشمردند نیز هروی (در کتاب ما سبق بنقل سیوطی) از عبدالله بن دینار نقل کرده که صحابه و تابعین حدیث را نمی نوشتند و فقط بحفظ می سپردند تا اینکه بواسطهٔ گذشت زمان و درگذشت علماء ترس نابودی حدیث پیش آمد لذا عمر بن عبدالعزیز به ابابکر حزمی نوشت که سنن و احادیث را جمع [illegible] نماید.
سیوطی این سخن را از موطأ و نیز از تاریخ اصفهان (ابونعیم اصفهانی) نقل کرده منتهی ابونعیم بدینسان نوشته: کتب عمر بن عبدالعزیز الی الآفاق انظروا احادیث رسول الله ص فاجمعوه)
از ابن عبدالبر نقل شده (بنقل سیوطی در تنویر) هنگامیکه عمر بن عبدالعزیز فوت کرد ابوبکر نامبرده کتبی در حدیث نگاشته بود ابن حجر (در شرح صحیح بخاری) پس از نقل همین [illegible] مضمون گفته: اول کسیکه بامر عمر حدیث نگاشت ابن شهاب زهری بوده.

ولی در این عقیده اهل بیت رسالت مخالف بوده و علاوه بر تدوین کتب حدیث خود به ضبط آن پرداختند
اوّل کتاب حدیث طبق نوشتهٔ شیعه و بعضی عامه از آن علی بن ابیطالب ع و باملاء پیغمبر است (۱)
و این کتاب نزد امام باقر وجود داشته که حضرتش آنرا به حکم بن عتیبه نشان داده (۲)
و همچنین کتاب السنن والاحکام والقضایا از آن ابورافع آزاد کردهٔ رسول خدا (۳) و خزانه دار امیرالمؤمنین ع
که شیخ نجاشی (ص ۵ رجال نجاشی طبع تهران) وی را از متقدمان شیعه شمرده و اسناد خود را بکتاب او پیوسته
و هم اوست که برای اولین بار بتبویب اخبار پرداخت.

فوت ابورافع بنقل ابن حجر در تقریب (۴) در سال ۳۵ هجری بوده است (مطابق با اولین سال خلافت
امیرالمؤمنین ع) ولی طبق نقل رجالیون شیعه وی در جنگهای آنجناب شرکت داشته حتی نجاشی و
استرآبادی مراجعتش را با امام حسن ع از کوفه بمدینه ذکر کرده اند. نجاشی نیز درباره وی مینویسد:
لزم امیرالمؤمنین من بعده (ای بعد النبی ص) وکان من خیار الشیعه و شهد معه حروبه وکان صاحب
بیت ماله بالکوفه الخ... . نیز درباره وی نوشته: فباع ارضه بخیبر وداره ثم خرج مع علی وهو
شیخ کبیر له خمس وثمانون سنة فلم یزل مع علی حتی استشهد علی ع فرجع ابو رافع الی المدینة مع
الحسن ولا دار له بها ولا ارض فقسم له الحسن دار علی ع بنصفین واعطاه سنخ ارض اقطعه اياه
فباعها عبیدالله بن ابی رافع من معویه بمائة الف وسبعین الفا (ص ۴ رجال نجاشی)
دیگر از پیشینیان شیعه که بتألیف کتاب حدیث نام برده شده اند (سلمان فارسی) و (ابوذر غفاری)
است که اولی حدیث جاثلیق و دومی وقایع پس از رسول اکرم ص را جمع و تدوین نموده (۵)
و بنقل ابوحاتم (در کتاب الزینه) عنوان شیعه بر چهار تن از صحابه در زمان پیغمبر ص اطلاق میشده
(سلمان و اباذر و مقداد بن اسود کندی

---

(۱) ۱- تأسیس الشیعه ص ۲۷۹
(۳) در کتاب تأسیس الشیعه ص ۲۷۹ تفصیله را چنین نگارد عن عذافر الصیرفی قال کنت مع

بقیهٔ پاورقی در پشت صفحه

بقیه پاورقی از پشت صفحه

الحکم بن عتیبه عند ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع فجعل یسأله وکان ابوجعفر له مکرما
(مکرما. کذا فی النجاشی) فاختلفا فی شیء فقال ابوجعفر یا بنی قم فاخرج کتاب علی فاخرج
کتاباً مدرجاً عظیماً ففتحه وجعل ینظر حتی اخرج المسئله. فقال ابوجعفر هذا خط علی
واملاء رسول الله صلعم واقبل علی الحکم وقال یا ابا محمد اذهب انت وسلمه والمقداد حیث
شئتم یمیناً وشمالاً. فوالله لا تجدون العلم اوثق منه عند قوم کان ینزل علیهم جبرائیل)

گرچه در کتاب [illegible] (حکم بن عتیبه) نوشته ولی مسلماً (حکم بن عُتَیبه) است زیرا علاوه بر اینکه در رجال نجاشی
در ترجمه محمد بن عذافر (ص ۲۷۹ نجاشی چاپ تهران) (عتیبه) آمده، اصلاً حکم بن عُتَیبه در کتب
رجالیه مذکور نیست و همان حکم بن عُتیبه است که زیدی مسلک و از تبریه منسوب به فرقه ای از زیدیه
بوده و بسال ۱۱۴ یا ۱۱۵ فوت کرده وی استاد زراره و حمران پسران اعین قبل از استبصارشان
بوده بعضی حماد را جزو برجسته دانسته اند چنانکه در رجال ابوعلی (منتهی المقال ص ۱۱۷) «وی را از فقهای
عامه شمرده» و همین قول را از کشی نیز نقل نموده (رک به خلاصة الاقوال و رجال شیخ و رجال ابوعلی و رجال کشی)

(۳) وی از آن عباس عموی پیغمبر بوده که با بجناب بخشید و چون خبر اسلام عباس را به پیغمبر نوید داد
حضرت وی را آزاد فرمود (نجاشی ص ۳)

(۴) تأسیس الشیعه ص ۲۸۰)

(۵) تأسیس الشیعه ص ۲۸۰ و ۲۸۱

تأسیس الشیعه

اصحاب

شهید

و عمار یاسر) (۱)

از آن پس عبیدالله بن ابی رافع و برادرش علی که هر دو کاتب امیرالمؤمنین بوده‌اند (۲) و سلیم بن قیس هلالی که از خواص اولیاء و اصحاب خاص آنجناب بود (۳) در حدیث و قضایای بعد از پیغمبر کتاب پرداختند. وکتاب سلیم از کتابهای کهن مرجع شیعه بوده است (۴) و از آن روز به بعد فاصله در زمان صادقین روات و مؤلفین شیعه در علم الحدیث بطور محسوس فزونی یافته‌اند. چنانکه ذهبی در ترجمه ابان بن تغلب گوید: تشیع در طبقه تابعان و تابع تابعان در میان دینداران و پارسایان و ثقات فراوان و لبسیار گشت

آگاه گفته: چنانچه احادیث اینان را با همه کثرت و تشیعی که دارند مردود بدانیم قسمتی از آثار نبوی از میان خواهد رفت و مفسده اینکار ظاهر است و بیشتر نیازی نیست. حسن بن علی وشا که از اصحاب حضرت رضا است گوید: من در مسجد کوفه نهصد شیخ را درک کردم که همه میگفتند (حدثنا جعفر بن محمد) (۵)

شیخ مفید متوفی ۴۱۳ فرموده: امامیه از عهد امیرالمؤمنین تا عهد حضرت عسکری چهارصد کتاب بنام (اصول) تصنیف کرده‌اند. همین مطلب را محقق در معتبر و شهید در ذکری (با اختلاف عبارت) آورده‌اند (۶). طبرسی متوفی ۵۴۸ (۷) در اعلام الوری میفرماید: که تنها از ثقات با اختلاف مقالات آن از امام صادق روایت کرده‌اند چهار هزار تن بوده‌اند و نیز گفته شده از میان شاگردان حضرتش چهارصد کتاب از احادیثی که جنابش تدریس و املاء میفرمود پرداختند و آن کتب را شیعه (اصول) مینامند (۸) × (بقیه مطلب در صفحه مقابل)

شهید

---

(۱) روضات الجنات (۲) رجال نجاشی ص ۳ (۳) بنقل علامه از برقی (نقد الرجال ص ۱۵۹)

(۴) ابو عبدالله نعمانی در کتاب (الغیبه) فرماید: و هو من الاصول التی یرجع الشیعه الیها و یعول علیها

~~/ / / / / / /~~

(۵) الذریعه ج ۱ ص ۱۲ (۶) بنقل الذریعه ج ۲ ص ۱۲۹ و تاسیس الشیعه ص ۲۸۷

(۷) ترجمه مفصل وی را در مجله ... نقه ... شماره ... بقلم نویسنده این سطور ببینید.

بقیه پاورقی در پشت صفحه

× بقیه صفحه ۲۹ (صفحه مقابل)

اصل: در اصطلاح علمای حدیث مجموعه ای از روایات است که راوی بلاواسطه از امام شنیده باشد و ضبط نموده باشد. ولی چنانچه بواسطه کتاب دیگر (که از امام اخذ شده) مجموعه‌ای گرد آورده باشد این مجموعه (فرع) و مرجع اولی را (اصل) گویند. (۱)

یا مراد از اصل مجرد کلام امام ع است در مقابل کتاب و مصنف که در آنها علاوه بر کلام ائمه از خود مؤلف نیز بیاناتی هست (۲)

مؤلفین کتب رجال در ابتدا اصحاب اصول را از مصنفین جدا کردند. و اول کسیکه این کار را بحد استیفاء انجام داده (احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری) از مؤلفین نیمه قرن چهارم هجری (و معاصر شیخ طوسی (۳)) است که دو کتاب، یکی در ذکر مصنفات و دیگری در ذکر اصول تألیف کرد. که شیخ طوسی پس از وی ترجمه مصنفین و اصحاب اصول را در یکجا جمع نمود (۴)

۱- الذریعه ج ۲ ص ۱۲۶ ~~- توضیح المقال کنی ص ۴۹ (طبع ضمیمه رجال بوعلی)~~

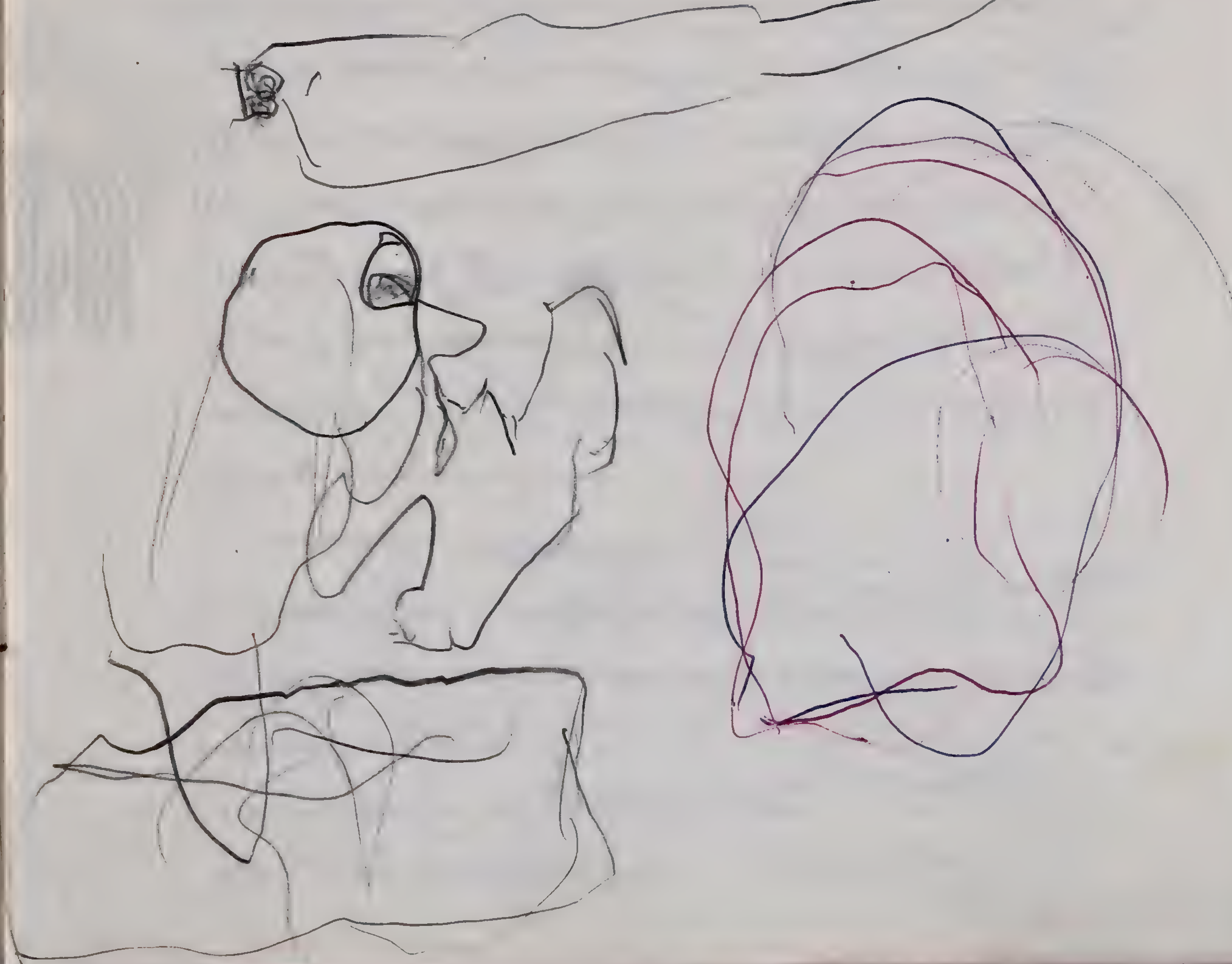
۲- رجال بوعلی ص ۱۱ - توضیح المقال کنی ص ۴۹ (طبع ضمیمه رجال بوعلی)

۳- هدیه الاحباب قمی

۴- خاندان نوبختی ۷۱ . فهرست شیخ ۱ و ۲ . حاشیه آقای بهبهانی بر منهج المقال (معروف برجال کبیر) در حاشیه کتاب مزبور ۳۵

۸ـ و چون فوت حضرتش در سال ۱۴۸ بوده قهراً شاگردان آنجناب (یعنی نویسندگان اصول نامبرده) مقدم یا معاصر گروهی که از اهل سنت بجمع حدیث پرداختند، میباشند. زیرا جمع کثیری از نامبردگان از شاگردان حضرت باقر که در ۱۱۴ تا ۱۱۷ وفات فرموده بوده اند و کلیهٔ کسانیکه از اهل سنت بجمع و تدوین حدیث پرداخته و ما نامشان را یاد کردیم سال فوتشان پس از زمانی در ایام خاصه حضرت باقر است (مثلاً بین وفات حضرت باقر و مالک بیش از نیم قرن فاصله است و کذا)

برای نمونه: فوت زراره در سال ۱۵۰ و محمد بن مسلم نیز در همین سال و ابو عبیدهٔ حذاء و بسام صیرفی در قرن دوم بوده و نجفی و کابلیون هر یک از نامبردگان دارای تألیف یا تألیفاتی در حدیث بوده اند.



باری این عده کتاب در اساس روات و ناقلین از حضرت صادق تصنیف کرده.

نیز ترجمهٔ پاره‌ای از این بزرگان و کتب مؤلفهٔ آنان در کتابهای (فهرست ابن ندیم متوفی ۳۸۵ (۵)) و (رجال کشی) تلمیذ عیاشی از معاصران ندیم و (رجال نجاشی متوفی ۴۵۰) و (رجال و فهرست شیخ طوسی متوفی ۴۶۰) و (معالم العلماء [متمم فهرست] ابن شهر آشوب سروی مازندرانی متوفی ۵۸۸) و (فهرست شیخ منتجب الدین متوفی ۵۸۵) و سایر کتب رجالیه متأخر آمده (۶).

علامهٔ بزرگوار حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد دوم کتاب شریف (الذریعة الی تصانیف الشیعه) نام یکصد و هفده اصل و ترجمهٔ مصنفین آنها را ذکر میکند.

باری همین اصول و نقل شفاهی محدثین متعهد شیعه، منابع حدیث امامیه را فراهم ساخت. چنانکه شیخ اجل اقدم ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه) کتاب محاسن را که شامل تعداد کثیری از ابواب حدیث است در قرن سوم تألیف فرمود.

از آن پس کوششی در جمع احادیث متفرقه و ترتیب و تنسیق و مجموعه ساختن آن در میان محدثین امامیه پیدا گشت و از آن میان کتب اربع (کافی، تهذیب، استبصار، من لا یحضره الفقیه) بواسطهٔ اشتمال بر اغلب روایات شیعه و اهمیت و وثاقت جامعین آن اشتهار بیشتری کسب کرد. و ما اکنون اجمالاً از ترجمهٔ مؤلفین و مزایای

۵ـ در کتاب دانشنامهٔ قزوینی ج ۴ ص ۲۴۳ وفات ابن ندیم را سال ۳۸۵ نوشته.

۶ـ در فهرست ابن ندیم نام کثیری از دانشمندان شیعه و تعداد کثیری از کتب امامیه برده شده. در رجال نجاشی ۱۲۰۰ تن از دانشمندان شیعه با ذکر مؤلفات آنان. و در فهرست شیخ نام هفتصد نفر و در معالم العلماء نام سیصد تن (غیر از آنکه شیخ در فهرست متعرض شده)، ضبط گردیده.

و چون تألیف فهرست ابن ندیم در سال ۳۷۷ و کتب نجاشی و شیخ قبل از نیمه دوم قرن پنجم بوده، چنین نتیجه میگیریم که مؤلفین شیعه (که تألیفات آنان بیشتر جنبهٔ روائی و علم الحدیث داشته) با آن کثرت، قبل از تاریخ مزبور میزیسته اند.

این کتب را از نظر خوانندگان میگذرانیم .

الف . کافی :

این کتاب تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی است (۱) که کلیهٔ علمای رجال وی را توثیق نموده اند .

ابن اثیر در جامع الاصول لسنت نبوی نوشته (۲) : شیخ ابوجعفر در مذهب اهل بیت ، امام و عالمی بزرگوار و فاضل مشهور است که از مجددین مذهب در ابتدای قرن سوم شمرده شده (۳).

کلینی در جمع احادیث بسیار دقت داشته و برای تألیف این کتاب بیست سال رنج دیده و برای شناساندن روات موثق به جمع کتابی در رجال پرداخت .

تولد کلینی در ایران بوده . ولی برای تحصیل معلومات و اخذ حدیث بمرکز علمی اسلام که آن زمان یعنی بغداد مهاجرت نموده و در آنجا باخذ و نشر حدیث پرداخت . چنانکه در عصر خود بثقة الاسلام معروف گشت . و بنقل تاج العروس (۴) ریاست فقهای امامیه در زمان مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰) بوی منتهی گشت (۵)

۱- کلین بر وزن زبیر از قرای ری بوده . و چون دیگری از قرای ری کلین بر وزن شریف است ، صاحب قاموس باشتباه صاحب کافی (کلینی) را بقریهٔ اخیر منسوب دانسته .

۲- بنقل شیخ بهائی در وجیزه و محدث قمی در الکنی و الالقاب ج ۳

۳- این سخن اشاره بحدیثی است که از پیغمبر ص نقل شده که در راس هر مائه (سده) دانشمندی از این امت برمیخیزد و مراسم دین را تجدید نماید . لذا در هر قرنی یکی از برجسته ترین شخصیتهای علمی اسلام را مصداق این سخن بشمار آورده اند .

۴- این کتاب از کتب جامع لغت عرب و تألیف سید مرتضی زبیدی است که در مصر طبع شد .

۵- نام مقتدر جعفر بن معتضد است که در سن سیزده سالگی (بتوسط عباس بن حسن وزیر مکتفی که قبل از مقتدر خلیفه بود) بخلافت

(دنباله صفحه)

بقیه از صفحه ۳۱

نشست و حدود ۲۵ سال سلطنت کرد و بنوشته مسعودی (در التنبیه والاشراف) کسی از خلفا قبل از وی در این مدت سلطنت نکرده بود.

بگفتهٔ ابن طباطبا (در الفخری) وی مردی بخشنده و سخی بود. با دانشمندان خلعت و صله بسیار میداد.
سالها وزارت دانشمندانی چون ابن فرات در ترویج فضل و دانش مؤثر بوده.
مقتدر دو بار از خلافت خلع و عاقبت در فتنه ای که توسط مونس (یکی از سرکردگان سپاه) رخ داد کشته شد.
در دوران وی دانشمندان بزرگی نبوغ یافتند از آنجمله محمد بن داود فقیه و نسائی صاحب سنن و جبائی شیخ معتزله و ابن جریر طبری (مورخ و مفسر بزرگ) و زجاج و اخفش صغیر و قدامه بن جعفر (نویسنده و نثرنویس) و محمد بن زکریای رازی (طبیب مشهور) اند.

شیخ مفید درباره کتاب کافی فرموده: (هو من اجل کتب الشیعه و اعظمها فائدة) (۱)
مجلسی فرموده: کافی اضبط اصول و اجمع آنهاست و بهترین و بزرگترین مؤلفات فرقهٔ ناجیه است) (۲)
اهمیت کتاب کافی صرفنظر از جلالت شأن مؤلف آن و جامعیت کتاب، از لحاظ عصر مؤلف است که معاصر با دورهٔ نواب اربعهٔ امام عصر ع (طبق مشهور در افواه) بتوقیع (ان الکافی کاف لشیعتنا) از جانب امام بتوشیح و ممضی گشت.
زیرا وفات کلینی در سال ۳۲۹ هـ (۳) و وفات آخرین نائب امام ع یعنی جناب علی بن محمد سمری (یا صیمری) در نیمه شعبان ۳۲۸ اتفاق افتاده (۴) و این فضیلت در میان کتب اربعه خاص کتاب شریف کافی است.
کافی شامل ۱۶۱۹۹ حدیث است (۵)

ب. من لا یحضره الفقیه:
از شیخ اجل، صدوق الطائفه ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱ هـ است و طبق خواهش ابو عبدالله محمد بن الحسن الشریف در قصبهٔ ایلاق بلخ (۶) بجمع و تألیف آن پرداخته و خود در دیباچه آن تصریح کرده و از کتب متقدمین اصحاب از قبیل حریز بن عبدالله سجستانی و شیخ اجل حلبی و علی بن مهزیار اهوازی و احمد بن عیسی و ابن ابی عمیر و شیخ برقی، استخراج و استفاده نموده. و در این انتخاب آنچه مورد اعتماد و فتوی و حجت بین وی و پروردگارش بوده ذکر و ایراد کرده.

۱-

۲-

۳- و بنقلی ۳۲۸ هـ بوده (بنا به شیخ بهائی [وجیزه] . وصول الاخیار ص ۷)
۴- نواب اربعهٔ امام ع از سال ۲۶۰ در رحلت امام عسکری ع واقع شد تا سال ۳۲۹ در غیبت صغری (۷) و غیبت کبری شروع گردید ، بین امام و مردم وساطت داشتند. بدین ترتیب:
الف. ابوعمرو عثمان بن سعید عمروی که از طرف امام دهم و یازدهم نیز منصوب بوده.

بقیه پاورقی در صفحه بعد ×

بقیه پاورقی از صفحه قبل

حضرت هادی ع درباره وی فرمود: (هذا ابو عمرو الثقة الامین، ما قاله لکم فعنی یقوله. وما اداه الیکم فعنی یؤدیه).

از حضرت امام عسکری ع نیز درباره وی نقل شد که فرمود: (هذا ابو عمرو الثقة الامین. ثقة الماضی وثقتی فی المحیا و فی الممات فما قاله لکم فعنی یقوله وما ادی الیکم فعنی یؤدیه)

نیز درباره وی فرمود: (اشهدوا علی ان عثمان بن سعید العمری وکیلی وان ابنه محمدا وکیل ابنی مهدیکم)

در روایت احمد بن اسحق قمی فرمود: (العمری وابنه ثقتان فما ادیا الیک فعنی یؤدیان وما قالا لک فعنی یقولان فاسمع لهما واطعهما فانهما الثقتان المأمونان)

ب. ابوجعفر محمد بن عثمان عمری (سابق الذکر) در مدت پنجاه سال از ناحیه امام نیابت و وکالت داشته و در ۳۰۴ یا ۵ هجری درگذشته

ج - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی به تنصیص محمد بن عثمان (نائب دوم) جانشین وی و نیابت از امام داشته. وفاتش در ۳۲۹ هـ اتفاق افتاد.

د - علی بن محمد سمری که بسال ۳۲۹ درگذشت و قبل از وفات توقیعی بدین مضمون از امام ع خطاب بوی صادر گردید: (بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السمری عظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک وبین ستة ایام فاجمع امرک ولا توص الی احد)

به هر قرار مدت غیبت صغری (که زمان نیابت و وساطت این چهار تن باشد) ۶۹ سال طول کشید. و طبرسی در اعلام الوری (ص ۲۵۲ چاپ سنگی) گوید: وکانت مدة هذه الغیبة اربعا وسبعین سنة)

(رک غیبت شیخ طوسی. اعلام الوری طبرسی. رجال کبیر. رجال بوعلی. خاندان نوبختی. فوائد الرضویه محدث قمی).

۵ - بنقل مقدمه کافی (طبع آخوندی) از نهایة الدرایه ص ۲۱۹ و لؤلؤة البحرین ص ۲۴۸. ولی در تأسیس الشیعه (ص ۲۸۸) ۱۶۰۹۹ ثبت شد که ظاهراً غلط مطبعه است.

۶ - ایلاق مدینة من بلاد الشاش المتصلة ببلاد الترک علی عشرة فراسخ من الشاش، وهو عمل برأسه. وایلاق قصبة من نواحی بلخ و ایلاق من قری بخارا. (مراصد الاطلاع).

من لا یحضره الفقیه شامل ۹۰۴۴ حدیث است (۱)

شیخ صدوق دارای تألیفات کثیر و ممتعی در اخبار است در قسمت دوم آن هم اکنون در دست و اغلب مکرر بطبع رسیده است.

ج - د : تهذیب و استبصار

~~تهذیب~~ این هر دو کتاب از تألیف شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی متوفی ۴۶۰ هجری است (۲)
وی نیز ساکن بغداد و نزد شیخ مفید و سید مرتضی تلمذ نموده و پس از آن مرکز مرجعیت عامه داشته (۳)

شیخ پایه‌گذار علوم اسلامی در مذهب تشیع است و هم اوست که حوزهٔ علمی شیعه را بنجف انتقال داده و تأسیس نمود.

وی در فنون تفسیر و کلام و فقه و اصول و حدیث و رجال ۶ کتب ممتعی تألیف کرده که اکنون نیز مرجع علما باشد و گذشت زمان و ترقی معارف از ارزش علمی آنها نکاسته است.

شیخ ابتدا تهذیب را تألیف نمود و چون طی جمع آوری آن کتاب بتعارض و تنافی ظواهر بعضی اخبار برخورد نمود بفکر تألیف کتاب مستقل که جامع این دسته اخبار باشد افتاد و کتاب استبصار را در این زمینه پرداخت و با اصول علمی بجمع بین مضامین و توفیق اخبار اهتمام نمود.

کتاب تهذیب شرح مقنعهٔ استاد وی (شیخ مفید) است که در دو دفعه نوشته شد. شیخ طوسی اخبار هر باب را

۱- تأسیس الشیعه ص ۲۸۸

۲- و بنقلی ۴۵۸ (مشترکات طریحی نسخهٔ خطی متعلق بنگارنده)

۳- شرح حال مفصل شیخ را، استاد بزرگوار علامه جناب آقای حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی طی رساله‌ای مرقوم فرموده‌اند. این رساله مقدمهٔ تفسیر تبیان شیخ (چاپ نجف) و مستقلاً طبع شد.

تنها یک باب در شرح آن آمده.

مجموع احادیث کتاب تهذیب (۱۳۵۹۰) حدیث ضمن ۳۹۳ باب و احادیث استبصار (۵۵۱۱) حدیث طی ۹۲۵ باب میباشد (۱)

«شروح کتب اربعه»

بر این کتب شروح و حواشی کثیری نگاشته شد که بعضی با تمام رسید و برخی فقط بر بخشی از کتاب نوشته شد (۲). مع التأسف حاصل این زحمات در زوایای کتابخانه‌ها ([illegible]) یا بدست نیستی سپرده شد و جز کمی از حواشی (۳) که در حاشیه چاپ سنگی متن کافی [اصول و فروع] و حاشیه اخیر آن توسط آقای آخوندی) و بعضی شروح (۴) بطبع نرسید.

و با اینهمه باید اذعان کرد هر شرحی که در خور این کتب و خاصه بر اصول کافی (با مقتضیات زمان) شایسته است هنوز ظهور ننموده. و چنانکه بعضی بزرگان اهل سنت درباره صحیح بخاری (با اینهمه شروح مفصله) گفته که: شرح صحیح بخاری بر عالم اسلام فریضه است که تا دیه نشده) درباره کافی نیز (با کمال سرافکندگی) باید همین سخن را تکرار کرد.

باری پس از گذشت دوران این سه بزرگوار در بازار حدیث رکودی دست داد که تا عصر صفویه برقرار بود.

۱- تأسیس الشیعه ص ۲۸۸- ۲۸۹

۲- توضیحی در باره شروح کتب اربعه:

الف. کافی:

شروح اصول کافی را در الذریعه (ج ۱۳ ص ۹۵- ۱۰۰) و حواشی کتاب مزبور را در (ج ۶ ص ۱۸۴ همین کتاب) ببینید. مؤلف عالیقدر کتاب علامه تهرانی نام ۲۱ شرح و ۲۲ حاشیه را در بخش نامبرده از این کتاب بر ترتیب ذکر فرموده)

ب. تهذیب:

بقیه در پشت صفحه است

نام ۱۴ شرح بر تهذیب و ممیزات هر یک را در الذریعه (ج ۱۳ ص ۱۵۴ ببعد) و نام ۲۰ حاشیه بر کتاب مزبور را در همین کتاب (الذریعه ج ۶ ص ۵۱ ببعد) ببینید.

ج - استبصار:

اسامی ۱۳ حاشیه بر کتاب استبصار را در (ج ۶ الذریعه ص ۱۷-۱۹) و نام ۱۸ تن از شارحین و حاشیه نویسان کتاب مزبور را در (ج ۲ کتاب مزبور ص ۱۶) و نام ۱۳ شرح بر آن را در (ج ۱۳ ص ۸۲ ببعد) ببینید.

د - من لا یحضر:

نام ۱۵ حاشیه بر این کتاب شریف را در (ج ۶ ص ۲۲۴ کتاب الذریعه) ببینید.

از حواشی مزبور حاشیه‌ای بر تمام من لا یحضر از سلطان العلماء و حاشیهٔ مولانا مراد تفرشی و حاشیه‌ای (که ظاهراً از سید صادق میردی از شاگردان شیخ حر عاملی و بخط مؤلف است) نزد اینجانب میباشد.

۳ - شروح مزبور عبارت است از شرح مجلسی بر کافی (بنام مرآت العقول) و شرح فارسی ملا خلیل قزوینی بر اصول کافی (چون ملا خلیل را شرح دیگری بعربی بر کافی است که یک مجلد نسبتاً بزرگ از آن در مهلکه نوشته مسطور است) و شرح مجلسی اول (ملا محمد تقی) بر من لا یحضر الفقیه و بیاناتی از محدث کاشانی (مرحوم فیض) طی کتاب شریف وافی و اخیراً حواشی بر اصول کافی بقلم توانای استاد آل مظفر نوشته شد که در کنف زیر متن (اصول کافی) در اجزائی بطبع رسیده.

نیز از زحمات استاد عالیقدر جناب آقای سید محمد حسین طباطبائی (معروف بقاضی) در نوشتن تعلیقات مفیدی (در طبع دار الکتب الاسلامیه) و نگارش شرح و ترجمهٔ فارسی استاد کمره‌ای نباید فراموش کرد.

خداوند امثال این شخصیتهای عالیقدر را که قرآن و حدیث را وجههٔ نظر خود قرار داده و با کوشا بازار این (دو ثقل) متاع دانشهای شهرت آور نپرداخته‌اند، ذخیره و پایدار بدارد.

و در این عصر است که محدثین بزرگ از نو برخاسته و بجمع آوری آثار قدما پرداخته اند.

که در رأس ایشان است (محمدین ثلاث اخر) یعنی محمد بن مرتضی معروف به (ملا محسن فیض کاشانی) متوفی ۱۰۹۱ و محمد بن الحسن الحر العاملی المشغری (۱) معروف به (شیخ حر عاملی) متوفی ۱۱۰۴ (۲) و ملا محمد باقر بن محمد تقی معروف به (مجلسی) متوفی ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ هجری که بترتیب صاحب وافی، وسائل الشیعه، بحار الانوار میباشند.

دیگر از بزرگان این دوره محدث جزائری (سید نعمت الله بن عبد الله شوشتری صاحب انوار نعمانیه) متوفی ۱۱۱۲ است و دو شرح (کبیر: مقصود الانام - صغیر: غایة المرام) بر تهذیب شیخ طوسی و شرحی بر روضهٔ کافی و شرح استبصار (بنام کشف الاسرار) و شرح توحید صدوق (بنام انس الوحید) و شرح عوالی اللئالی (بنام جواهر الغوالی) نوشته.

نیز سید هاشم بحرانی که دارای تألیفات کثیری در فن حدیث است. از آن جمله تفسیر روائی بنام (برهان) و غایة المرام در فضائل امیر المؤمنین و الائمه علیهم و مدینة المعاجز و معالم الزلفی بطبع رسیده و هر یک دلیلی بارز بر تبحر و سعهٔ اطلاع نویسنده در فن حدیث است. گرچه مؤلف در این کتب فقط بنقل پرداخته و از خود اظهار نظری نفرموده.

از نوشته‌های محدث نامبرده که درباره کتب اربعه است یکی (ترتیب التهذیب) و دیگری (التعریف برجال من لا یحضره الفقیه) میباشد که مانند صدها کتاب دیگر در زاویهٔ نسیان افتاده. (۳)

۱- مشغری (بفتح میم و سکون شین و فتح غین معجمه و الف مقصوره) از قرای جبل عامل (بخشی از لبنان) است که بر فراز کوهی که از آن آبهای فراوان جاریست، واقع گردیده و بخوشی آب و هوا و فراوانی و نیکوئی میوه خاصه انگور مشهور است. این قریه و جبع (بضم جیم و فتح باء) و جزین (بکسر جیم) که نزدیک هم واقع است، از بلاد قدیمی شیعه‌نشین میباشد (رک مقالهٔ اینجانب در شماره ۱۱ نامهٔ آستان قدس).

۲- شرح حال این بزرگوار را در مقالهٔ اینجانب در نامهٔ آستان قدس (شماره ۱۱) ببینید.

۳- اسامی سایر تألیفات این محدث را در کتاب فوائد الرضویه ج ۲ ص ۷۰۵ ببینید.

دیگر از محدثین این دوره (که حتی اسم وی هم فراموش شده و لازم میدانیم از زحمات این کسان قدردانی کنیم)
جناب ملا عبدالله شوشتری(۱) و ملا احمد پسران ملا محمد تونی اند که در همین شهر (مشهد) متوطن و با کمال سادگی و زهد
بسر برده و بتدریس حدیث اشتغال داشته اند و نسخ کثیری از کتب اربعه توسط این دو بزرگوار تصحیح گردیده (۲).
از تألیفات ملا عبدالله فهرست مبسوطی بر تهذیب شیخ طوسی است در نسخه مصحح از آن در تملک این فقیر است که در آخر
اجازه روایتی بخط مؤلف لکاتب نسخه نوشته شده است.

و بی مناسبت نیست در درباره مهمترین مجامع مجموعه های حدیث این عصر (یعنی وافی، وسائل، بحار) که در عهد صفوی
زمان ما مدار نقل و تحدیث است با اجمال سخن گوئیم.

وافی:

این کتاب جامع کتب اربعه (کافی، فقیه، تهذیبین) است که احادیث مکرر را حذف و بیاناتی در توضیح
اخبار و جمع مختلفات آن آورده و با این کار هم از حجم کتاب کاسته و هم از دو جهت کار را بر مراجعین سهل نموده.
اول از نظر حذف مکررات بحجم نفزوده، دوم از جهت تبیین و توضیح مشکلات و جمع متنافیات
در بیان ذوق سرشار خود و چیزی که در این کار تحمل کرده و مهارتی که در فهم احادیث داشته، لب لیاقت از عهده
این مهم برآمده.

---

۱ - ملا عبدالله مشهور بفاضل تونی صاحب وافیه و حاشیه معالم (در اصول) و شرح ارشاد و حاشیه مدارک (در فقه)
میباشد (ر.ک فوائد الرضویه ص ۲۵۵)
ملا احمد هم صاحب حاشیه بر شرح لمعه و غیره است. (ر.ک فوائد الرضویه ص ۲۸)
این دو برادر بزرگ شهره زمان بوده اند. ملا عبدالله سال ۱۰۷۱ در کرمانشاه بدرود جهان گفت

۲ - نسخه ای از من لا یحضره الفقیه و نسخه ای از کافی بتصحیح ملا احمد و اجازه روایتی الکتاب بنظر نویسنده این سطور رسیده.

وسائل الشیعه :

مؤلف این کتاب اکتفا بکتب اربعه ننموده و از سایر کتب در جمع و ترتیب کتاب خود استفاده کرده و چون این مصادر نیز مورد اعتماد محدثین و تصدیق علماء رجال میباشد با این همه رنج تفحص و تصفح این کتب را از دیگران برداشته . ولی چون این کتاب بمنظور استفاده از مدارک فقهی نگاشته شده ، اخبار اصول دین و معارف و اخلاق (جز بمناسبات موضوعات فقهی) در آن آورده نشده .

کتاب بحار الانوار :

این کتاب تألیف علامه مجلسی ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی اصفهانیست که خود و پدرش از بزرگان علمای عصر صفویه و مروجین آثار معصومین بوده‌اند .

پدر شرح مبسوط و نافعی بر کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته و پسر که علامه نامبرده است کتب گرانمایه‌ای در حدیث تألیف نموده که اهم آنها (مرآت العقول در شرح فروع و اصول کافی) است که طی چهار مجلد بزرگ در ایران بطبع رسیده و کتاب بحار الانوار در ۲۶ جلد ترتیب یافته و بزرگترین کتاب حدیث در میان فریقین است .

این کتاب (بحار) شامل احادیث اعتقادی و تواریخ و قصص انبیاء و ائمهٔ اطهار و ابواب مختلف فقهی است در قسمتهای تاریخی آن از کتب اهل سنت فراوان اخذ و نقل شده است .

در قسمت اعتقادات خاصه در مبحث امامت اقوال مخالفین و اجوبهٔ اساطین شیعه را نقل مینماید . و در قسمت (السماء و العالم = جلد چهاردهم) بذکر اقوال حکماء و اطباء و تطبیق اقوال آنان با روایات بیاناتی ایراد فرموده . و بطور کلی در عده‌ای از مجلدات آن بیاناتی در توضیح مشکلات و جمع متنافیات احادیث افاده نموده که بتبحر وی در فنون ادب و علوم تفسیر و حکمت و کلام میرساند . و خلاصه عنوان کتاب بحار گنجینهٔ بزرگ و ذیقیمتی است که مؤلف علامه آن در جمع و تدوین آن رنج فراوان برده و در نتیجه منت بزرگی بر عالم تشیع گذارده .

با این مزایا باید اذعان کرد که چون نظر مؤلف جمع و ضبط احادیث بوده (و حقاً از عهدهٔ این مهم برآمده)

تهرا اخبار جعلی در مبادی ابواب مختلف آن دیده میشود . البته ذکر این نکته ضروری است که در منقولات آن با نظر دقیق‌تری ملاحظه نموده و رشد و نموغ خود را در استخراج دُرّ در این کار بنمود ارب زند .

" جعل احادیث : حدیث سازی "

باید دانست که کلیه احادیث منقوله بصحت نپیوسته و در دوران‌ها و شرایطی دست جعل در میراث نبوت و دلالت بوده است و از این رو تشخیص صحیح و سقیم حدیث را مشکل ساخته و تقریباً تنها دلالی این علم‌ها از عهده همگان خارج گشته در نتیجه کسی را نرسد که به هر منقوله‌ای اعتماد نموده و آنرا بدون تحقیق بخدا و رسول انتساب دهد . زیرا بصحت پیوسته که پیغمبر فرموده : هرکه بمن دروغ ببندد جایگاهش پر آتش گردد) (۱) .

نیز عقل حاکم است که آنچه از کسی نرسیده نمیتوان انتساب داد تا چه رسد که منتسب الیه بزرگترین امر حیاتی و اجتماعی بشر یعنی دین باشه و منتسب الیه بزرگترین شخصیت جهان بشریت و برترین مقام ترتیب و تعلیم . انبی پیشوای دین و مذهب .

اکنون باید دید که با این حکم شده عقلی و منع اکید نقلی چگونه احادیثی که صلاحیت مذهبی دارند را دارند .

" شرایط منقول واقع "

میدانیم پس از پیغمبر اختلافات و حوادثی میان مسلمین پدید گردید که پاره‌ای از آنها سبب گردید در زمینه آن احادیثی جعل شد .

۱ـ بنقل (تاریخ فرق اسلامی) از رساله (اجوبة مسائل الموسیات) سید مرتضی

این جمله است که (العقیدة) است خبر که مضمون آن نفرین بر جاعل حدیث باشد . ما فعال لعبید ممکن است مضمون آن اخبار از پیغمبر اکرم ﷺ باشد حدیث مزبور در صحیح بخاری چنین آمده : عن علی قال سمعت رسول الله یقول لا تکذبوا علی فانه من کذب علی فلیلج النار (فلیتبوأ مقعده من النار) .

نیز از سلمة بن الاکوع : قال سمعت رسول الله یقول من یقل علی ما لم اقل فلیتبوأ مقعده من النار . (التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح ص ۱۱)

سید مرتضی میفرماید : ان الحدیث المروی فی کتب الشیعة و کتب جمیع مخالفینا یتضمن ضروب الخطأ و صنوف الباطل من محال لایجوز ولا یتصور ، و من باطل قد دل الدلیل علی بطلانه و فساده کالتشبیه و الجبر و الرؤیة و القول بالصفات القدیمة و من هذا الذی لا یحصی او یحصر ما فی الاحادیث من الاباطیل و لهذا وجب نقد الحدیث) محقق (در مقدمه کتاب معتبر) فرماید : قال علی ع : قد کذب علی رسول الله علی عهده حتی قام خطیبا فقال ایها الناس قد کثرت علی الکذابة فمن کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار . ثم کذب علیه من بعده . نیز نقل میکند که حضرت صادق فرمود : لکل رجل منا رجل یکذب علیه)

و بعضی از مسائل موضوع تثبیت بود که اهم آنها از اینقرار است

الف : موضوع خلافت و جانشینی پیغمبر و تعیین رسول اکرم و گروهی بحسب شورا معین دانسته‌اند (۱)

ب : روی کار آمدن معاویه بدست آویز خونخواهی از کشندگان عثمان خلیفه سوم . وی برای استحکام سلطنت خود به دو قوه تثبیت و منع بشرح زیر تشبث کرد : ۱ـ تبلیغات و جعل حدیث در فضائل بنی امیه و مظلومیت عثمان و تعداد مزدوران علی ، را از مسببین قتل وی ۲ـ مرکب را ضمیمه دال و فضائل بنی هاشم و خاصه علی ع و تعویض محاسن آنجناب به معاوی (۲)

ج ـ موضوع خوارج و تشکیل اصول اعتقادی بخلاف مبانی عامه که برای تشیید مبانی اعتقادی خویش دست بجعل حدیث زده و احیانا

د ـ تشعبات مذهبی و آراء و معتقدات فرق منشعبه از قبیل زیدیه معتزله . خوارج . ظاهریه . مجسمه . غلات . اشاعره . معتزله . باطنیه . با تشعبات طاریه بر هر فرقه (۳)

هـ ـ ظهور بنی العباس و اشتغال دستگاه خلافت اسلامی بتوسط آنان در حالیکه امویان نیز دست اندر کار بودند هر یک برای تشیید ارکان دولت خود دست به تبلیغات زده بود (علیه خلفای اموی و سادات علوی خود از یکطرف و جعل فضائل بنی العباس از طرف دیگر) زدند . (۴) (۵)

ابن عساکر (بنقل الغدیر) از ابوالعز بن کادش نقل میکند که شنید مردی درباره علی ع جعل حدیث نموده وی نیز درباره ابوبکر حدیث جعل کرد که دیگران نیز علیه امامان حدیث جعل میکردند (۶)

۱ـ مثلا حدیثی که از پیغمبر نقل شده که خداوند نبوت و خلافت را در خاندان بنی هاشم جمع نخواهد

۲ـ از این قسم حدیثی است که در تفسیر آیه شریفه (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله) بدستور معاویه جعل گردید که این آیه درباره ابن ملجم نازل شده که خویش را با کشتن علی بن ابیطالب در معرض هلاکت انداخت . در صورتیکه این آیه بنقل مفسرین درباره علی بن ابیطالب ع و از خود گذشتگی آنجناب در لیلة المبیت نازل گردیده است . (حاشیه: شب‌های)

۳ ـ ذوالثدیه

۴ـ از انس مرفوعاً : پیغمبر فرمود جبرئیل بر من وارد شد در حالیکه قبای سیاه بتن و کمربند سیاه بپا داشت و گفت یا محمد این زی و لباس پسران عمویت تو بعد از تست (تاریخ بغداد ۴ / ۲۳۲)

۵ـ چنانکه سیوطی با آنکه خود کتابی (بنام اللئالی المصنوعة) در احادیث موضوعه نوشته ، کتابی (بنام الاساس) در فضائل بنی عباس تألیف کرده و خود میدانسته در طی آن احادیثی درباره مناقب این خاندان تمسک جسته .

۶ـ چنانکه طلب این اصفهانی برای تضعیف ساختن خوارج بجعل احادیث دست زد (رک بابن خلکان)

و ـ تماس نزدیک و مستقیم عده‌ای از زنادقه با اسلام و تلبس برخی از آنها به لباس مسلمین و در نتیجه جعل و دس احادیث برای بد جلوه دادن مبانی و احکام اسلام (۱)

ز ـ وارد کردن اسرائیلیات در میان احادیث که عده‌ای از جهت تمایل مردم به افسانه‌ها و سرگذشت امم گذشته سوء استفاده نموده و قصصی که در میان قوم یهود رواج داشت را با پر و بال بیشتری در مجامع نقل و گروهی از صحابه خوشنام چون ابن عباس از اینها اخذ و کم کم در طبقات بعد روی حسن اعتماد به تابعین ناقلین، جزء مرویات تفسیری بشمار آمد (۲)

ح ـ افتخارات قبائل و امصار اسلامی بر یکدیگر که دامنهٔ آن بجعل احادیث درباره نیکی و بدی شهرها و مردمان کشیده شده (۳)

ط . ~~الجعل~~ جعل احادیث از ناحیهٔ متشرعین و مقدسین برای تحریص و ترغیب مردم به اعمال دینی و پیروی از کتاب و سنت (۴)

ی . احترام فوق العاده‌ای که عموم نسبت به ناقلین و محدثین مرعی میداشته که همین جهت خود باعث اکثار بعضی صحابه و تابعین در نقل حدیث شد

ک . افتخار بکار بنداینها در انساب که بهترین افتخار نصیب کسانی بود که آباء آنان بکثرت حفظ یا نقل حدیث مشهور

۱ـ چنانکه ابن ابی العوجاء (عبدالکریم بن ابی العوجاء که دائی معن بن زائدهٔ شیبانی امیر معروف است و محمد بن سلیمان بن علی امیر مدینه وی را گردن زد) در هنگام کشتن اقرار کرد چهار هزار حدیث جعلی در میان اخبار دس و پنهان ساخته (درک رسائل شیخ الصادق، علوم الحدیث ۲۹۱)

۲ـ تعداد زیادی از این احادیث را در تفسیر واحدی و ثعلبی و عرایس (در تاریخ انبیاء از ثعلبی) می‌بینید. در میزان الاعتدال

۳ـ تعداد زیادی از این احادیث را در اواخر کتابهائی که در تواریخ شهرها نوشته‌اند می‌بینید.

۴ـ چنانکه درباره ابوعصمت خراسانی دیده . بغلام خلیل (احمد بن محمد) گفتند این احادیث رقیقه که نقل میکنی چیست؟ و از کیست؟ گفت اینها را وضع کرده‌ام تا دلهای مردم عامی را نرم سازم (الغدیر ۵/۲۱۷).

حاکم گوید: در وسعت سلیمان نخعی وضع حدیث میکند شک نیست با اینکه بسیار عابد میباشد. دیگری گوید: وی از کسانی است که بیشتر شبها قائم و در روزها صائم است (الغدیر ۲۴۳)

[illegible] ۱/۵۳ [illegible]

([illegible] ۸/۲ [illegible])

بقیه پاورقی از صفحه قبل

۳ـ از ابوالسعادات احمد بن منصور نقل شده ~~(بنابنوشتهٔ الغدیر)~~ که بی صورت پروردگار لوحی است که در آن اسلاک تنکه قائل بصورت از برای خدا و رؤیت حق تعالی و حکم بکفر ایشان شده اند، ثبت شده و فرشتگان با آن مباهات میکنند (میزان الاعتدال ۱/۷۵ لئالی المصنوعه ۱/۱۴ بنقل الغدیر ۵/۲۱۷)

نیز از اسحق بن مرشاد نقل شده که وی بمذهب کرامیه جعل حدیث میکرد و کتابی در فضائل محمد بن کرام نیز نگاشته و تمام دروغ و جعل است. مأمون بن احمد هروی از پیغمبر نقل میکرد که فرمود: در امت من مردی است بنام محمد بن ادریس که برای امت از ← [illegible]

در جلد پنجم الغدیر پاره‌ای از احادیث موضوعه در فضائل ائمه اربعه را نقل میکند از آنجمله:

فرمود: مردی خواهد در امت من بنام النعمان و کنیهٔ ابوحنیفه خواهد آمد وی چراغ امت من است. و این جمله را سه بار تکرار فرمود

مردی خواهد آمد که روش برانداز سنت و بدعت را میبرد. اسم وی نعمان بن ثابت است

سایر انبیاء بمن و من بابی حنیفه فخر میکنم. وی مردی پرهیزکار نزد خدا بمن است چنانکه گوهری از علم است و مانند پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیلی میباشد. لذا هرکه وی را دوست دارد مرا دوست داشته و هرکس وی را دشمن دارد مرا دشمن داشته.

در مقابل گروهی چون بخاری (امام حدیث اهل سنت) وی (ابوحنیفه) را از ضعفاء و متروکین شمرده و از فزاری نقل نموده که چون خبر مرگ ابوحنیفه بوی رسید او را لعنت کرد و گفت وی دین را خراب ساخت و مولودی شومتر از وی در اسلام متولد نشد. مالک درباره (ابوحنیفه) گفته که اگر کسی علیه اسلام بشمشیر قیام میکرد ضررش از ابوحنیفه سهلتر بود. وکیع درباره وی گفته ابوحنیفه با دویست حدیث پیغمبر مخالفت کرد. احمد بن حنبل نقل حدیث از ابوحنیفه را جایز نشمرده

درباره شافعی احمد بن نصر گوید: پیغمبر را بخواب دیدم، فرمود: برشما باد شافعی که وی از من است و خدا از وی و تمام اصحاب و معتقدین وی تا روز قیامت راضی است

احمد بن حسن ترمذی پیغمبر را بخواب دید و از شافعی سؤال کرد. آنجناب فرمود: مردم فدای شافعی که وی سنت مرا زنده ساخت

[illegible]

و در عداد محدثین یا فقهاء بشمار میرفتند. از این رو بعضی افراد که عموماً پایه‌ای نداشتند، احادیث جعلی را از پدران خود نقل مینمودند یا سلسلهٔ روات حدیث ثابت و مسلمی را تغییر و یکی از آباء خود را در شمار آن سلسله جا میزدند. چنانکه در شذرات الذهب این مطلب را از ابوالبشر مروزی نقل مینماید (شذرات الذهب ج ۵ ص ...)

ل. در مورد ضرغامات کوچک و کم ارزش که برای تشدید و مبالغه در انواع احادیث جعلی میشد.

این امر از ناحیهٔ معرکه‌گیران و وعاظ بی‌پایه و دقیقه‌گیران ترویج میگردید. زیرا با این گونه احادیث مجعول را مستند و سخنان بی پایهٔ خود را اهمیت میدادند (۱).

م. نزدیک شدن بعده‌ای از زمامداران صورت گرفته، و جعل حدیث برای جلب نظر آنان و در نتیجه بعنوان کیسه خود و سیاه کردن نامهٔ خویش (۲).

ن. اختلاف در مکاتب فقهی و تأیید آراء شخصی با احادیث، هر فرقه جعلی وضع حدیث را در این زمینه هم کاملاً ... ساخت (۳) [از اول سطر نوشته شود]

تمام این موجبات و نیز علل دیگری سبب گردید که احادیث از ناحیهٔ استفاده‌جویان وضع و به پیغمبر یا امام نسبت داده شود.

گرچه در قرن سوم و چهارم که مجامع حدیث تدوین شد اهتمام بلیغی در جدا ساختن احادیث صحیح از غیر آن بعمل آمد. ولی با گذشتن ۱۴ قرن یا بیشتر از زمان صدور احادیث دشواری این امر پدید است. خاصه که پاره‌ای از علل جعل در بیان از منه نیز موجود بود. زیرا تماس زنادقه با مسلمین در این اعصار بیشتر بوده و طرفداران مذاهب همچنان

۱- حدیث (من قاد اعمی اربعین خطوة غفر الله له = کسی که کوری را چهل گام رهبری کند خدا گناهانش را میآمرزد) که شیخ بهائی ره در اربعین خود از جملهٔ موضوعات میشمارد، از همین باب است.

۲- غیاث بن ابراهیم بر مهدی عباسی وارد شد و که براتی در منزل خلیفه مشاهده کرد (زیرا خلیفه بکبوتر علاقه داشت). برای خشنودی خلیفه حدیث (لا سبق الا فی خف او حافر او جناح = در اسلام مسابقه بجز در مورد سواری شتر و اسب و کبوتر روا نیست) را جعل کرد. خلیفه بدو انعام داد. ولی چون پشت کرد گفت: اشهد ان هذا قفا کاذب علی رسول الله = شهادت میدهم که پشت این مرد مرد دروغگو و افتراء زننده‌ٔ برسول خدا میباشد). پس دستور داد کبوتران را کشتند.

این حدیث در کتب شیعه بدینسان آمده لا سبق الا فی خف او حافر او ریش) که مراد از (ریش = پر) تیراندازی است. ←

بقیه در ظهر صفحه

خوارج و عثمانیان و ازان پس از اهدی و متصوفه بفعالیت خود ادامه میدادند . باضافه که دستگاه خلافت نیز در این ماجری بدخالت میبود . و قهراً کسانی که بواسطه نزدیک بدربار خلفا از جعل روایات مجعولات بنفع آنان خودداری نداشتند .

کار قصه‌گویان و محدثین حرفه‌ای نیز در رونق فوق‌العاده‌ای میبود (۱)

از همه بدتر حسن خوش‌بینی عامه نسبت بصحابه و تابعین (که ناقلان اولیهٔ احادیث بشمار میرفتند) بود . زیرا اکثریت تا قائل بعدالت کلیهٔ یاران پیغمبر و وثاقت آنان بودند (۲)

و شاید همین قسمت کافی بود که جمعی از مدونین علم الحدیث را که از همهٔ اعراب برکنار و کاملا در صدد تنقیح و تهذیب احادیث از مجعولات بودند باز بمقصد و منظور خود که نقل تنها احادیث صادره از ناحیهٔ پیغمبر ص بود، نائل نسازد. بلکه همین ضبط و نقل اسانید (که در عین حال در جای خود چنین اشتباهی بودند) امر را برآیندگان دشوارتر ساخته. زیرا باعتماد و تعصب صاحبان صحاح ، زحمت بحث و تفحص در احادیث مرتبه را بر خود لازم ندانسته و همت منقولات را معروف عنه میشمردند

منتهی جمعی از محققین بر آن شدند که با نظر دقیقتری بمنقولات روائی نگریسته و از این باب نقد حدیث گشوده شد.

۱- ابن جوزی نقل میکند : که احمد بن حنبل و یحیی بن معین در مسجد رصافه نماز گذارده بودند . قصه‌گوئی در این اثنا [illegible] خود در مسجد باز و بنقل حدیثی از احمد و یحیی آغاز کرد . که ایندو از که و آن از فلان و وی از سید لهذا نقل کرد که هر که (لا اله الا الله) بگوید ، خدا دهد مرغی که منقارش از طلا و بالش از مرجان ، و سپس مضمون را در وصف مرغ و ثواب گوینده بجائی رساند که حدود بیست ورق نمی‌گنجید . احمد بن حنبل بیحیی و او بوی نگاهی ساده کردند آنگاه محدث کذائی شروع بجمع آوری بخششهای مردم نمود و بانتظار بخششی ساکت شد یحیی بن معین بوی گفت نزد من آی قصاص بگمان بخششی نزد وی آمد از او سؤال کرد که ترا باین حدیث خبر داد ؟ پاسخ داد احمد بن حنبل و یحیی بن معین . یحیی بوی گفت من یحیی و اینک ابن حنبل نیز حاضر است و ما خود از این حدیث خبر نداریم . قصاص بیدرنگ گفت من کرارا شنیده بودم که یحیی بن معین مردی احمق است تا کنون یقین نداشتم . گوئی در جهان یحیی بن معین و احمد حنبل فقط شما هستید . همانا من از هفده احمد حنبل و یحیی بن معین حدیث نوشته‌ام و بامتحن ازان خود جدا باشد (علوم الحدیث ۲۸۹)

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ ظهر

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ظهر

→ زیرا در تیرهٔ سمراز پر کار برده میشد : نیایش این معنی را به (پرنده) تبدیل نموده آنگاه مراد از پرنده را بازی با کبوتر تغییر کرد

۳- قرطبی گوید (بنقل علوم الحدیث) بعض فقهای اهل رأی ، انتساب حکمی که مطابق قیاس جلی باشد بر رسول خدا جایز شمرده‌اند

تا جایی که جمعی از ائمه اعلام سنت و جماعت جز معدودی از احادیث اعتماد ننموده و حتی با بودن نصوص روائی، برای یافتن در مسائل فقهی فتوی میدادند. چنانکه از ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) نقل شده که نزد وی فقط ۱۷ حدیث از پیغمبر صحیح پیوسته بود. و مالک بن انس به بیش از سیصد حدیث از مجموع احادیث «موطأ» خود قاطع نبود. (۱)

از اینرو جمعی بنا در حدیث پرداخته و قواعدی برای تشخیص صحیح از سقیم، وضع نمودند.

این قواعد که بمصطلح الحدیث مسمی گشت «بضمیمهٔ علم معرفة الرجال»، مفتاح نقد الحدیث و اولین شرط تمییز احادیث صادره از مجعولات محسوب میشود.

البته سهم ارکان دیگر در این فن جزء قواعد اساسی علم الحدیث میباشد. اول آشنائی نسبتاً کامل بلغت و قواعد زبان عربی که لسان صدور اخبار است (۳)

دوم دانستن تاریخ اسلام و تاریخ مذاهب و فرق اسلامی و اطلاع از آراء و معتقدات هر یک (۴)

~~دانستن تاریخ اسلام و تاریخ مذاهب و فرق اسلامی~~

پس از اطلاع بر فنون سه گانه (درایة الحدیث و رجال. لغت و قواعد زبان. تاریخ و ملل و نحل) فقط جنبهٔ استعدادی داشته و حصول آن ذوق سلیم و تخلیهٔ ذهن از تعصبات است که در مسائل علمی لازم، پیمودن این مرحله را تسهیل میکند.

۱- رک. مقدمه ابن خلدون و پرتو اسلام

۲- سیوطی در تنویر الحوالک (در مقدمات کتاب) مینویسد: که مالک صد هزار حدیث روایت کرده و ده هزار آنرا در موطأ جمع نموده سپس پیوسته آنرا بررسی میکرد تا برگشت بپانصد حدیث و اندی

۳- در حدیثی امام فرمود: اعربوا احادیثنا فانا قوم فصحاء. و در حدیثی که شیعه و سنی نقل کرده اند پیغمبر فرمود: نضّر الله امرءً سمع مقالتی فوعاها الخ. این گونه احادیث دلالت میکند که اعراب حدیث و نقل عین عبارات در استفادهٔ از متن دخالت تام دارد

۴- سید مرتضی در جواب مسائل طرابلسیات میفرماید:
ان الحدیث المروی فی کتب الشیعه وکتب جمیع مخالفینا یتضمن ضروب الخطأ وصنوف الباطل من محال لایجوز ولایتصور ومن باطل قد دل الدلیل علی بطلانه وفساده کالتشبیه والجبر والرؤیة والقول بالصفات القدیمة

بقیهٔ پاورقی در ظهر صفحه

بقیهٔ پاورقی از ظهر صفحه

۲- ابن حجر عسقلانی در کتاب (الاصابه فی معرفة الصحابه ۱۷) مینویسد:
اتفق اهل السنه علی ان الجمیع (ای جمیع الصحابه) عدول ولم یخالف فی ذالک الا شذوذ من المبتدعه ....

بقیه پاورقی از صفحه قبل

ومن هذا الذی لا یکفی او ما نه الاحادیث من الاباطیل. ولهذا وجب نقد الحدیث (تاریخ فرق اسلامی آقای نجمی ۱۴۱)

× (بقیه از صفحه مقابل)

دیگر مخالفت نداشتن مضمون خبر با (ضرورت مذهب) یا با (سنت قطعی) یا با (اجماع) است که در این زمینه ها جعل حدیث و کذب آن مسلم است. مگر آنکه مضمون حدیث قابل تأویل باشد. نیز از علائم تشخیص جعل حدیث آنست که مضمون خبر از مطالبی باشد که اگر راست بود با وجود دواعی نقلش متواتر میشد یا از مطالبی باشد که احتیاج در دین و مذهب به تحقیق نقل آن بوده. که بنابراین، اینگونه احادیث به شهادت عقل باطل و از درجه اعتبار ساقط است (۳)

دیگر از مهمترین شرائط صحت حدیث، عدم مخالفت با عقل است. زیرا عقل رسول باطن و مهمترین حجت خداوند است که توسط آن شناسائی خداوند و راستی و درستی پیغمبران هویدا میگردد. بدیهی است گفتار پیغمبر (که نبوت وی بر اساس همین حجت باطنی شناخته شده) نمیشود مخالف با اصل حجت (یعنی عقل) باشد. ولی باید دانست که مخالفت با عقل موقعی است که نداشتن دلیلی بر طبق آن موضوع. زیرا مفاد قسمت مهمی از احادیث از دائره حکم عقل و نفی و اثبات آن توسط او بدور، و بر کنار است. در اینصورت اگر حدیثی واجد شرائط دیگر صحت بود، باید پذیرفت. زیرا احادیث، احکام تعبدی محض بوده و چنانکه عقل نیز در مورد آنها حکم موافقی داشته باشد معلوم نیست آن جهت، علت منحصره باشد.

مفاد پاره ای از

و اما در غیر احکام، چون علی الفرض مفاد حدیث طبق قاعده «کل ما قرع سمعک فذره فی بقعة الامکان» ممکن الوقوع است و از طرفی از صادق مصدق انتساب دارد، نباید رد نمود. زیرا گفته اند: لکل مقال رجال.

درباب ما مرفقة الحس الموافقة منه

نیز از شرائط صحت احادیث مخالفت نداشتن با کتاب خدا (قرآن) است. چنانکه این معنی در احادیث، بحد استفاضه رسیده که «کلما خالف قول ربنا لم نقله. وکلما خالف کتاب الله فهو زخرف».

البته منظور از مخالفت، مخالفت در لسان محاورات عرفیه است. بنابراین مخالفت بدوی از قبیل مخالفت در عام و خاص یا مطلق و مقید از محل بحث خارج است. زیرا پس از تأمل، عقل در این موارد مخالفتی نمی بیند. و توضیح این مقال در اصول بیان شده (۲) × (بقیه در صفحه مقابل)

نمونه ای از احادیث مجعوله

اینک به تناسب بحث چند حدیث از اخبار مشهوره که علمای فن طبق همین قواعد به مجعول بودن آنها تصریح کرده اند، از کتاب شریف (اربعین) شیخ اجل بهاءالدین عاملی رضوان الله علیه نقل نموده، آنگاه پاره ای از نکات لازمه اشاره نمائیم.

۱-۲- فرائد الاصول (رسائل) شیخ انصاری، اواخر حجیت ظن.

۳ - رک عدة الاصول شیخ طوسی

۱- حدیث : الشقی شقی فی بطن امه .

۲- الجنة دار الاسخیاء .

۳- طاعة النساء ندامه .

۴- دفن البنات من المکرمات .

۵- اطلب الخیر عند حسان الوجوه .

۶- لا هم الا هم الدین ولا وجع الا وجع العین .

۷- الموت کفارة لکل مسلم .

۸- ان التجار هم الفجار .

۹- ان النبی قال ان الله یتجلی یوم القیامه للخلائق عامة ویتجلی لک یا ابابکر خاصة .

۱۰- قال (ص) حدثنی جبرئیل ان الله لما خلق الارواح اختار روح ابی بکر من بین الارواح .

۱۱- ان اول ما یؤتی کتابه بیمینه عمر بن الخطاب وله شعاع کشعاع الشمس قیل فاین ابابکر ؟ فقال سرقته الملائکه .

۱۲- من سب ابا بکر و عمر قتل و من سب عثمان جلد الحد .

۱۳- زر غباً تزدد حباً .

۱۴- النظر الی الخضره تزید فی البصر .

۱۵- من قاد اعمی اربعین خطوة غفر الله له .

۱۶- العلم علمان ، علم الادیان وعلم الابدان .

شیخ این احادیث را از صغانی که از بزرگان علم الحدیث است (۱) در خود کتابی در موضوعات نگاشته نقل میکند .

۱-

آنگاه حکایت شخصی را که در قرن هفتم هجری در هند ظهور کرده و مدعی درک زمان و صحابت پیغمبر بود و از اکاذیب برای مردم نقل حدیث میکرد و مردم نیز او را تصدیق نمودند، نقل میفرماید.

وضاعین حدیث

چون سخن بدینجا رسید بی مناسبت نیست عده ای از معروفین بکذب و وضع حدیث را طبق نوشته کتاب شریف (الغدیر) معرفی نموده و تصریح ائمه فن رجال را درباره آنان یادآور شویم.

۱- ابوسعید ابان بن جعفر بصری: وی کذابی است که جعل حدیث از پیغمبر مینمود و بیش از سیصد حدیث از ابوحنیفه نقل کرده که هیچیک از آنها را روایت ننموده (به نقل از ذهبی در میزان الاعتدال و مقدسی در تذکرة الموضوعات و سیوطی در لئالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة)

۲- ابو اسماعیل ابان بن ابی عیاش: که شعبه گوید: ردای من صدقه باشد اگر وی در حدیث دروغ نگفته. نیز گوید: اگر مردی زنا کند بهتر از آنستکه از ابان حدیث نقل نماید و اگر من از بول درازگوش خود بیاشامم بهتر از نقل حدیث از ابان بوده است. زیرا وی بیش از هزار و پانصد حدیث از تنها انس بن مالک نقل کرده که اکثر اصلی ندارد. (به نقل از تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی)

۳- ابومنصور ابراهیم بن فضل اصفهانی: که یکی از حفاظ بوده. گویند در بازار اصفهان میایستاد و باسناد خود از حفظ روایت میکرد. نیز گویند: وی کذابی بوده که فی الحال حدیث جعل میکرد. و عده ای از احادیث منکره را باسناد صحیح تدوین و نقل مینمود

۴- ابراهیم بن هدبه: کذاب ناپاکی بوده که احادیث باطلی را نقل و بانس نسبت میداد (به نقل از تاریخ بغداد و کتاب میزان).

۵- احمد بن عبدالله جویباری: کذاب وضاع بوده که از وی تعبیر به دجال نموده اند. بیهقی گوید وی بیش از هزار حدیث وضع نموده.
حاکم میفرماید: وی احادیثی در فضائل سنین عمر آدمی وضع کرده که بهیچ وجه نقل آنها روا نیست.
سیوطی گوید: هزاران حدیث برای کرامیه وضع نمود (۱)

۱- پیشوای این فرقه محمد بن کرام بود که از سیستان بغرجستان رانده شد. و پیروان وی در زمان او از فرومایگان [illegible] بودند. و بروزگار ولایت محمد بن طاهر به نیشابور آمد و اندکی از مردم روستاهای آنشهر از کژ روان از بدعت او پیروی کردند و گمراهیهای پیروان او امروز گونه گونه است که بشمار نیاید .... ازالجمله است که ابن کرام پیروانش را بجسمانی دانستن پروردگار فرا میخواند.....

بقیه پاورقی در ظهر صفحه

بقیهٔ پاورقی صفحه قبل

و ابن کرّام در کتاب خویش آورده در خدا تعالی مماس یعنی چسبنده بر تخت خویش است و عرش جایگاه اوست. (ترجمه الفرق بین الفرق ابومنصور بغدادی ص ۲۲۰)

شرح حال درباره پاورقی همین صفحه بقلم آقای جواد مشکور به بینید:

ابن کرام بسال ۲۵۵ هجری درگذشت. در وجه تسمیهٔ پدرش بکرّام گویند: که وی تاکستان داشته (کرم بفتح کاف درخت انگور یا تاک را گویند)

(حواشی آقای سعید نفیسی بر تاریخ بیهقی ج ۲ ص ۹۱۵)

نیز گفته اند: وی ده هزار حدیث جعل کرده.

۶- احمد بن صلت مغلسی که در سلسلهٔ وضاعین، بی حیاتر از و نبوده. وی احادیث زیادی در فضائل ابی حنیفه جعل نموده.

۷- ابوالبشر مروزی که فقیهی نیکو و خوش بیان بوده. منذالک او بیش از پدر و بعضی نقل و جعل نموده و سلسلهٔ سند صحیح برای آن احادیث با تغییر مختصری وضع مینمود (نقل از شذرات الذهب)

۸- ابوعبدالله باهلی معروف بغلام خلیل هم از بزرگان زهاد بوده ولی بجعل و وضع حدیث شهرت داشته و حتی بوی اعتراض شده که این احادیث را از کجا و چرا نقل نموده‌ای؟ گفت برای تلیین قلوب عامه جعل کردم.

۹- سلیمان نخعی که از زهاد بوده. گفته‌اند همه شب تا صبح قائم و در روزها صائم بوده. منذالک حاکم درباره وی گوید در اینکه سلیمان وضع حدیث میکند شکی نیست گرچه بسیار عابد میباشد. (نقل از لئالی المصنوعه سیوطی و اسنی المطالب ابن درویش بیروتی)

۱۰- اسحق بن بشر که بمذهب کرامیه جعل حدیث میکرد و کتابی در فضائل محمد بن کرّام نوشته در تمام دروغ و جعل است (نقل از لئالی المصنوعه)

۱۱- عبد المغیث حنبلی بغدادی متوفای ۵۸۳ که از حفاظ بوده و کتابی در فضائل یزید بن معاویه پرداخت که هیکل از احادیث موضوعه و ساختگی ترتیب یافته بود. ابن جوزی کتابی بنام (الرد علی المتعصب العنید عن لعن یزید) در نقض آن نگاشت (نقل از شذرات)

* مادر صاحب الغدیر در همین مجلد پنجم ترجمهٔ (۷۰۰) تن از شش صد کذابین و وضاعین را آورده و ما تراجم مزبور را از آن التقاط و برای نمونه ذکر کردیم. وجه تحیرت بسیار که بسیاری از این جماعت از زهاد و عباد قدم بشمار میرفتند. ولی روی پاره‌ای از ملاحظات غلط، از جعل و وضع حدیث باک نداشته بلکه خود را در این امر مثاب و مأجور میدیدند. چنانکه بابی عصمت گفتند تو از کجا و چه طریق احادیثی در فضیلت قرآن سوره سوره از عکرمه و ابن عباس نقل نمودی گفت چون من مردم را از قرآن معرض و بفقه ابی حنیفه و مغازی محمد بن اسحق مشغول دیدم این احادیث را وضع کردم.

حاکم از یکی از زهاد نقل نموده که وی گفتند چرا احادیث در فضیلت قرآن سوره سوره آن ساختی؟ وی همین جواب ابی عصمت را در پاسخ گفت. آنگاه بوی گفتند مگر نشنیده‌ای که پیغمبر فرموده هرکس بمن دروغ ببندد جایگاهش پر از آتش گردد؟ گفت:

من بر وی دروغ نبستم بلکه بنفع وی حدیث ساختم. (ما کذبت علیه انما کذبت له)

میسرة بن عبد ربه گفت: من برای ترغیب مردم وضع حدیث نمودم و اجر خویش از خدا میطلبم.

باری منظور ما از ذکر این مطالب اینستکه بمجرد دیدن یک حدیث در سلسلهٔ حدیث نمیتوان حکم بصحت آن نمود بلکه باید اطمینان بوثاقت ناقلین پیدا نمود و آنگاه که بصحت سند وثوق داشت با میزان عقل، مفاد حدیث را بسنجد در فرموده اند: (حدیث تدریه خیر من الف ترویه). و مخصوصاً این میزان در احادیث اصول پنجگانه: توحید و صفات حق. نبوت. امامت. معاد. و سایر ابواب معارف چون خلقت بهشت و جهنم و قضا و قدر و جبر و تفویض. طینت و میثاق. خلقت ارواح و ملائکه. فضائل و مناقب. مواجیبات و غیرها بیشتر باید بکار رود. و اما در احکام و قواعد فقهی چون اغلب مبتنی بر تعبد است و از طرفی ادلهٔ حجیت خبر واحد در جای خود ثابت شده (۱)، ناگزیر بلزوم تطبیق عمل بر مفاد اخبار است، این اشکال کمتر است. علاوه که فقهاء در این باره رنج فراوان برده و اخبار فقه را چنانکه بایسته تنقیح و قواعدی برای جرح و تعدیل آن بیان ساخته (۲) نیز میدانیم جرأت و اعتنای جعل در نفس احکام کمتر و در ابواب معارف (و اصول دین) و فضائل بیشتر بوده و اتفاقاً محط نظر آنان که در طریق وعظ و تبلیغ رهسپار بودند، همین قسمت از اخبار و قهراً مواجه با همین دشواری اند. ولی با تأییدات حضرت احدیت در مجاهدات نفسی، امر سهل شده و طبق وعدهٔ الهی که (من جاهد فینا لنهدینهم سبلنا) از سرچشمهٔ فیض (کلامهم نور) و صفی، و خود تشنگان وادی معارف را از سراب این مزالق بشراب طهور کلمات معصومین ع ایصال فرمایند.

والبته در این امر خطیر اجر جزیلی خواهند داشت که ~~حضرت صادق ع فرمود~~

احادیث آموزش و نشر حدیث :

۱- رک کفایة الاصول ج ۲ ط حجیت ظن

۲- رک رسائل شیخ الانصاری در تعادل و تراجیح. کفایه ج ۲ همین مبحث. تقریرات مرحوم نائینی (از شیخ محمدعلی خراسانی) چاپ نجف بمبحث مزبور. و غیر این کتب از کتب اصولیه

همچنین بمقدمهٔ رجال مامقانی (تنقیح المقال)

حضرت صادق ع فرمود: حدیث فی حلال وحرام تأخذه من صادق خیر لک من الدنیا وما فیها من ذهب او فضة (۱)

نیز فرمود: اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عنا (۲)

نیز فرمود: من حفظ من احادیثنا اربعین حدیثاً بعثه الله یوم القیامة عالماً فقیهاً (۳)

واین معنی از بعض ائمه ع نیز مشهود است. چنانکه حضرت باقر ع از جابر بن عبدالله انصاری تقاضا فرمود، حدیث لوح را که قبلاً نزد حضرت زهرا ع مشاهده نموده بود، بر آنجناب عرضه دارد و خود بمنزل جابر تشریف برده و حدیث مزبور را با اصلی که نزد خود داشت مطابقت فرمود.

هنگامی خادمه حضرت زهرا ع حریری که در آن حدیثی از پیغمبر ثبت وضبط شده بود مفقود نموده بود، حضرت بوی خشن تعرض و باز خواست فرمود: اطلبیها فانها تعدل عندی حسناً وحسیناً (۴)

معاویة بن عمار گوید: قلت لابی عبدالله ع رجل راویة لحدیثکم یبث ذلک فی الناس ویشدده فی قلوبهم وقلوب شیعتکم ولعل عابداً من شیعتکم لیست له هذه الروایة، ایهما افضل؟ قال ع الراویة لحدیثنا یشد به قلوب شیعتنا افضل من الف عابد.

علی بن حنظله گوید: از حضرت صادق شنیدم که فرمود: اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عنا

از رسول اکرم نقل شده که فرمود: رحم الله خلفائی. قیل یا رسول الله ومن خلفائک؟ قال الذین یأتون من بعدی یروون احادیثی وسنتی فیعلمونها الناس.

نیز فرمود: سارعوا فی طلب العلم فالحدیث واحد (تأخذه من...) صادق خیر من الدنیا وما فیها.

در حدیث جابر آمده که حضرت باقر ع فرمود: لحدیث تصیبه من صادق فی حلال وحرام خیر لک مما طلعت علیه الشمس حتی تغرب

۱- محاسن برقی ۱/۲۲۷

۲- اصول کافی ۱/۵۰

۳- اربعین شیخ بهائی

۴- مقدمه کافی (حاج افندی) نقل از سفینة البحار

نیز از حضرت صادق ع نقل شده که فرمود: العلماء ورثة الانبیاء، و ذلک ان الانبیاء لم یورثوا درهماً و دیناراً و انما ورثوا احادیث من احادیثهم، فمن اخذ بشیء منها فقد اخذ حظاً وافراً (۱).

از رسول خدا ص رسیده که فرمود: تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فان الحدیث جلاء القلوب (۲) (۳).

حضرت صادق فرمود: اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنا (۴).

حضرت رسول فرمود: اللهم ارحم خلفائی. اللهم ارحم خلفائی. اللهم ارحم خلفائی. قیل یا رسول الله من خلفاؤک؟ قال الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی (۵).

از پیغمبر ص رسیده که فرمود: المؤمن اذا مات و ترک ورقة واحدة علیها علم تکون تلک الورقة فیما بینه و بین النار و اعطاه الله تبارک و تعالی بکل حرف مکتوب علیها مدینة ... (۶)

داود جعفری گوید: کتاب یوم و لیلهٔ یونس را به حضرت عسکری عرضه داشتم فرمود تصنیف کیست؟ عرضه داشتم تصنیف یونس مولی آل یقطین فرمود: اعطاه الله بکل حرف نوراً یوم القیامة.

پاره‌ای از احادیث در ترغیب بر نوشتن و ضبط احادیث

کلینی از حضرت باقر نقل کرده که به مفضل بن عمر فرمود: اکتب و بث علمک فی اخوانک، فان مت فاورث کتبک بنیک، فانه یأتی علی الناس زمان هرج لا یستأنسون الا بکتبهم.

نیز از حضرت صادق نقل شده که فرمود: اکتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا.

و نیز به عبید بن زراره فرمود: احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها.

از حضرت صادق نقل شده (۷) که فرمود: در کتاب علی ع خواندم: ان الله لم یأخذ علی الجهال عهداً بطلب العلم حتی

۱- این روایت از (وصول الاخیار) ص ۶ نقل شد

۲- درایه مدرج الاسلام، وصول الاخیار ص ۱۱۷

۳- ممکن است لفظ (حدیث) در این روایت بمعنی لغوی (یعنی صحبتهای دوستانه) باشد

۴- امالی

۵- مجالس الانوار ۶- الانوار [illegible] ص ۹

۷- کلینی (بنقل وصول الاخیار) ص ۱۱۲

اخذ مع العلماء عهداً ابذال العلم للجهال .

علائم و دستور تشخیص احادیث مجعوله و صحیحه

شیخ اجل، شیخ الطائفه . ابوجعفر طوسی در کتاب عدة الاصول (۱) پاره ای از علائم برای استفاده صحت خبر میفرماید :

الف . موافقت با ادله عقلیه

ب . مطابقت با نص کتاب خدا .

ج - موافقت با سنت قطعیه

د - موافقت با آنچه فرقه امامیه بر آن اجماع نموده اند .

سپس اضافه میکند که این قرائن، شواهدی بر صحت مضمون خبرند نه بر نفس خبر . زیرا ممکن است راوی حدیثی با چنین مخصوصات ساخته باشد .

در کتاب علوم الحدیث پنج قاعده برای تشخیص موضوعات ذکر میکند بدینقرار :

۱- اعتراف واضع یعنی جاعل حدیث . چنانکه از ابوعصمت (نوح بن ابی مریم) که بنوح جامع(۲) معروف است نقل نموده اند صریحاً اقرار کرد : احادیثی در فضائل سوره های قرآن از قول ابن عباس ساخته

۲- اگر در الفاظ حدیث اغلاطی (از لحاظ قواعد ادبی) مشاهده شود یا رکاکتی در ناحیه معنی وجود داشته باشد . زیرا از پیغمبر که فصیح ترین عرب (و ناطقین بالضاد) است و همچنین از ائمه شیعه (که بتصدیق همه) سرآمد فصحای عرب بودند جمله ای نادرست و یا معنی زننده ای صادر نمیگردد . ربیع بن خثیم گوید : لذا هست حدیث چون روز آشکار است .

۱- این کتاب بتوسط در ایران و هند چاپ شده . در چاپ ایران حواشی مولی خلیل قزوینی نیز ضمیمه کتاب بطبع رسیده .

۲- زیرا از افراد جامع میگفتند علوم اسلامی را از امامان فن اخذ نمود . زیرا فقه را از ابوحنیفه و ابن ابی لیلی و حدیث را از حجاج بن ارطاة . تفسیر را از کلبی و مقاتل . مغازی و جنگهای پیغمبر را از ابن اسحق ، ابوحاتم درباره وی گوید : همه چیز در او جمع است مگر راستی .

ناسره - در صفحات منصوره ... ببرد ... است (بپاورقی همین کتاب)

و ما همچنین روایت جامعه میخواهیم : کلکم نور

نیز چون در احادیث از دیرزمان نقل بمعنی شایع بوده و بسیاری را قدرت تأدیه معانی با الفاظ فصیحه میسور نبوده شیوا و غلط لفظی را ملاک جعل حدیث نمیتوان دانست . لذا حافظ ابن حجر نیز ملاک تشخیص موضوع و مجعول را فقط رکاکت معنی میداند . آری در الفیت هرگاه راوی تصریح کند که با الفاظ صادره از معادن بلاغت نقل نموده و معذالک اغلاطی در ناحیه لفظ وجود داشته باشد بناچار بالبیت حکم به وضع و جعل حدیث کرد

۳ــ مفاد و معنی حدیث مخالف با عقل یا حس یا مشاهده باشد بطوریکه هیچ تأویلی در آن ممکن نگردد . چنانکه از عبدالرحمن بن زید نقل شده که وی از پدرش ... از رسولخدا حدیث کرد که : کشتی نوح هفت بار گرد خانه خدا طواف کرده آنگاه در مقام ابراهیم ع دو رکعت نماز گذارد

۴ــ حدیثی در باره موضوعی بی اهمیت و کوچک مبالغه زیاد شده باشد . چنانکه در بعضی مستحبات یا خواندن پاره‌ای عبادات و دعاها مبالغه‌ها رفته و گزافه‌ها گفته شد . و چنانکه ما در سابق اشاره کردیم انگیزه احادیث بیشتر از ناحیه قصه‌گویان یا نویسندگان و گردانندگان کم مایه وضع و نقل گردید

۵ــ ناقل حدیث کسی باشد که بدروغ و کذب مشهور و بوضع و جعل حدیث معروف باشد (۱)

معرفی کتابهائی پیرامون واضعین حدیث

مشهورترین کتاب در زمینه احادیث موضوعه کتاب (الموضوعات) ابن جوزی (ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی) متوفای ۵۹۷ است (۲) و بیشتر مطالب آن از کتاب (الاباطیل جوزقانی) اخذ شده . جوزقانی هر حدیثی که مخالف سنت بوده وی آنرا موضوع شمرده .

۱ــ چنانکه از یکی از معروفین بوضع حدیث (سعد بن طریف) نقل شد : فرزندش در حال گریه در حضور او وارد شد پدر راز سبب گریه‌اش سؤال کرد . گفت آموزگار مرا زده است . بی درنگ حدیثی از ابن عباس نقل کرد که پیغمبر فرمود : معلمان فرزندان شما بدترین شمایند ...... (از [illegible])

۲ــ کشف الظنون ۲ رقم ۱۹۰۶

و جوال ابن جوزی نیز احادیثی را از صحیح بست موضوع دانسته، جمعی چون حافظ ابن حجر کتابهائی در جرح و تعدیل آن نوشته اند

سیوطی نیز کتابی در رد ایراد کتاب ابن جوزی نگاشته (۳) نیز مطالب اصل کتاب (الموضوعات) را تلخیص و این خلاصه را به (اللآلی المصنوعة) مسمی ساخته (۴). دیگر از کتب در این فن کتاب نوشته محمد بن طاهر هندی ملقب به (فتنی) است که (تذکرة الموضوعات) و (قانون الموضوعات) را نوشت (که در قاهره مصر چاپ شده) دیگر از کتب این فن (اللؤلؤ الموضوع) از ابوالمحاسن قاوقجی و (الموضوعات) صنعانی است که هر دو (در یکی) در مصر (قاهره) چاپ شده.

سخنی چند درباره احادیث (من بلغ)

موضوع دیگری که جالب است پیش آوردنم، تسامح در نقل احادیث مواعظ و قصص و مستحبات است که جمعی از اخبار (من بلغ (۵)) چنین استفاده نموده اند که دقتی را که در اخبار احکام واجبه و محرمه لازم است در موضوعات نامبرده لازم نیست. و حتی احادیث بسیار ضعیف را بعنوان نقل و ملاک عمل قرار داده.

فعلاً درباره فقه الحدیث ایندسته اخبار سخنی نداریم (۵) و شاید در آتیه پاره ای از این دسته احادیث را عنوان نموده و طی آن نکاتی تقدیم داریم.

لیکن میخواهم نکته ای بعرض اهل ایمان برسانم و آن اینست که همین تسامح موجب شد که در زمینه قصص و از همه مهمتر در داستان کربلا منقولاتی در کتب ثبت و بر زبانها برگشته شود که هرکس علم اجمالی بکذب پاره ای از آنها دارد. و در نتیجه مشمول نفرین رسول اکرم که فرمود: من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار (۶) خواهد بود.

ثانیاً این گونه تسامح در نقل، بعنوان ثانوی و از نظر کم ارزش ساختن احادیث حجج الهیه، مسلماً جایز نیست زیرا یک جوان که تا اندازه ای بتواریخ و عقلیات آشنائی دارد، بمحض شنیدن یک داستان قلندری از یک شخصیت منبری نه تنها برای بقیه سخنان و احادیث مسموع از وی ارزشی نمیگذارد بلکه بکلیه منقولات روائی و مجامع حدیث

۳-۴- کشف الظنون ج ۲ / ۱۹۰۷

۵- این اخبار که بحد استفاضه رسیده، در رساله ای که شیخ انصاری در این باره نوشته، استفاده شده: بدانکه کتب اخبار را مراجعه نمود.

استفاده را این اخبار با احادیث (من بلغ) از آن رو است که در ابتدای پاره ای از آنها لفظ (من بلغه) ذکر شده. چنانکه

← بقیه پاورقی در ظهر صفحه

بقیه پاورقی از صفحه پشت

← کلینی از حضرت باقر ع نقل فرموده که: من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلک العمل التماس ذلک الثواب اوتیه وان لم یکن الحدیث کما بلغه.

۴- رک. برسالهٔ شیخ انصاری در این موضوع (که در ایران چاپ شده) و بمنابع دیگر پیرامون آن کتب فرموده.

۵- این جمله را ممکن است بنحو اخبار و هم بجور انشاء (که مفاد آن نفرین است) تأدیه کرد.

بنظر بی اعتنائی و بی دقتی بلکه سخریه و استهزاء، بد خط خواهد بود.

نقل حدیث بمعنی

در اینجا ناچاریم سخنی درباره اشاعه و نشر حدیث که از آن گزیری نیست، با شتاب بصورتی بزنیم. و آن موضوع ترجمهٔ حدیث و نقل بمعنی است. جواز این امر، احتیاج به دو دلیل و دلیلی روائی نداشته، بداهت عقل حکم بجواز بلکه رجحان آن مینماید و اما زیرا همگان مطلب آن را بی آشنائی نداشته و برای تعمیم استفاده از احادیث، چاره‌ای جز ترجمه و نقل نیست.

معذالک احادیثی در این باره وارد شده که بپاره‌ای از آنها برای تیمن اشاره مینمائیم:

عبدالله بن سنان بحضرت صادق ع عرض کرد که قومی بنزد من میآیند که از احادیث شما استفاده نمایند. ولی من خسته شده توانائی آنکار را ندارم. حضرت فرمود: از اول موضوع حدیثی و از وسط و آخر حدیثی قرائت نما.

محمد بن مسلم گوید: بحضرت صادق ع عرض کردم: حدیثی از شما میشنوم. آیا میتوانم در آن زیاد و کم نمایم؟ فرمود اگر قصد معنی حدیث داری باکی نیست.

داود بن فرقد گوید: بحضرت صادق ع عرض کردم من از شما کلامی میشنوم و میخواهم چنانکه شنیده ام نقل نمایم. ولی آنچنان نمیشود. فرمود: در آنکار متعمدی؟ عرض کردم نه. فرمود قصد معنی کلام داری؟ گفتم آری. فرمود باکی نیست.

معذالک باید دانست در نقل حدیث بعین الفاظ امام ع رجحانی است که در نقل بمعنی نیست.

ابوبصیر گوید: از حضرت صادق از تفسیر آیهٔ شریفه (الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) سؤال کردم. فرمود:

۱- والد شیخ بهائی در وصول الاخیار میفرماید: وقد ذهب جمهور السلف والخلف من الطوائف کلها الی جواز الروایة بالمعنی اذا قطع باداء المعنی بعینه.

هو الرجل یسمع الحدیث فیحدث به کما سمعه لا یزید فیه و لا ینقص منه .

نیز در روایتی که فریقین از او نقل کرده اند ، از پیغمبر رسیده که فرمود : نضر الله عبداً سمع مقالتی فوعاها و اداها فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه (۱)

چنانکه جمعی از میثاییان حدیث عامه ، تغییر لفظ حدیث را بالمعنی و به مرادف آن جایز نمیشمرده اند (۲) :

عبید بن عمیر چنین گفتار و خود این حدیث را نقل کرد : مثل المنافق کمثل الشاة الرابضة بین الغنمین » . ابن عمر حاضر بود گفت وای بر تو دروغ بر پیغمبر مبند . پیغمبر چنین فرمود : مثل المنافق کمثل الشاة العائرة بین الغنمین » (۳)

اعمش از گروهی نقل میکند که حتی مقید بودند (فاء) یا (واو) در حدیث کم و زیاد نکنند

باید دانست که نقل بمعنی در صورتی جایز است که ناقل بقواعد زبان عرب و لغات و مدالیل الفاظ کاملاً آشنا و عارف باشد . زیرا ~~چنانکه تقدیم نقل کردیم~~ چنانکه میدانیم ، لغت عرب بسیار وسیع و قواعد زبان در تغییر معانی کاملاً ذی دخل است

خصوصیات (interlinear insertion)

مصطلح الحدیث

دانشمندان حدیث چون غالباً احادیث را با سند و به لفظ نقل میکردند ، لازم بود برای روات کتب و دفاتر بیشتر شود . زیرا وسائط کم و دو نفر نمی رفت و تدریجاً در بین این عده کسانی یافت میشد که بحدیث آنان اعتماد نمیتوان کرد . استقصاء کتب در این باره نیاز به دانستن احوال روات داشت . و لذا اینجا علم رجال پدید ار گردید نیز در دسته بندی روایات و طرق نقل و دلالت و پیوند منقول الیه و خصوصیاتی که در الفاظ متن حدیث یا سلسله سند آنست و نامگذاری هر یک ، علم دیگری بوجود آمد و مصطلح الحدیث نامیده گشت .

۱- وصول الاخیار ص ۱۳۷
در علوم الحدیث این خبر را از کتاب کفایه خطیب بغدادی نقل کرده : نضر الله امرءاً سمع حدیثاً فادی کما سمعه . فرب مبلغ ادعی من سامع (۷۷ علوم الحدیث)

۲- قاسم بن محمد ، رجاء بن حیوة ، محمد بن سیرین ، اصلاً نقل بمعنی را روا نمیدانستند . و مالک در احادیث مرفوعه نقل بالمعنی را جایز نمیشمرد (علوم الحدیث از الباعث الحثیث ۱۵۸)

۳- کفایه ۱۷۵ بنقل علوم الحدیث

ابن خلدون در مقدمهٔ تاریخ (العبر) خود می‌نویسد :

دانشهای حدیث بسیار و گوناگون است . از آنجمله مبحثی است در ناسخ و منسوخ حدیث گفتگو میکند . زیرا در شریعت ثابت شده است که روا بودن و روی دادن نسخ همچون لطفی از خدا تعالی نسبت به بندگانست و از لحاظ مصالحی که خدا آنها را بر عهدهٔ آنان گذاشته است نسخ مایهٔ سبکباری ایشان میشود . خدای تعالی میفرماید :

هر آیه‌ای را منسوخ کنیم یا فرو گذاریم بهتر از آن یا مانندش را بیاوریم (۱)

شناختن ناسخ و منسوخ هر چند عموماً مربوط بقرآن و حدیث است ولی آنچه در این باره در قرآن هست در تفسیرهای آن مندرج شده است و قسمتی مخصوص بحدیث دارد و در بیان دانشهای آن فصل خاصی بشمار میرود

از اینرو هرگاه دو خبر بطریق نفی و اثبات تعارض پیدا کنند و جمع میان آنها با بعضی تأویلها دشوار گردد و معلوم شود کدام یک از آنها مقدم است آنوقت تعیین میشود که خبر متأخر ناسخ است . و شناختن ناسخ و منسوخ از مهمترین و دشوارترین دانشهای حدیث بشمار میرود .....

و از جمله دانشهای حدیث اندیشیدن در اسناد و شناختن احادیثی است که عمل کردن بآنها واجب است و چنین حدیثهائی برحسب سندی روایت میشوند که شرایط آن کامل باشد . زیرا عمل باخبار پیامبر هنگامی واجب میشود که راستی آنها بر ظن غلبه کند و آنگاه باید در طریقی که این ظن بدست می‌آید اجتهاد شود و آن از راه شناختن راویان حدیث و اطمینان بعدالت و ضبط آنان حاصل میگردد . و عدالت و ضبط آنان بوسیلهٔ روایتی از مشاهیر صحیح و بزرگان دین در تعدیل و برائت آنان از جرح و غفلت تأیید میکنند بثبوت میرسد و درجات آنان برای ما دلیل بر پذیرفتن یا فروگذاشتن اخبار است x

و همچنین مراتب این روایت کنندگان که از صحابه و تابعان میباشند و تفاوت ایشان در مقام و منزلت و بازشناختن یکایک آنان از یکدیگر در این پذیرفتن یا رد احادیث تأثیر میبخشد .

۱- ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها . سورهٔ البقره آیه ۱۰۰

گذشته از این سندها (زنجیره‌های حدیث) از لحاظ اتصال یا انقطاع انواع فرق میکند. بدینسان که راوی روایت کننده‌ای را که از وی حدیث را نقل کرده است ندیده باشد. همچنین سلامت زنجیرهٔ حدیث از علل در برابر آن مهم است در صحت حدیث مؤثر است. و سرانجام زنجیرهٔ حدیث به دو طرف منتهی میگردد و طرف برتر مورد قبول و طرف فروتر رد میشود. و درباره متوسط آن بر حسب اینکه از ائمه حدیث نقل شده باشد اختلاف است. و عالمان حدیث در این باب اصطلاحات خاصی وضع نموده و آنها را برای مراتبی که تقسیم کرده اند بکار میبرند مانند: صحیح و حسن و ضعیف و مرسل و منقطع و معضل و شاذ و غریب و دیگر عناوین در رسائل آنان متداول است. و این اصطلاحات را با بوابی تقسیم کرده اند و اختلاف یا توافق نظر ائمه حدیث را درباره هر یک از آنها آورده اند

همچنین درباره چگونگی راویان حدیث را از یکدیگر فرا میگیرند تحقیق میکنند از تعبیر قرائت یا کتابت یا مناوله یا اجازه و درباره تفاوت این مراتب و اختلاف عالمان حدیث در رد یا قبول آنها بحث میکنند.

و آنگاه چنین احادیث را با الفاظ و اصطلاحاتی که در متون حدیث آمده تعبیر میکنند مانند غریب یا مشکل یا مصحف یا مفترق و مختلف و آنچه مناسب باشد

و نیز قسمت عمده‌ای است که محدثان درباره آنها بحث و تحقیق میکنند. و در عصرهای پیشین وضع ناقلان حدیث مانند صحابه و تابعان در نزد همشهریان آنان معلوم و مشهور بوده است. چنانکه گروهی از آنان در حجاز و برخی در شهرهای عراق چون بصره و کوفه و حیره و بشام و مصر بزیسته و همه آنان در عصر خویش نامور و در شهرهٔ زمان خود بوده اند ......

و از دانشهای حدیث آشنائی بتواریخ است و ائمه حدیث آنها را وضع کرده اند تا زنجیرهٔ حدیث (اسناد) در راویان و نامهای آنان را بشناسند و بگویند که فراگرفتن حدیث از یکدیگر و احوال و طبقات محدثان و اختلاف اصطلاحات ایشان را بشناسند و خلاصه این دانش اینست در اجماع مقرر داشته است عمل کردن به خبر ثابت از پیغمبر ص واجب است بشرط اینکه راستی آن بر ظن غلبه کند. و این طریق از راه مطالعه درباره زنجیرهٔ حدیث حاصل میشود در عدالت و ضبط و هشیاری (اتقان) و برائت وی از سهو و غفلت پی برد و عدول ثقات این صفات را درباره وی وصف کنند و سپس تفاوت مراتب آنها را در این صفات بدانند و آنگاه بگویند روایت آنان از یکدیگر آگاه شود از قبیل اینکه راوی از شیخ سماع کرده یا حدیث را نزد او قرائت کرده

...... آنگاه بدنبال این مباحث سخن را با بفهرست نموده و در متون داده است چون غریب یا مشکل یا مصحف یا شرح

در این کلیه این فصول قانونی وضع کرده اند مطابق این مراتب و عناوین را تقسیم میکند و از راه یافتن نقص طریقه هائی که دارند مخالفت میکنند و ارزش را با معیار سنجیده بیان میدارد . (۱)

ابن حجر در اول شرح نخبة الفکر فرموده : اول کسیکه در علم مصطلح الحدیث کتاب نوشت قاضی ابو محمد رامهرمزی (متوفای ۳۶۰) بوده که کتاب (المحدث الفاصل) را نگاشت (۲) (۳) لیکن تمام مطالب این فن را در آن کتاب نیاورده . حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵) (که مستدرک بر صحیحین دارد) ، کتاب جامعی در این فن پرداخت (۴)

سپس ابونعیم اصفهانی (متوفای ~~۴۰۲~~ ۴۳۰ نیز اول قرن پنجم) آن را تکمیل کرد . آنگاه خطیب بغدادی هم کتابی بنام «الکفایه» در قوانین روایت و دیگری «الجامع» (۵) در آداب شیخ و سامع پرداخت . و کمتر فنی از علوم حدیث باقی ماند که خطیب درباره آن تألیفی جدا (۱) ننگاشته باشد . چنانکه حافظ ابوبکر بن نقطه درباره او گوید : بر منصفین پیداست که محدثین پس از حاکم از خوان (نعمت) خطیب و کتب وی استفاده نموده اند .

سپس جماعتی در این فن کتبی پرداختند از آنجمله قاضی عیاض (متوفای ۵۴۴) کتاب لطیفی بنام (الالماع) نوشت و ابو حفص میانجی (متوفای ۵۸۰) کتابی بنام (ما لا یسع المحدث جهله) نگاشت .

تا نوبه حافظ فقیه ابو عمرو عثمان بن صلاح شهرزوری نزیل دمشق رسید . وی طی تدریس حدیث در مدرسه (اشرفیه) کتب حاکم را اصل کتب قرار داده و در اطراف آن مطالبی از خود و دیگران افزوده نموده ، تقریراتی در مصطلح نظر دانشمندان بعد از او گردید) ۷ لذا زین الدین عراقی (متوفای ۸۰۶) و بدر الدین زرکشی (متوفای ۷۹۴) و حافظ ابن حجر ، آن را تکمیل و بر آن افزودند . نتیجه این افزوده ها کتبی تدوین شده مانند ~~الحلبیه~~ (التقیید والایضاح لما اطلق و اغلق من کتاب ابن الصلاح)

(حاشیه: دکتر سید معظم حسین در مقدمه کتاب معرفة علوم الحدیث تألیف حاکم - طبع دار الکتب المصریه . قاهره ص ... پس از نقل کلام ابن حجر اضافه میکند)

۱- تا اینجا کلام ابن خلدون بود که ما با اسقاط قسمتی از آن نقل کردیم . ترجمه مقدمه ابن خلدون ۲ / ۹۰۳

۲- ابن خلدون اول مدون این فن را حاکم میشمارد . ولی این قول خلاف تحقیق است

۳- از این کتاب نسخه خطی در کتابخانه ظاهریه دمشق بشماره ۴۰۰ حدیث موجود است . نسخه ای نیز در تکیه اخلاصیه حلب است که در مجله علمی عربی ۵ / ۲۹۶ (زمان توصیف)

۴- این کتاب سال ۱۹۳۷ م در مطبعه دار الکتب المصریه قاهره با مقدمه و حواشی دکتر سید معظم حسین رئیس قسمت علوم اسلامی دانشگاه ... بنگاله چاپ شده و از مدارک کتاب حاضر است .

۵- کفایه توسط دائره المعارف عثمانیه سال ۱۳۵۷ در حیدرآباد طبع شد . و از (الجامع) نسخه ای در کتابخانه شهرداری اسکندریه تحت شماره ۳۷۱۱ / ح موجود است

لفظ یا ورقه در صفحه ... نیست

بقیه پاورقی از صفحه قبل

۶- عیاض بن موسی اندلسی مالکی از مشاهیر ادبا و محدثین عامه است. واز مولد خویش قرطبه و دیگر بلاد بسیار رفت. واز اکابر آن دیار اخذ مراتب علمیه نموده واز احادیث بسیاری از اکابر مشایخ (که حدود صد تن میباشند) شنیده و مدتی در غرناطه قضاوت نمود و اخیراً در مراکش اقامت گزید تا در سال ۵۴۴ هـ در آنجا وفات یافت. از تألیفات وی است: الاکمال فی شرح صحیح مسلم و الشفا بتعریف حقوق المصطفی و غیرآنها.

کتاب (الالماع فی ضبط الروایة و تقیید السماع) از کتب تألیفی وی است که مورد بحث ماست (ریحانة الادب ۳/۲۷۲)

از عراقی[1] و (الافصاح بتکمیل النکت علی ابن الصلاح) لذا ابن حجر میباشد.

جمعی نیز باختصار آن پرداختند که از آن جمله قاضی بدرالدین ابن جماعه (متوفی ۷۳۳ در مصر) است. وی نام کتاب خود را (المنهل الروی فی الحدیث النبوی) گذارد

کتاب اخیر را سبط مؤلف عزالدین محمد بن جماعه (متوفی ۸۱۹) شرح و به (المنهج السوی فی شرح المنهل الروی) مسمی ساخت

نیز عمر بن رسلان بلقینی (متوفی ۸۰۵) از اختصار نموده و (محاسن الاصطلاح فی تضمین کتاب ابن الصلاح) نامید

محیی الدین نووی (یحیی بن شرف. متوفی ۶۷۶) نیز بدینکار دست زد و اختصار خود را (التقریب والارشاد الی علم الاسناد) نامید.

گروهی نیز مطالب کتاب ابن صلاح را بنظم درآوردند. از آنجمله:

حافظ زین الدین عبدالرحیم بن حسین عراقی (متوفی ۸۰۵) الفیه‌ای بنام (نظم الدرر فی علم الاثر) پرداخت. سپس خود شرحی برآن بنام فتح المغیث[2] نوشت. آنگاه سه شرح دیگر بر همین منظومه تألیف نمود. سپس جمعی این منظومه (الفیه عراقی) را شرح نمودند که از آنجمله سخاوی است که شرح خود را (فتح المغیث) نامید

نیز سیوطی که کتاب خود را (قطر الدرر) نام گذارد

سپس قطب الدین محمد خیضری دمشقی (صعود المراقی) را و شیخ الاسلام ابویحیی زکریای مصری (متوفی ۹۲۸) (فتح الباقی) و شیخ علی بن احمد بن مکرم صعیدی عدوی (متوفی ۱۱۸۹) حاشیه‌ای برآن نوشتند.

از متون جامعه این فن کتاب (نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر) تألیف شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی است. هم خود کتاب (نزهة النظر) را در شرح آن نوشت

سپس شیخ ابوالامداد لقانی (متوفی ۱۰۴۱) حاشیه‌ای بنام (قضاء الوطر من نزهة النظر) برآن نوشت.

از شروح (نخبه) شرح کمال الدین محمد ابن مؤلف است که (نتیجة النظر) نام نهاده. نیز کمال الدین ابوالنجا محمد بن خلف تمیمی دارمی (متوفی ۸۲۱) و جمعی دیگر از علما بر آن شرح نوشته‌اند

شیخ علی بن سلطان هروی قاری (متوفی ۱۰۱۴) شرحی بر شرح مؤلف نوشت و بنام (مصطلحات اهل الاثر) مسمی ساخت

۱- این شرح در حلب بسال ۱۳۵۰ طبع شده

۲- در هند چاپ گشته

شیخ عبدالرؤف مناوی (متوفای ۱۰۳۱) نیز شرحی بنام الیواقیت والدرر ، و شیخ ابوالحسن سندی مدنی (متوفای ۱۱۳۸) نیز بر آن شرح نوشته

جمعی نیز نخبه را بنظم در آورده اند که از آنجمله کمال الدین شمنی و شیخ ابوالبرکات غزی (متوفای ۹۳۵) و ابوعابد سندی عربی (متوفای ۱۰۵۲) میباشند)

از دانشمندان شیعی نیز از حاکم (که از مؤسسین این فن است) شهید ثانی و شاگردش شیخ عبدالصمد حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهائی) و شیخ حسن (صاحب معالم) پسر شهید ثانی و شیخ بهاء الدین عاملی کتبی در این فن نوشته اند که ما در این رساله در اکثر موارد از آنان استفاده و عین عبارات کتب آن بزرگان را یاد کرده ام .

از کتب جامع این فن که اخیراً بنظر اینجانب رسیده و از آن طی این رساله استفاده کامل حاصل گردید کتاب «علوم الحدیث» تألیف دکتر صبحی الصالح استاد دانشگاه سوریه است که در سال ۱۳۷۹ در دمشق چاپ شد

اصطلاحات علم الحدیث :

اکنون بمناسبت نیست پاره ای از اصطلاحات علم الحدیث اشاره کنیم . زیرا شناسائی این اصطلاحات ما را از تفحص در اسناد یکان یکان احادیث مستغنی میسازد . علاوه که دانستن اصطلاحات متعارفه این فن برای سالکین این طریق از ضروریات شمرده میشود (۱)

تواتر و آحاد :

حدیث یا متواتر است یا آحاد . متواتر در لغت آمدن یکی پس از دیگری بلا فاصله است (در آیه شریفه ثم ارسلنا رسلنا تترا) بهمین معنی آمده .

۱- اصطلاحات مزبور ، جز معدودی راجع بسند حدیث است . اما در متن حدیث (که مقصود بالذات نیز همانست) فقط بنقل و مجمل و ظاهر و مأول تقسیم شده . نیز مضمون حدیث گاهی مطلق و بگفتار عام و زمانی مقید و یا خاص است .

و در اصطلاح علم الحدیث منظور خبر جماعتی است که (فی حد نفسه) اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه موجب علم بمضمون خبر باشد.

تواتر نیز بلفظی و معنوی تقسیم شد. مورد تواتر لفظی خبری است که به یک لسان و با الفاظ خاصه نقل شود. و این معنی بندرت در اخبار بوجود میآید (۲). زیرا ناقلین صدر اول معدود بوده و تواتر در طبقات بعد حاصل گشته. البته روایاتی مورد این ادعا ست مانند حدیث (من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار) از اظهر مصادیق تواتر باشد. زیرا ۶۲ تن از صحابه این حدیث را از پیغمبر نقل نموده اند (۳) که در طبقات بعدی بر عدهٔ ناقلین افزوده شده.

اما معنوی: آنستکه مورد تواتر قضیه معیّن و مفاد خاص باشد. و بعبارة دیگر قضیه معقوله ای باشد که از قضیه منقوله بتضمن یا التزام حاصل گردد.

اگر ما برای تواتر قسم سومی بنام تواتر اجمالی قائل نشویم، باید تواتر معنوی را اختصاص بخبری دهیم که در الفاظ متکثره (که همه از یک دلیل و مفید یک معنی است) آمده باشد. مانند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه. یا با حذف اسم اشاره (من کنت انا ولیه فهذا ولیه) فعلی ولیه. یا اقسام دیگر که همه از ما دو دلالت و مفید یک معنی است

اما اجمالی آنستکه معنی التزامی قضیه مراد باشد. چون شجاعت امیر المؤمنین که از منقولات تاریخ طی غزوات رسول اکرم و معارک جنگ خود آنجناب بتواتر رسیده.

اما خبر آحاد: خبریستکه یک یا چند نفر (که از گفته آنان علم بمضمون خبر حاصل نشود) آنرا نقل کرده باشند

قدما، خبر را بصحیح و غیر آن منقسم میکردند. و برای صحیح نزد هر یک از ارباب حدیث شرائطی معتبر که ما شرائط بخاری و مسلم را طی تاریخ تدوین حدیث یاد کردیم

---

۲ - حتی شهید ثانی تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمیداند. و نقل حدیث من کذب الخ را ممکن التواتر میشمرد. و الذریعه حدیث غدیر را نیز متواتر میداند

۳ - درایه شهید ص ۱۶ - درایه شیخ حسین (وصول الاخیار) ص ۷۷ - علوم الحدیث ص ۱۵. در غیر مدرک اخیر ذیل صفحه التدریب بعض ناقلین این حدیث را از صحابه بالغ بر یکصد تن شمرده اند ولی ظاهراً مبین این تن نباشد و آنچه حاصل این متن است هشتاد و دو تن اند که سیوطی نام آنها را در (التدریب ص ۱۹۰) یاد کرده

پس از زمان سید بن طاوس (۱) یا علامه حلی (۲)، (بنابر قول شیخ بهائی در مشرق الشمسین) حدیث را به چهار قسم بدین قرار (صحیح، حسن، موثق، ضعیف) تقسیم کرده‌اند و هم اکنون این اصطلاح معمول است:

۱- صحیح: و آن خبری است که سلسلهٔ سند توسط رجالی موثق (۳) و امامی مذهب به معصوم متصل گردد (۴)

۲- حسن: خبری است که رجال سند تماماً و در هر طبقه امامی مذهب و ممدوح (۵) باشند. ولی تنصیص بر عدالت هر یک نشده باشد.

۳- موثق: خبری است که نسبت به کلیهٔ افراد ناقلین تنصیص به توثیق شده باشد. گرچه بعضی از رجال سلسلهٔ سند غیر امامی باشند (۶)

۴- ضعیف: خبری است که شرط یکی از اقسام نامبرده در آن جمع نباشد.

باید دانست که بسیاری از احادیث ضعیف، طبق این اصطلاح در شمار احادیث صحیح به عقیدهٔ قدمای شیعه است. زیرا از نظر آنان ملاک صحت، وثوق و اعتماد به صدور حدیث از امام بوده است و چنانکه گفتیم پاره‌ای از احادیث قسم چهارم، مورد اعتماد پیشینیان علم الحدیث بود. زیرا اصطلاح متأخرین با عنصر عینی از قرائن و شواهد خارجیه است. از این رو چون احادیث نزد برخی به واسطه قرائنی مورد وثوق و اعتماد متقدمین بوده، صحت آنها بی ملاک نیست.

مطلب دیگر اینکه خبر مستفیض که توسط جماعتی نقل ولی به حد تواتر نرسیده، جزو اقسام خبر واحد شمرده شده. منتهی خود کثرت ناقلین جزو قرائنی است که ممکن است موجب اطمینان به صدور آن از معصوم گردد.

اصطلاحات دیگری نیز در احادیث آمده که ذکر آن با اجمال خالی از فایده نیست

۱- جمال الدین احمد بن موسی بن طاوس متوفای ۶۷۳ است که کتاب بشری در اصول و حل الاشکال فی معرفة الرجال از تألیفات اوست. کتاب اخیر شامل مطالب کتب اربعهٔ رجال (رجال کشی، رجال نجاشی، فهرست شیخ، رجال شیخ) و کتاب (ضعفاء) از کتاب (رجال غضائری) است که پس از وی صاحب معالم (شیخ حسن بن شهید ثانی) این کتاب را مرتب ساخته و نام تحریر طاوسی نامیده.

۲- آیة الله جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف معروف به (علامهٔ حلی) از بزرگترین علمای شیعه در قرن هفتم هجری است که تألیفاتی در منطق و کلام و فلسفه و فقه و اصول و رجال دارد و از شاگردان محقق و خواجه نصیر الدین طوسی است. در مورد عنایت سلطان محمد خدابنده واقع گشت و وفاتش به سال ۷۲۶ رخ داد. در نخبة المقال آمده: علامة الدهر جلیل قدره ولد رحمة ۶۴۸ وعز ۷۷ عمره

[illegible]

بقیهٔ پاورقی از پشت صفحه

۳- راجع بالفاظی که مفید توثیق است، کتاب رواشح السماویه میرداماد ص ۱۲ و رجال کنی و توضیح المقال که در آخر رجال ابوعلی چاپ شده
ص ۳۶ ~~را ببینید~~ و مقدمات رجال ابوعلی (منتهی المقال) ص ۱۳ را ببینید

۴- علامه صحت حدیث را مقید بعدم شذوذ نموده اند. ولی فاقه (شیعه) این قید را شرط صحت نمیدانند

۵- راجع بالفاظی که دلالت بر مدح راوی دارد بکتب درایه (مصطلح الحدیث) مانند وصول الاخیار ص ۱۸۸ و مقدمات رجال
ابوعلی مراجعه فرمائید

اینک اصطلاحات مزبور بترتیب حروف (الفباء)

۱- غریب: غریب بر دو گونه است (غریب الالفاظ) و غریب مطلق)

غریب الالفاظ: آنستکه در متن حدیث لفظ مشکل لغاب رفته باشد و در این فن کتبی تدوین شده (که الفاظ
مشکله حدیث یا بتعبیر دیگر لغات اخبار و احادیث در آن معنی شده)
وشاید اول کسیکه در این باب تألیف کتاب بسبقت جست (ابوعبیده معمر بن مثنی[1] (۲) یا نضر بن شمیل باشد
یا اصمعی (۳) و ابوعبید قاسم بن سلام (۵) و پس از ایشان ابن قتیبه (۵) و ابوسلیمان خطابی (۶) و دیگران کتب بسیار
نفیس در این باره نگاشته که شاید بهترین آنها (فائق) زمخشری (۷) و (نهایه) ابن اثیر (۸) و از همه جامعتر (مجمع البحرین) تألیف شیخ فخرالدین (طریحی) (۹) است

غریب: آن حدیثی است که نقل کنندهٔ آن انفرادی نموده باشد.

۲- مسند: حدیثی است که سلسلهٔ سند آن در جمیع مراتب تا معصوم، مذکور باشد و مقصود که قهراً حدیث مرسل
و معلق و معضل و موقوف را شامل نیست.

۳- متصل و موصول: حدیثی است که هر یک از روات از راوی طبقه بالاتر نقل کرده باشد. ولی در این نوع
رسیدن سلسله بامام شرط نیست. از اینرو موقوف و مرفوع را شامل میباشد.

۴- مرفوع: حدیثی استکه از وسط سلسله، یا آخر، یکی یا بیشتر افتاده باشد ولکن تصریح برفع نموده باشند.
مثلا (روی الکلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن الصادق ع)
در مرفوع اصطلاح دیگری نیز میباشد و آن حدیثی استکه در آخر بمعصوم چنانکه دانست بیان و اعم از اینکه سند
حدیث مقطوع یا مرسل باشد.

۵- معنعن: حدیثی استکه در تمام سلسلهٔ سند تصریح بلفظ عن الفلان باشد.

۶- معلق: حدیثی استکه از اول سلسله، یکی یا بیشتر اسقاط گردد. که این وضع کتاب من لا یحضره الفقیه
و قسمتی از (تهذیبین) در بادی امر چنین است. ولی مؤلفین کتب مزبور (شیخ صدوق. و شیخ طوسی) در آخر کتاب
رجالی نیز مذکور سلسله را طبق ضابطه و قاعده ای تعیین فرموده اند.

۱- معمر بر وزن جعفر و مثنی بر وزن اعلا بقیهٔ پاورقی در پشت صفحه

۶۱

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

۲- وی از بزرگان علوم ادب معروف (نحو و لغت) بوده
ولادتش در بصره در سالی که حسن بصری درگذشت اتفاق افتاد . وفاتش در ۲۱۰ هجری رخ داد :
وی بسبب خوارج تمایل داشته (هدیة الاحباب - ابن خلکان)

۳- عبد الملک بن قریب (بر وزن زبیر) از بزرگان ادب و آیتی در حافظه بوده
نقل شده که دوازده هزار ارجوزه از بر داشت
ناصبی بوده و ویرا از نواصب (جمع ناصبی = دشمنان خاندان رسالت) شمرده . فوتش بسال ۲۱۳ یا ۲۱۷ اتفاق افتاد .

۴- وی بسال ۱۵۰ در هرات متولد و نزد ابوزید و کسائی و اصمعی شاگردی کرد و مدتی قاضی طرطوس (یکی از نواحی سرحدی
شام) بود
ابوعبید پس از فراغت از تصنیف کتاب (غریب الحدیث) خود ، آنرا نزد عبدالله بن طاهر (امیر خراسان از سلسلهٔ طاهریان)
فرستاد . عبدالله بقدردانی از علم ، برای وی ماهی ده هزار درهم مقرری معین کرد
فوت ابوعبید بسال ۲۲۴ در مکه اتفاق افتاد .
(سلام) بر وزن سحاب است و بر وزن کلام (چنانکه در نوشتهٔ بعضی دیده میشود) اشتباه است

۵- ابن قتیبه (مصغرا) عبدالله بن مسلم (دینوری) از بزرگان ادب و تاریخ است که کتابهای : ادب الکاتب . عیون الاخبار
المعارف . الامامة و السیاسة . شاهدی بر فضل و کمال و تبحر وی در علوم اسلامی است
وی بجز قتیبة بن مسلم باهلی (سردار بزرگ و نامی زمان عبدالملک بن مروان) است که خوارزم و سمرقند و بخارا را فتح کرد
ابن قتیبه بسال ۲۷۶ درگذشت (الکنی و الالقاب . ابن خلکان)

۶- خطابی (حمد بن محمد بستی) متوفای ۳۸۳ یا ۳۸۸ ، نسبش بزید بن خطاب برادر عمر (خلیفهٔ دوم) میرسد
وی از بزرگان ادب و نظیر ابا عبید در جامعیت و تحقیق بوده . از تألیفاتش شرح صحیح بخاری و شرح سنن ابی داود
معروف است

۷- زمخشری : جارالله محمود بن عمر خوارزمی معتزلی استاد بلاغت و امام مفسرین است که اساس البلاغه و فائق و تفسیر کشاف
نمودار از دانش وی است وفاتش در ۵۳۸ بوده (وی را از آنجهت که مدتی مجاور مکه بود جارالله میگفتند) ×

[illegible]

۷-۸- مفرد و شاذ : مفرد بر دو قسم است . اول حدیثی است که راوی آن از تمام روات بنقل حدیث منفرد باشد[۱]
دوم آنکه انفراد بنسبت بشهری بوده . چون انفراد اهل شهری در نقل حدیث خاص .
چنین حدیثی اگر در مقابل حدیث مشهور در مقابل آن واقع گردد ، شاذ و نادر نامیده میشود . و عکس شاذ را محفوظ
نامند .

۹- مدرج : حدیثی است که راوی کلام خود یا بعضی راویان را در ضمن در متن بیفزاید[۲] که موجب اشتباه کلام وی بمعصوم شود . چه درج گاهی بعنوان شرح و توضیح حدیث باشد و گاه بعنوان استشهاد و تأیید .

۱۰- مشهور : و آن حدیثی است که نزد محدثین شایع و مشتهر باشد[۳] مانند حدیث (انما الاعمال بالنیات)

۱۱- مصحف : حدیثی است که بعضی از سند یا متن آن بخود تغییر یافته باشد . چون تصحیف (برید به یزید) و (حریز به جریر) و چون حدیث (من صام رمضان و اتبعه ستاً من شوال) که به (شیئاً) تصحیف شد . و مثل حدیث (ان النبی احتجر بالمسجد) ای اتخذ حجرة من حصیر ، که به (احتجم) تصحیف شده .
گاهی تصحیف در معنی و مفاد حدیث است مثل این حدیث (نحن قوم من عنزه . صلی الینا رسول الله) که ناقل حدیث (صلی رسول الله الی عنزه) که منظور عصای کوتاه است به نام قبیلهٔ خود (عنزه) تصحیف نموده .

۱۲-۱۳- عالی و نازل : که اولی حدیث قلیل الوسائط و دومی عکس آنست . گروهی در قسمت اول تتبعات نموده و نتیجهٔ آنرا در کتبی بنام (قرب الاسناد) جمع و ضبط نموده اند که از آنجمله (قرب الاسناد حمیری[۴]) است

۱- این گونه حدیث را (غریب) نیز مینامند . و اگر در متن آن افراد نقل نموده باشند ، (عزیز) نامیده میشود
۲- یا حدیثی که مدد اسناد وی رسیده در یک اسناد ذکر کند .
۳- مدنیان که در روایت ، از بیش از دو طریق سه تن نقل شده باشد . (وصول الاخیار)
۴-

۱۴ و ۱۵ - معروف و منکر : اول حدیثی است که مضمون آن بین روات اشتهار داشته باشد . و منکر عکس آنست .
از منکر گاهی تعبیر بمردود شده . و این جفت (معروف و منکر) با (مشهور و شاذ) تطبیق دارد . گرچه نوعاً مراد
معروف ، حدیثی است که در مقابل و معارض با حدیث منکری آمده باشد . ولی در مشهور اعم است .

۱۶ - مسلسل : حدیثی است که کلیهٔ افراد سلسله ، تا معصوم هنگام روایت ، دارای خصوصیت قولی یا فعلی
باشند . مثل : اخبرنی فلان (والله) که در لفظ مزبور در کلیه افراد سلسلهٔ سند تکرار شده باشد . و از همین نوع است
مسلسل در اسامی (که تمام افراد سلسله بیک نام مسمی باشند)

۱۷ - مزید : روایتی است که در متن یا سند آن زیادتی که در حدیث همسان آن نیست ، وجود داشته باشد .

۱۸ - ۱۹ - ناسخ و منسوخ . که اول حدیثی است که رفع حکم ثابت در قرآن یا حدیث دیگر نماید (۱)
ولی اینگونه حدیث اختصاص باحادیث نبوی دارد . زیرا بعد از آنحضرت نسخ نیست (۲) (۳)
در حدیث آمده : ان الحدیث مثل القرآن ناسخ و منسوخ (مجمع البحرین) .

۲۰ - مقبول - حدیثی است که علماء مضمون آن را قبول نموده و طبق آن عمل نموده باشند .
نوعاً این اصطلاح در احادیثی که بعنوان اصطلاحی موصوف بضعیف است استعمال میشود . چون مقبولهٔ عمر بن حنظله
در وسائل در ابواب استشهاد شده .

۲۱ - ~~مشترک~~ و آن حدیثی است که از رجال آن بین ثقه و غیر ثقه مشترک باشد و تمیز آن احتیاج بمراجعه بعلم رجال دارد
مشترک :

۱- مثل قول رسول خدا (کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها) چون بقول رسول اکرم ناسخ و منسوخ
تعیین شده

۲- محمد بن مسلم خدمت حضرت صادق عرض کرد : ما بال اقوام یروون عن فلان عن فلان عن رسول الله (ص)
لا یتهمون بالکذب فیجیء منکم خلافه ؟ قال : ان الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن
از این حدیث استفاده میشود که احادیث پیغمبر هم نیز نسخ میگردد

۳- به موضوع نسخ و معنی آن رجوع کنید به (مجمع البحرین)

وخود یکی از شعب مهمهٔ علم (رجال) است. ودانشمندان کتب بسیاری دراین باب نوشته‌اند. ومراد از کتب (مشترکات) کاظمی (۱) و (مشترکات) شیخ طریحی (۲) است.

۲۴-۲۵ - مؤتلف ومختلف :

وآن حدیثی است که درسلسلهٔ سند اسم کسی نقل شود که بدوگونه ممکن است خوانده شود. ولی در کتابت یکسان نوشته شود واین موضوع درواقع یکی از شعب تصحیف است منتها در سلسلهٔ سند نه در متن چون حنان وحیان وجریر وحریز وخیثم وخثیم وهمدانی وهمدانی و حناط وخیاط (۱) گاهی نیز مختلف باحادیث متعارضه اطلاق شده. (۲)

۲۶ مطروح :

وآن حدیثی است که مخالف دلیلی قطعی وغیرقابل تأویل باشد.

۲۷ متروک

وآن حدیثی است که درسلسلهٔ سند کسیکه متهم بکذب بود موجود باشد بعلاوه حدیث هم مخالف کتاب باشد.

۲۸) مشکل

که برحدیثی اطلاق میشود که شامل الفاظ ومعانی مشکله باشد ودراین باره کتاب مصابیح الانوار سید شبر تألیف شده است (۴)

---

(۱) حافظ دارقطنی (علی بن عمر) بغدادی متوفی ۳۸۵ درفن مختلف الاسماء کتابی جامع نوشت و حافظ عبدالغنی سعدی متوفی ۴۰۹ نیز کتاب بنام المختلف والمؤتلف ومشتبه النسبة نوشت

(۳) از عامه شافعی وسپس ابن قتیبه در مختلف الحدیث وجمع آن کتاب نوشته اند. از شیعه نیز شیخ طوسی کتاب شریف استبصار را بدین منظور (جمع بین احادیث) نگاشت

(درایه بهائی ص ۱۶۶)

(۴) دراین زمینه درکتب شرح اخبار هر دو از این احادیث بحث نمایند. تعداد قابل توجهی از اینگونه اخبار درکتاب مشکلات العلوم نراقی دیده میشود.

٢٩. مؤوّل . و آن حدیثی است که بواسطه شاهد عقلی یا نقلی برخلاف ظاهر حمل شده باشد

٣٠. مبین و مجمل = اوّل حدیثی است که دلالت آن ظاهر باشد و دوم بخلاف آن .

٣١. موقوف = حدیثی است که از مصاحب معصوم نقل شود (١)

٣٢. مقطوع و منقطع = حدیثی است که از تابعین معصوم نقل شد و شبیه اقوال آنان باشد .

٣٣ و ٣٤ . معضل و مرسل . اوّل حدیثی است که از سلسله سند ٢ تن یا بیشتر حذف گردیده باشد و اگر یکتن حذف شد (از هر جا) مرسل یا معلق خواهد بود . اگرچه مرسل گاهی بر حدیثی که کلیهٔ افراد سلسله حذف گردیده باشد اطلاق شد ولی مرسل بمعنی خاص حدیثی است که یکتن از کسانیکه خود حدیث را از امام شنیده اند بدون وساطت صحابی از پیغمبر (و امام) نقل نماید . در مرسل اختلاف شد که آیا حجت است یا نه . مشهور نسبت بمراسیل جماعتی از بزرگان که معمولاً جز از ثقات نقل حدیث نمیکرده اند (چون ابن ابی عمیر و بزنطی)(٢) قائل به حجیت شده اند و شیخ کشی در رجال خود جماعتی را نام میبرد و مینویسد: قد اجمعت الصحابة على تصحيح ما يصح عنهم (٣) و افراد مزبوره سه طبقه اند که علامه بحرالعلوم نام آنانرا در ارجوزه ای ضبط نموده: (بقیه در صفحه مقابل)

[حاشیه: ٧ پیغمبر یا]

---

(١) چنانکه مصاحب معصوم از صحابه پیغمبر باشد بر آن (اثر) نیز اطلاق شد.

(٢) و چون سعید بن مسیب نزد شافعی

(٣) بقیهٔ عبارت کشی : واقرّوا لهم بالفقه والفضل والضبط والثقة وان كانت رواياتهم بارسال او رفع او عمّن يسمّونه وهو ليس بمعروف الحال ولمّة منهم في الفهم فاسد العقيدة الخ .

کشی دربارهٔ طبقهٔ اوّل که اصحاب حضرت باقر و صادق اند فرماید .

اجمعت العصابة على تصديق هؤلاء الاوّلين من اصحاب ابي جعفر و اصحاب ابي عبدالله

یعنی باقر و صادق ع

قد اجمع الكل على تصحيح ما — يصح عن جماعة فليعلما

وهم اولو نجابة ورفعة — اربعة وخمسة وتسعة

فالستة الاولى من الامجاد — اربعة منهم من الاوتاد

زرارة كذا بريد قد اتى — ثم محمد وليث يا فتى

كذا الفضيل بعده معروف — وهو الذي ما بيننا معروف

والستة الوسطى اولو الفضائل — رتبتهم ادنى من الاوائل

جميل الجميل مع ابان — والعبدلان[1] ثم حمادان[2]

والستة الاخرى هم صفوان — ويونس عليهما الرضوان

ثم ابن محبوب كذا محمد — كذاك عبدالله ثم احمد

وما ذكرناه الاصح عندنا — وشذ قول من به خالفنا

١- عبدالله بن مسكان و عبدالله بن مغيره

٢- حماد بن عثمان و حماد بن عيسى

وانقادوا لهم بالفقه فقالوا افقه الاولین ستة: زرارة، ومعروف بن خربوذ، وبرید بن معاویة العجلی وابو بصیر الاسدی والفضیل بن یسار ومحمد بن مسلم الطائفی. قالوا وافقه الستة زرارة. وقال بعضهم مکان ابی بصیر الاسدی، ابو بصیر المرادی وهو لیث بن البختری.

درباره طبقه دوم فرموده

فی تسمیة الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله ع: اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء وتصدیقهم لما یقولون واقروا لهم بالفقه من دون اولئک الستة الذین عددناهم وسمیناهم ستة نفر: جمیل بن دراج وعبدالله بن مسکان وعبدالله بن بکیر وحماد بن عیسی وحماد بن عثمان وابان بن عثمان. قالوا وزعم ابو اسحق الفقیه یعنی ثعلبة بن میمون: افقه هؤلاء جمیل بن دراج وهم احداث اصحاب ابی عبدالله.

درباره طبقه سوم فرموده:

تسمیة الفقهاء من اصحاب ابی ابراهیم الکاظم وابی الحسن الرضا ع: اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء وتصدیقهم واقروا لهم بالفقه والعلم وهم ستة نفر اخر دون الستة نفر الذین ذکرناهم فی اصحاب ابی عبدالله ع. منهم یونس بن عبدالرحمن وصفوان بن یحیی بیاع السابری ومحمد بن ابی عمیر وعبدالله بن المغیرة والحسن بن محبوب واحمد بن محمد بن ابی نصر. وقال بعضهم مکان ابن محبوب الحسن بن علی بن فضال وفضالة بن ایوب. وقال بعضهم مکان فضالة عثمان بن عیسی.

وافقه هؤلاء یونس بن عبدالرحمن وصفوان بن یحیی ومحمد بن ابی عمیر.

میرداماد در (رواشح) پس از نقل عبارت کشی فرموده: وبالجملة هؤلاء علی اعتبار الاقوال المختلفة فی تعیینهم احد وعشرون بل اثنان وعشرون رجلاً ومراسیلهم ومرافیعهم (جمع مرفوعه) ومقاطیعهم ومسانیدهم الی من یسمونه من غیر المعروفین معدودة عند الاصحاب رضوان الله علیهم من الصحاح ... سپس میفرماید: والحق الحقیق بالاعتبار عندی ان یفرق بین المندرج فی حد الصحیح حقیقة وبین ما ینسحب علیه حکم الصحة فیصطلح علی تسمیة الاول صحیحاً والثانی صحیاً ای منسوباً الی الصحة ومعدوداً فی حکم الصحیح.

ابوعلی در رجال خود فرموده:

٣٥ - معلل: حدیثی است که مشتمل بر علت حکم باشد (١) وگاهی اطلاق بر حدیثی که در آن ضعف و قدحی است شده که مأخوذ از علت مخفی در متن یا سند است.

٣٦ - مدلس - حدیثی باشد که در آن عملی که باعث اشتباه گردد انجام شود از ماده تدلیس بمعنی تخلیط و خدعه آمده و مدلس گاهی از جهت سند و زمانی از جهت متن است.

٣٧ - مضطرب - و آن حدیثی است که از لحاظ متن یا سند مختلف نقل شده و اگر این اختلاف در یکی از حلقات سلسله حدیث باشد از درجه صحت ساقط وگرنه مورد عمل است.

٣٨ - مهمل - حدیثی است که بعضی از رجال سند در کتب رجالیه ذکر نشده باشند.

٣٩ - مجهول - و آن حدیثی است که افراد زنجیره حدیث گرچه در رجال آورده شده، ولی نسبت بعقیده مذهبی وی ذکری نشده.

٤٠ - موضوع - و آن حدیثی است که راوی آنرا از خود ساخته. اینگونه احادیث گاهی باقرار واضع و زمانی از قرائن تشخیص داده میشود و ما علامات وضع و جهات جعل آنرا در سابق بیان نمودیم. موضوع دیگری که باید تذکر بدهیم اینست که در کتب متقدمین معمولاً سندی را ذکر نموده و در روایات بعد بذکر بعض رجال سند اکتفا میشود (گردیده) از این رو در اینگونه احادیث توهم ارسال میشود ولی پس از تتبع مطلب نزد ما مکشوف میشود مثلاً در تهذیب چنین آمده (مسمع بن عبدالملک عن ابی عبدالله ع قال: ان مملوکاً حج ثم اعتق کان علیه فریضة الاسلام اذا استطاع الیه سبیلاً)

توهم ارسال در بعضی روایات

---

(١) در این باره کتبی نوشته شده، و در آن اخبار بعلل گردآوری شده، و شاید بهترین آنها (علل الشرایع) تألیف شیخ صدوق باشد.

چون روایت مسمع از حضرت صادق ع لهذا مرسل خواهد بود ولی پس از تتبع در جوامع تا حدّ امکان که کافی است معلوم میشود روایت مرسل نبوده و سلسله سند بدینسان است که در کافی بیان شده : عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن عن عبد الله بن عبد الرحمن الاصم عن مسمع بن عبد الملک عن ابی عبد الله قال ع لولا ان غلاماً الخ

و ظاهراً این مطلب حتی بر شیخ طوسی نیز مخفی بوده زیرا وی در کتب خود گاهی از روایات که از کلینی نقل کرده و سائلی را که طبق سیره خود در سند نیاورده شیخ نیز ذکر نموده. و این غفلت از متأخرین بسیار بوقوع پیوسته (۱)

کنی و القاب ائمه نزد محدثین

موضوع دیگری که اطلاع از آن بر محدث لازم است دانستن القاب و کنی ائمه است که ~~اکثر~~ روات در بیشتر احادیث از ائمه بکنیه یا لقب نام برده اند زیرا در لسان عرب هنگام تسمیه و تخاطب از بزرگان نوعاً بکنیه تعبیر میشود و القاب یا کنای ائمه مشترک بین آنان است و لازم است احتیاج بامتیاز آن بواسطه قرائن کلامیه و مقامیه داریم .

۱ = ابو القاسم که کنیه حضرت رسول اکرم ص و حضرت بقیة الله است و هرجا که در اخبار بطور مطلق ذکر شود مراد حضرت ولی عصر است

۲ = ابو الحسن که مشترک بین حضرت امیر و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا و حضرت هادی است منتهی بطور اطلاق ابتدا اول حضرت موسی بن جعفر و بقیه ثانی حضرت رضا و لقبیه ثالث آنها حضرت هادی ع است

۳ = ابو محمد که مشترک بین حضرت مجتبی و حضرت زین العابدین و حضرت امام حسن عسکری است اگرچه نوعاً در اخبار اطلاق بر اخیر میشود

۴ = ابو ابراهیم خاص حضرت موسی بن جعفر ع است

۵ = ابو اسحق مختص بحضرت صادق علیه السلام است .

---

(۱) بمقدمات کتاب شریف «منتقی الجمان» و فوائد کتاب «مشترکات» شیخ طریحی مراجعه فرمایند .

۶ - ابو جعفر که مشترک بین حضرت باقر و امام جواد علیهما السلام است منتهی چنانچه بلحاظ اطلاق ذکر شود بقید اول مراد حضرت باقر و با قید (ثانی) حضرت جواد علیه السلام است. و استعمال ابو الحسن در کنیه امیر المؤمنین کم و بیشتر ابو الحسنین که خاص آنجناب است آمده

اما القاب

لقب عالم و شیخ و فقیه و عبد صالح خاص حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است و لیکن گاهی شیخ لقب حضرت صادق هم نیز آمده (۱) چنانکه فقیه و عالم نیز بر آنحضرت اطلاق شد

و لقب نقی و ماضی و صاحب العسکر بر حضرت علی بن محمد و لقب زکی و عسکری و طیب بر حضرت امام حسن عسکری استعمال شد چنانکه گاهی از آنحضرت بماضی و فقیه نیز تعبیر گردید

و لقب صاحب و صاحب الدار و القائم و مهدی یعنی حضرت صاحب الزمان اختصاص دارد و لقب صاحب الناحیه بحضرت هادی و حضرت عسکری و حضرت صاحب اطلاق شده

و با حدهما یکی از حضرت باقر یا صادق اراده شده. و بالعسکریین حضرت هادی و عسکری اراده و بالکاظمین حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد اراده میشود

و اما بقیه القاب

بترتیب امیر المؤمنین و مجتبی و شهید و زین العابدین و باقر و صادق و کاظم و رضا و جواد و هادی و عسکری و صاحب الزمان بترتیب القاب مشهوره دوازده امامند که تردعامه حتی از اسماء این بزرگواران بیشتر اشتهار دارد.

---

(۱) کما فی روایة زرارة و محمد بن مسلم حیث قالا لعث الینا الشیخ و نحن فی المدینة الخ

ترجمهٔ احادیث

از موضوعات مهم در علم الحدیث چگونگی ترجمه روایات است
زیرا ما در مملکتی زندگی میکنیم که اکثریت با زبان اصلی
اخبار یعنی عربی آشنائی ندارند و آنها که نیز مختصر آشنائی دارند بمقدار کافی یعنی آن
اندازه که مستقیماً مقصود را از آنها خبر دریابند نیست.
لذا آقایانیکه در صراط وعظ و تبلیغند ناچار این قسمت را باید عهده دار باشند و تنها
این وظیفه خطیر بعهده آنهاست بلکه از لحاظ فهم دقائق اخبار و استنباط معانی علمی
و انطباق معانی احادیث با تفاهم در زبان عرف شده به آن احتیاج داریم د این
قسمت مهم آن که آشنائی بلغت و قواعد زبان عرب (صرف و نحو) و نیز خصوصیات
مفردات و جمل (که موضوع معانی و بیان و بدیع) است باشد از مراحلی است که آقایان
طی فرموده اند. در اینجا محور سخن ما چند نکته است که فقط از نظر فن ترجمه تذکر آن
لازم است.

بمعنی در ترجمه حدیث

۱. آشنائی بیشتر بلغت عرب زیرا بین معانی حقیقی الفاظ و مفاهیم تقریبی فرق زیادی است
که تمیز آن جز در نتیجهٔ ممارست و مراجعهٔ بکتب لغت میسر نمیشود. علاوه، که آنچه را
مرادف می پنداریم جز در موارد نادری حقیقتاً مرادف نبوده بلکه بلحاظ خصوصیتی که
در آن کلمه است بمعنی دیگر حمل شده است. و چنانچه ما اطلاع بیشتری در لغت داشته باشیم
تا بی نزاع بر خورد خواهیم کرد

۲. در معانی الفاظ بظن و تخمین نمیتوان اکتفا کرد زیرا چنانچه میدانیم لغت سماعی است و در قیاسات
سلیقهٔ شخصی مورد ندارد بلکه بسیار شده که شخص بمعنی لغتی اطمینان داشته ولی پس از تفحص
خلاف آن مشهود گردیده. از این رو در ترجمهٔ حدیث خاصه اگر عنوان کتبی و تدوین
داشته باشد باید رنج مراجعه بکتب لغت را بر خود هموار ساخت.

۳ = سعی است ترجمه که خود مبتنی بر آشنائی به دستور زبان فارسی و عبارت و دقت در جمله بندی عبارات کتب ادبی و دینی است زیرا جمله بندی در زبان عرب با ترکیب فارسی در بسیاری از موارد مغایرت دارد مثلاً در جملهٔ فعلیه طبق ترکیب ادبی مسند مقدم و مسندٌ الیه (فاعل) پس از آن و متعلقات فعل نوعاً بعد از آن ذکر شود گفته میشود. درصورتیکه در فارسی مسندٌ الیه مقدم و متعلقات بعد از آن پس و از همه عقب تر مسند استعمال میشود به عبارت دیگر در فارسی جملهٔ فعلیه کمتر وجود دارد

۴ • ترجمه هر چه ساده‌تر و روانتر باشد بهتر است. هنرمندی مترجم آنست که سهل ساختن مشکل است نه مشکل کردن آسان لذا باید از سجع و قافیه و جملات مغلق مطنطن بمعنی خود داری کرد.

۵ • در ترجمه دو روش معمول است یکی تحت اللفظی و دیگری نقل بمعنی. در مطالبی که دامنه وسیعتری دارد میتوان از دوم استفاده کرد ولی در نوشته خاصه نوشته‌ای که عنوان مستقل ترجمه اخبار باشد باید روش اول را بکار برد.

(طرق تحمّل حدیث)

مجلسی اول در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه فرموده که جمعی واجب دانسته‌اند که راوی در نقل حدیث اجازه داشته باشد. آنگاه اقسام اجازه که معمولاً در کتب درایة الحدیث ذکر شده بیان نموده اقسام زیر به طبق تعدید جمعی بنعت و با نوشته بعض هشت است که ذیلاً ذکر میشود (۱)

۱ = شنیدن (سماع) از استاد (شیخ) است که گفته اند بالاترین انواع تحمّل حدیث است.

(من یأخذ العلم عن شیخ مشافهةً یکن عن الزیغ والتحریف فی الحرم) (۲)

{مؤخر} ← ۲ = ابن عساکر درباره حفوص فرموده: الا ان الحدیث اجلّ علم الخ (صفحهٔ مقابل)

{مقدم} ← ۱ = شهید ثانی در درایهٔ خود ص ۱۰۵ هشت و شیخ حسین بن عبدالصمد در «وصول الاخیار» هشت قسم

بقیه در ظهر صفحه

(بقیه از پاورقی صفحهٔ مقابل)

الا ان الحدیث اجلّ علم — واشرفه الاحادیث العوالی
وانفع کل نوع منه عندی — واحسنه الفوائد و الامالی
وانک لا تری للعلم شیئاً — یحققه کافواه الرجال
فکن یا صاح ذا حرص علیه — وخذه من الرجال بلا ملال
ولا تأخذه من صحف فترمی — من التصحیف بالداء العضال

۲ - خواندن و قرائت نزد شیخ است که نزد بزرگان رسم بوده و از آن (به عرض) تعبیر شده و این بنده بسیاری از کتب حدیث را نزد مشایخ قرائت نموده و اجازهٔ روایتی داده (اندش هم کرده‌ام) (۱)

۳ - اجازه است که معمولاً شیخ به شاگرد اجازهٔ نقل کتاب خاصی یا کلیهٔ کتب حدیث را که خود مجاز در نقل آنست میدهد. معمولاً در این قسم بهتر است راوی بگوید حدثنی اجازةً.

۴ - مناوله است که یا با اجازه توأم است مثل اینکه کتاب خود را به شاگرد داده و به وی اجازهٔ نقل آنرا دهد. و یا بدون اجازه که فقط تلمیذ (شاگرد) به کتاب حدیث استاد دسترسی پیدا کند قسم اخیر نزد بسیاری صلاحیت برای نقل ندارد (البته نقل بلفظ حدثنی و اخبرنی [illegible] نقل از کتب بدون مانع است)

۵ - کتابت که شیخ برای شخص حاضر یا غائب خود یا بواسطه احادیثی نگاشته آنگاه به وی اجازهٔ روایت آنرا دهد و در این قسم نیز بدون اجازه استاد جمعی از نقل آن منع کرده‌اند بلکه باید گفت: کتب الیّ فلان قال حدثنا ....)

۶ - اعلام است که شیخ بدون اجازه و اذن بکسی فقط اعلام کند که فلان حدیث روایت یا سماع من از فلان شخص است که در نقل این قسم باید بگوید (اعلمنا فلان) از وی نقل کرد.

۷ - وصیت است که شیخ هنگام مسافرت یا زمان وفات خود وصیت کند که فلان شخص فلان کتاب را از من روایت کند.

۸ - وجاده است (۲) که طالب حدیث کتاب یا حدیثی بخط شیخ بیابد و یقین کند که بخط او

---

(۱) نسخه‌ای از کتاب شریف کافی و نسخه‌ای از تهذیب و نسخه‌ای از من لایحضره الفقیه و نسخه‌ای از امالی صدوق که نزد استاد قرائت شده و مقابله گردیده در تملک این بنده است.

(۲) مصدر (مولّد) از فعل وجد است

بقیه از پاورقی صفحه قبل

← نوشته‌اند و گاهی بعضی دیگر از کتاب اخیر ثبت نوع دیگر ذکر نموده‌اند.

یا اینکه کتاب از اوست. بنا بر این کتب اربعه و سایر کتب مشهور حدیث که استناد آن به مؤلفین
یقینی است داخل در این قسم میشود (۳) و دارای ملاک است هنگام نقل تصریح بلفظ (وجدت) نماید.
(وصول الاخیار ص ۱۱۹ ، شرح من لا یحضر)

اینک که اقسام تحمل را بیان ساختیم مناسب است اجازه ای را که شیخ با علامه بزرگوار حضرت حجة الاسلام
و آیت الله فی الانام جناب حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب شریف الذریعه الی تصانیف الشیعه
بان بنده عنایت فرموده اند نقل و سپس بطریق معهود تبعی روایتی از کتاب شریف کافی (متصلاً بالمعصوم) تبرک جوئیم
کافی جلد ۱ صفحه ۳۰ حدیث ۱ - عن ابی عبدالله ؑ قال رسول الله ؐ طلب العلم
فریضة علی کل مسلم الا ان الله یحب بغاة العلم .

۱. علی بن ابراهیم صاحب تفسیر معروف (۱) و از اعاظم علمای شیعه است که این حدیث بتوسط اسناد
از پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم نقل شده . ابراهیم بن هاشم اول کسی است که نشر حدیث
در قم فرموده و وی از تلامذه (یونس بن عبدالرحمن) بوده . گویند حضرت رضا ؑ را نیز ملاقات
نموده . گرچه علمای رجال راجع بوی مدح و توثیقی ننموده اند ولی اعتماد قمیین بوی و نقل حدیث
از او بهترین شاهد بر وثاقت وی است و لذا علامه در مختلف و (بنقل محقق بحرانی)
جماعتی وی را توثیق نموده اند .

۲. توضیح . ممکن است مراد از علم در روایت شریفه دانائی به آنچه مورد نیاز جامعه اسلامی است باشد
لیکن فرموده امام ؑ در جواب سائل که عرض کرد : (روایت سوم همین باب)
هل یسع الناس ترک ما یحتاجون الیه (قال علیه السلام) لا

---

(۳) اگر ... الخ
(۴) این تفسیر دو بار در ایران (یکی بقطع [illegible]) و دیگر بار (بقطع وزیری) چاپ شده .
و اما مؤلف در این کتاب نقل روایات وارده در ذیل آیات است .

زیرا لفظ (ما) اطلاق دارد. علاوه که حرف (من) تبعیض نیز از وجوبات کفائی و وجوب جزئی مستلزم
وجوب شناختن علم بدان است و ممکن است لفظ راجع به علوم دینی و احکام شرعی باشد که قهراً از
بعضی از آن اول نخستین خواهد بود. البته قدر مسلم همین نفس است. و در روایت چهارم همین باب شاهد
برای این معنی است که امیرالمؤمنین فرمود:
ایها الناس اعلموا أنّ کمال الدین طلب العلم و العمل به، ألا و انّ طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال الخ
که قهراً مراد علم دین خواهد بود و همچنین روایت اول باب صفت العلم همین کتاب آنجا که فرماید
انما العلم ثلاثة آیة محکمة او فریضة عادلة او سنّة قائمة و نیز روایات دیگر همین باب که امر به تفقه در دین
فرموده اند شاهد این معنی است. لذا بتوان این احتمال را بر احتمال دیگر ترجیح داد و جمله (ما تحتاجون)
که برای تأیید احتمال اول ذکر شد قهراً ما تحتاجون من امر الدین خواهد بود.
لذا متکلمین و فقهاء متعرضند که علم به اصول عقاید واجب عینی است و نیز فقها عبادات مقلد را لو
مطابق با واقع باشد باطل میدانند (۱) و نیز در احکام تجارت مقدمه علم به انحاء معاملات را لازم شمرده اند
۳ - عنوان وجوب طلب علم از مفاهیم تشکیکی است یعنی نسبت به علوم و در موقعیت استعداد طالب علم نحوه
وجوب شدت و ضعف پیدا میکند لذا نسبت به بعضی موارد و از بعضی اشخاص مطلوب حتمی شود که نسبت به
پاره ای صرف رجحان الطلب است. لذا جمع کثیری از فقهاء تعلم فقه و تحصیل استنباط را برای جمعی که
دارای استعداد عالی برای رسیدن به اجتهاد اند و موانعی در طریق سلوک علمی آنان نیست واجب شمرده اند

(۱) گرچه در اطلاق این سخن تأمل است زیرا وجه بطلان عدم تمشی وجه قصد قربت (و قصد امر)
در غیر علمی است از آن جهت که در صورت جهل بحکم قهراً (امر آن) معنی ندارد ولی
این در صورتی است که مکلف برجاء مطلوبیت عملی را بجا نیاورده باشد تا قصد امتثال آن کند.

۴ = وجوب تحصیل علم وجوب مقدمی است چون مطلوب بالذات عمل و آثار ناشیه مطلوبه از علم است بنابراین وجوب علم حکمی ارشادی است نه مولوی که شارع طبق دستور عقلی طلب فرموده و این خود بزرگترین دلیلی بر اهمیت علم است که در ردیف سایر مستقلات عقلی از ناحیه رسول باطن طلب شده و رسول ظاهر نیز حکم عقلی را تأکید و تأیید و ابرام فرموده.

۵ = این روایت به همین نحو که ذکر شد در حدیث ۵ همین باب تکرار شد و نیز در روایت ۹ همین باب بدون ذیل (جمله ۹) از حضرت صادق نقل گردیده و در مقدمه کتاب معالم تألیف شیخ اجل شیخ حسن نجل زکی شهید ثانی (۱) به اسناد از شیخ کلینی با اضافه لفظ مسلمة بعد از مسلم آمده و مجموع این اسناد شاید حدیث شریف را در شمار احادیث مستفیضه قرار دهد.
در اینجا نکته ای شایسته ذکر است و آن اینکه زیادتی لفظ «مسلمة» یعنی هر زن مسلمان هیچگونه تغییری در معنی حدیث نخواهد داد زیرا مسلم اسم جنس در اینجا شامل مرد و زن میباشد. خاصه با توجه باینکه وجوب طلب علم ارشادی و عقلی بدان حاکم باشد. چه در حکم عقلی فرقی بین طالب از جهت ذکوریت و انوثیت نیست علاوه بر که طلب علوم دین بر همگان لازم و اختصاصی بر جای نخواهد داشت. بلکه رشته ای طب زنان و مقدمات آن از علوم طب (مثلاً) بر بانوان وجوب کفائی دارد.

۶ = در اینجا بی مناسبت نیست شواهدی از قرآن در اهمیت علم بیان شود.
الف، خداوند میفرماید «انّما یخشی الله من عباده العلماء» در این آیه شریفه تمام منبع خشیة الله را بکلمه حصر «انّما» اختصاص بعلماء داده و اهمیت این موضوع بدیهی است.

---

(۱) و نیز در درایه شیخ حسین بن عبدالصمد باسناد از کلینی.

و آیه دیگری در قرآن می‌بینیم که بضمیمه آیه اول اهمیت موضوع را افزونتر میسازد. و آن آیه اینست که ضمن آیاتیکه پاداش نیکی‌ها را در آن جهان مژده‌ها با لسان ساخته میفرماید: جزاؤهم عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار تا اینجا که فرماید: ذالك لمن خشی ربه، که مقامات اخروی را فقط صاحبان خشیت شمرده.

پس از ضمیمه مفاد دو آیه بیکدیگر معلوم میشود که اصولاً بهشت جاویدان و مقامات عالیه اخروی خاص علماء است.

ب — سوره مبارکه اقرء است که میفرماید: اقرء باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقرء وربك الاكرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم) که بزرگترین مراتب شامخه علم تلویحاً در آن بیان شده:

یکی از آنجهت که خداوند کریم پس از صفت کرامت که هستی همه چیز بواسطه این صفت ذات اقدس است، صفت تعلیم علم را برای خود اظهار فرموده

دیگر از اینجهت که (ضمن کلام) نازلترین مراتب وجودی انسان را که علقه است در مقابل عالیترین مدارج کمالیه وی قرار داده. و حقیقتاً مشاهده میشود مرتبه آخرین (علم) است.

و تناسب وقوع این دو مرحله در ابتدا و انتهای مراتب وجود، کوس کمالی انسان بعلم معرفی شد.

فوائد

حدیث قدسی — رک علوم الحدیث ص ۱۲۴ - قواعد التحدیث ص ۶۵

معنی محدث حافظ مسند حاکم — رک قواعد التحدیث ص ۷۶

اصطلاحات = درایه قسمتی منحصر به اقسام ضعیف و بخشی مربوط بحدیث صحیح و حسن و جمله‌ای شامل هر سه نوع است

چون قسمتی از احادیث تهذیب تمام سلسله سند نیامده. گرچه شیخ این مطلب را (الفهرست [illegible]) ارجاع داده. زیرا معمولا سند را با صاحب اصول و مشایخ

مدارسی که جهت تدریس حدیث ایجاد شده

۱ اولین مدرسه حدیث نورالدین محمود زنگی (- ۵۶۹) است که بنام مدرسه نوریه در دمشق تأسیس و ابن عساکر از شیوخ این مدرسه است

۲ دارالحدیث [illegible] الملک الکامل ناصرالدین ایوبی در سال ۶۲۲ در مصر (قاهره) باتمام رسید

۳ مدرسه اشرفیه [illegible] در سال ۶۲۶ در دمشق تأسیس شد و ابن صلاح اولین شیخ آنجاست. مؤلف نیز در آنجا درس گفته

مدارس حدیث مانند مدارس فقهی عنوانی نداشته زیرا علم فقه وسیله منصب و قضاوت [illegible] بوده که نوعاً طلاب حدیث برای [illegible] آن کمتر [illegible] ص ۷۰ علوم الحدیث صبحی